



روزگار

پاییز ۱۳۹۸ ه.ش

دوره جدید . شماره شانزدهم

- ❖ اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان بغداد در دوران آل بویه
- ❖ بازانندی‌های تاریخی فکری و خوانش متون (قسمت اول)
- ❖ بررسی سیر مناسبات تجاری در تبریز دوره ایلخانی ۶۶۳-۷۱۶ ق/ ۱۲۶۵-۱۳۱۶ م
- ❖ بررسی عوامل تاریخی تسخیر سفارت آمریکا در چهارچوب رهیافت سازه‌نگاری
- ❖ چند سند از دوره امارت ملک‌شاهی (ملکبشی)
- ❖ موازین اخلاقی و آموزه‌های قرآنی سرچشمه صلح حسنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روزگار

شماره: شانزدهم فصل انتشار: پاییز

سال انتشار: نود و هشت

زمینه انتشار: علمی - تخصصی

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه اصفهان

مدیر مسئول:

مینا معینی

سردبیر و مشاور علمی:

دکتر مسعود کثیری

ویراستار:

مونا فاطمی نژاد

مدیر اجرایی:

محمد رحمانی

صفحه آرا:

علیرضا سبحانی

طراحی: انسیتو کهربا / محمد لک

با سپاس از اداره کل امور فرهنگی، خانه نشریات، دفتر انجمن های علمی دانشگاه اصفهان و کلیه عزیزانی که ما را در انتشار این نشریه یاری رساندند.

این نشریه دارای نمایه اختصاصی در سایت نورمگز می باشد و به صورت الکترونیکی (در جهت حفاظت از محیط زیست)

چاپ و منتشر می شود

نقل مطالب از مجله با ذکر منبع بلامانع می باشد.



راه های ارتباطی با فصلنامه:



@historyui



Roozegaran.ui1390@yahoo.com

فهرست

- ❖ **اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان بغداد در دوران آل بویه / صفحه ۱ تا ۱۹**
نویسنده: علی پارسایی، شهین وفایی
- ❖ **بازاندیشی تاریخ فکری و خوانش متون (قسمت اول) / صفحه ۲۰ تا ۳۸**
نویسنده: دومینیک لاکاپرا / مترجم: معصومه پژوهش‌نیا
- ❖ **بررسی سیر مناسبات تجاری در تبریز دوره ایلخانی ۶۶۳-۷۱۶ق/ ۱۲۶۵-۱۳۱۶م / صفحه ۳۹ تا ۵۳**
نویسنده: کیمیا کشتی‌آرا
- ❖ **بررسی عوامل تاریخی تسخیر سفارت آمریکا در چهارچوب رهیافت سازه‌نگاری / صفحه ۵۴ تا ۶۴**
نویسنده: محمد سلطانی رنانی
- ❖ **چند سند از دوره امارت ملک‌شاهی (ملکیشی) / صفحه ۶۵ تا ۸۳**
نویسنده: یوسف بالوکن / ترجمه: علیرضا اسدی
- ❖ **موازن اخلاقی و آموزه‌های قرآنی سرچشمه صلح حسنی / صفحه ۸۴ تا ۹۷**
نویسنده: لاله دهقانی تفتی

اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان بغداد در دوران آل بویه

علی پارسایی^۱

شهین وفايي^۲

چکیده

مذهب تشیع در دوره آل بویه جایگاه مهمی داشت. برخی شهرها، مانند بغداد، به علت وجود محلات شیعی بزرگ، مثل کرخ و حضور عالمان شیعه اهمیت فراوانی یافت. از این رو بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی شیعیان در بغداد بخصوص در دوران آل بویه بسیار مهم است. لذا جای طرح این پرسش است که با استقرار حکومت شیعه مذهب آل بویه وضعیت شیعیان بغداد با چه تحولاتی روبرو شد؟ در این دوره به دلیل وجود حکومت شیعی آل بویه، و اعطای آزادی مذهبی به موازات رونق اقتصادی در بغداد اوضاع شیعیان به طور محسوس نسبت به گذشته متحول شد؛ از دیگر سو اعطای مقامات حکومتی به شیعیان همچون مسند قضا اهمیت سیاسی و اجتماعی آنان را به طور قابل توجهی ارتقا داد. در این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و بر پایه گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از تحقیقات تاریخی جدید، موضوعات مدنظر بررسی خواهد شد. این پژوهش در صدد نمایاندن جایگاه اقتصادی و اجتماعی شیعیان در این زمان است.

واژگان کلیدی: آل بویه، وضعیت اجتماعی، شیعیان، بغداد، کرخ.

^۱. دانشجوی کارشناسی، تاریخ، دانشگاه پیام نور مرکز شهرضا، a.parsaie199@gmail.com

^۲. فارغ التحصیل سطح دو حوزه علمیه، shahinvafaie54@gmail.com

۱. مقدمه

با تسلط حکومت آل بویه بر بغداد، در ابتدای قرن چهارم هجری قمری، دوره جدیدی در زندگی شیعیان آغاز شد؛ که با تأثیرات شگرف در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان همراه بود. شهر بغداد به دلیل حضور شیعه و علمای آن شاهد دوران شکوفایی علمی، به ویژه در عرصه فقه و کلام بود. شیعیان در این دوره از انزوا بیرون آمدند و نقش پررنگی در تحولات اجتماعی و اقتصادی بغداد ایفا کردند.

از آنجا که، وضعیت اجتماعی - اقتصادی پیروان شیعه در شناخت بهتر تاریخ تشیع اهمیت دارد و تاکنون هم چندان به آن نگاه نشده است؛ در این پژوهش جایگاه شیعیان بغداد در دوره اقتدار آل بویه بر آن شهر در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی ارزیابی خواهد شد. در موضوع بحث، آثار متعددی موجود، اما چنین می‌نماید که در این زمینه هنوز کاستی‌ها فراوان است.

ارزش این تحقیق از آن رو است که گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی محلات شیعی در بغداد عصر دیلمی، مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی احیاشده در این زمان و مکان و نیز کارنامه امرای آن در توجه به مذهب شیعه واکاوی و آشکار می‌شود.

با وجود تنوع منابع درباره خاندان بویه، نویسندگان در باب چهره اجتماعی شیعیان در این تاریخ مطالبی خلاصه ارائه کرده اند. به طوری که، قسمت اعظم مراجع به شرح رویدادهای نظامی آن حکومت با دولت‌های هم‌جوار اختصاص دارد. در واقع، مباحث مورد نظر این تحقیق، یعنی وضعیت اقتصادی و اجتماعی شیعیان بغداد در زمان آل بویه، در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به صورت مستقل و اختصاصی بررسی نشده است. برخی از جدیدترین تحقیقات عبارت اند از:

یکم. زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد اثر سید حسن موسوی: نویسنده در این کتاب هشت فصلی به این موضوع دقت کرده است. وی در مقدمه زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد را به دو زمان رهبری شیعه و تسلط آل بویه بر آن شهر تقسیم می‌کند. فصول اثر هم مروری بر جغرافیای بغداد، زندگی سیاسی فرهنگی شیعیان در دوره اول عباسی و دوره غیبت

صغرا و دوره آل بویه و آغاز آزادی‌های نسبی شیعیان است. فصل اخیر داده‌های ارزشمندی برای استفاده در این اثر دارد.

دوم. مدرسه حدیثی قم و بغداد اثر آندره نیومن: نویسنده در سه فصل اول کتاب در باب وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قم و بغداد در قرون سوم و چهارم هجری قمری بحث‌هایی کرده است. در جزئیات تألیف اشتباهاتی وجود دارد، اما به لحاظ شیوه تحلیل محتوا پرارزش و درخور اعتنا است.

سوم. محله کرخ و نقش آن در منازعات سیاسی و مذهبی بغداد در قرن ۴ و ۵ هجری اثر محمدقاسم احمدی: محقق در فصل‌های ابتدایی، اوضاع عمومی دستگاه خلافت و بافت سیاسی آن را توصیف می‌کند. آنگاه در قسمت سوم، زوایای سیاسی، اجتماعی و مذهبی محله کرخ بغداد، وجود شیعیان در این منطقه و ظهور علمای بزرگ در آن را مورد تفحص قرار می‌دهد که برای مقاله پیش‌رو بسیار مفید است.

چهارم. آل بویه و اوضاع زمان ایشان نوشته علی اصغر فقیهی: نگارنده در فرازوفرودهای سیاسی - اجتماعی دولت آل بویه و به طور کلی روزگار آن از جنبه‌های مختلف تأمل می‌کند. مطالب این کتاب هم برای نوشتار حاضر ارزنده است.

۲. بستر شکل‌گیری جامعه شیعیان بغداد

شروع به کار مکتب حدیثی بغداد را می‌توان اواسط قرن دوم هجری قمری دانست؛ از زمانی که منصور، خلیفه عباسی، پایتخت خود را از کوفه به بغداد منتقل کرد و گروهی از شیعیان نیز به آنجا راهی شدند. آنها در قسمت غرب دجله، محله کرخ را ایجاد کردند و محدثان و علمای شیعه هم به آن راه یافتند. دوران عباسی محله کرخ کانون سیاسی شهر و مرکز اصلی قضاوت و قاضی القضات بود. از دلایل مهم رشد مکتب حدیثی شیعه در بغداد می‌توان به مهاجرت شیعه‌ها به این منطقه، انتصاب برخی از آنان به وزارت و دبیری و احضار تنی چند از امامان شیعی به این شهر اشاره کرد. افزون بر این، انتخاب بغداد، به عنوان مرکز شبکه ارتباطی وکالت در عصر غیبت صغرا، به رشد و پویایی حدیث شیعه کمک شایانی کرد (مظفر، ۱۳۹۲: ۵۳).

ابتدای قرن چهارم هجری قمری تفوق سیاسی آل بویه و سلطه احمد معزالدوله دیلمی بر بغداد عامل دیگری بر رشد مکتب حدیثی شیعی در آن شهر شد و پس از این تاریخ هم ادامه یافت. خلافت در این زمان بازبچه سپاه ترک و آسیب‌پذیر بود. معزالدوله بغداد را بدون هیچ مقاومتی در ۱۱ جمادی‌الثانی ۳۳۴ ه.ق تسخیر و بعد از مدتی مستکفی خلیفه وقت را خلع کرد. دیلمیان همچنین دارالسلطان را غارت کردند. بعد از آن، امیر بویه، مطیع‌الله نامی را به خلافت رساند و تنها پنج هزار درهم حقوق روزانه او قرار داد. وزیر مطیع‌الله نیز از این پس فقط یک وظیفه داشت که همان اداره املاک خصوصی خلیفه بود (ابن اثیر، ۱۳۹۱: ۴۹۹۳/۱۱).

این زمان، دانشمندان برجسته با حمایت سلاطین آل بویه فرصت یافتند تا آزادانه تبلیغ تشیع را تقویت کنند؛ به طوری که تدریس فقه جعفری، علم کلام و علوم آل محمد در کنار دیگر فرقه های اسلامی در بغداد گسترش یافت (مظفر، ۱۳۹۲: ۱۵۴). همچنین، علمای بزرگی در میان شیعیان ظهور کردند؛ مانند ابن قولویه، شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی، به علاوه دانشورانی، مثل کلینی و صدوق، که بخش عمده‌ای از دوران تحصیل و تدریس خود را در بغداد گذراندند. علمای شیعه و امیران آل بویه آشکارا از یکدیگر پشتیبانی می‌کردند و مصداق بارز آن، سخن سید رضی است که می‌گوید: «ای آل بویه، مردم را جز شما نمی‌بینم و به خلق شکایت نمی‌برم که فرزندانان از دست رفتند. نبخشیدن شما را احسان، کندی شما را جدیت، خوارکردنتان را عزت و تلخی‌تان را عسل می‌بینم...» (حجتی، ۱۳۹۳: ۱۹). گفتنی است، نتایج مکتب حدیثی قم به اهتمام شیخ کلینی به بغداد برده شد. در سده سوم و چهارم هجری قمری، برخلاف حاکمیت سیاسی و اجتماعی اهل سنت در بغداد، محله کرخ، در جایگاه مهم‌ترین مرکز سکونت شیعیان، به فعالیت خود ادامه می‌داد؛ و برخی از بزرگان شیعه ریاست حوزه حدیث و فقه شیعی را در این مکان به عهده داشتند (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۹).

۳. شعایر مذهبی شیعیان بغداد

با حاکمیت دولت آل بویه بر بغداد به علت علاقه وافر امیران آن به پاسداشت و احیای آداب ملی ایران، چون جشن نوروز و مهرگان و نیز مراسم شیعی غدیر و عزاداری عاشورا هر کدام در بغداد و

بصره صورت رسمی و همه‌گیر یافت (جعفریان، ۱۳۸۴: ۸۰۱). در اولین سال ورود بویه‌یان به بغداد شیعیان با آزادی تمام به زیارت قبر امام حسین^(ع) رفتند و چادرهای زیادی در محله باب الطاق برافراشتند. در سال ۳۵۳ ه.ق آیین محرم برپا شد، اما اهل سنت که ساکن باب النصره بودند، به عزاداران حمله و محله کرخ را غارت کردند. این سلسه نزاع‌ها حدود یک قرن ادامه داشت.

در ۳۸۲ ه.ق اهالی کرخ از برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر منع شدند، اما تأثیری نداشت. بازهم در ۳۹۳ ه.ق فرمانی مبنی بر لغو رسوم ماه محرم و ملغای آداب روز مصعب بن زبیر صادر شد. در سال ۳۹۸ ه.ق روزهای مهرگان و عاشورا هم‌زمان شد و به فرمان سلطان آل بویه جشن نخست یک روز عقب افتاد. سال ۴۰۲ ه.ق به فرمان فخرالملک، وزیر سلطان بهاءالدوله دیلمی، به منظور رعایت حال شیعیان دوباره عاشورا برگزار شد. او همچنین دستوری مبنی بر اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از فتنه صادر کرد. با وجود این، خود سلطان در ۴۰۶ ه.ق ادای عاشورا را ممنوع کرد و باعث منازعه شیعه با ساکنان محله باب الشعیر شد. تعداد زیادی در این درگیری کشته شدند. در اواخر کار دیالمه نیز به دلیل ضعف امرایش و ناتوانی در جلوگیری از نزاع‌های مہارنشدنی در بغداد، سلاطین آن کوشیدند به هر نحوی انجام عید غدیر را منتفی کنند.

۴. وضعیت اقتصادی شیعیان بغداد

از نظر اقتصادی و معیشتی وضع مردم، مخصوصاً شیعه، در آغاز حکومت بویه در بغداد مساعد نبود؛ زیرا اقتدار خلفای عباسی و وزیرانشان در زمان تفوق ترکان سخت متزلزل بود. خلفا آلت دست فرماندهان بودند که هر از چندی بر این شهر چیره می‌شدند. هرکدام از اینها که به قدرت می‌رسید، باید هزینه سپاه خود را تأمین می‌کرد که جمعیتی از ترکان و دیلمان بودند. سران سپاه برای این کار، خلیفه و مردم را زیر فشار قرار می‌دادند که از علل نابسامانی شهر بغداد محسوب می‌شد.

در سال ۳۳۳ ه.ق و در آستانه فتح بغداد از سوی معزالدوله، توزون فرمانده ترک، خلیفه متقی را خلع کرد. اما بعد از مرگ توزون اوضاع بغداد به هم ریخت؛ عیاران و دزدها اموال مردم را غارت

کردند و ابن شیرزاد، جانشین توزون هم نتوانست شهر را سروسامان دهد. از طرفی، قحطی چنان اوج گرفت که دیگر نان یافت نمی‌شد و خوراک مردم مردگان، علف صحرا و لاشه حیوانات شده بود. آنان تخم پنبه را می‌شستند و روی آتش بو می‌دادند و می‌خوردند. این روش سبب ورم روده و مرگ بسیاری از مردم می‌شد. گرسنگان به طرف بصره راه افتادند تا خرما بخورند، ولی بیشترشان در راه مردند. آنان خانه و اموال خود را به چند قرص نان می‌فروختند. هنگامی که این فتنه فرونشست، غلات تازه به شهر وارد شد و قیمت‌ها شکست.

آنگاه معزالدوله بر بغداد مسلط شد. او وقتی به بغداد آمد، سدها و پل‌های شکسته را ترمیم کرد و موجب آبادی این ناحیه شد. اجناس خوراکی ارزان شد و نان پاکیزه و مرغوب، هر ۲۰ رطل درهمی به فروش رسید (فقیهی، ۱۳۷۸: ۴۲۲).

این امر زیاد دوام نیاورد، پس از مدت کمی لشگریان دیلمی برضد معزالدوله شورش کردند. بنابراین، او ناگزیر از خشونت و زیرپا گذاشتن حق مردم شد تا بتواند حقوق سپاه را پرداخت کند. معز خراج را به شیوه‌های غیرقانونی از مردم می‌گرفت. وی برای این کار دیه‌های خالص سلطنتی، املاک فتودال‌های فراری و مالیات مناطق خرده‌مالکی را در اختیار سرداران، ترکان و دوستانش قرار می‌داد؛ یعنی کسانی که در اندیشهٔ پرکردن جیب و تأمین سود بیشتر و فریب دولت بودند. لازمهٔ این اهداف زیاده‌خواهانه فشار آوردن بر مستضعفان یعنی عامهٔ مردم بغداد بود. در ضمن، رقابت میان ترکان و دیلمیان در سپاه و نیز اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی در این برهه به اوج خود رسید و بر دشواری‌های پیشین افزود.

عزالدوله بختیار، فرزند معزالدوله که در سال ۳۶۱ ه.ق به حکومت رسید، بیشتر وقت خود را به لهو و شکار مشغول بود. سیاست‌های غیراصولی او در مملکت‌داری، گرفتن مالیات بی‌حد از مردم و ناکامی در جلوگیری از اختلافات مذهبی و حفظ امنیت باعث نابودی روستاها و از میان رفتن آسایش اقتصادی مردم شد. به طوری که، بر اثر این آشوب‌ها بازار مسگرها و ماهی‌فروش‌ها در کرخ آتش گرفت. برای بار دوم در سال ۳۶۳ ه.ق آتش‌سوزی وسیعی در کرخ رخ داد که همین امر باعث صدمه به جان و مال تعداد زیادی از شیعیان شد. به همین سبب، برخی از مورخان، شهر بغداد را در دوران قبل از روی کار آمدن عضدالدوله، منطقه‌ای روبه‌ویرانی، با مالیات غیرمعمول و گرانی و فحشای بسیار توصیف کرده‌اند.

از میان امیران آل بویه تنها عضالدوله در سال ۳۶۹ ه.ق فرصت یافت تا اندکی به امور مملکتی، آبادی شهرها و بهبود وضعیت اقتصادی توجه کند. او می‌کوشید تا درآمدش زیاد و مخارجش کم شود. در زمان عضالدوله عواملی که به رشد اقتصادی کمک می‌کرد به طور بی‌سابقه‌ای فراهم آمد که باعث رونق تجارت شد. فعالیت او در امر سدبندی، پیشرفت زراعت و باغداری و کمک به مردم و کشاورزان در درجهٔ دوم اهمیت قرار داشت. او برای هریک از گروه‌های فقیر، فقیه، متکلم، محدث، پزشک، مهندس و شاعر جیره‌ای ویژه وضع کرد. اقدامات عضد در نوسازی بغداد و رسیدگی به اقتصاد باعث افزایش رقم عایدات و خراج حکومتی شد (فقیهی، ۱۳۷۸: ۴۲۴-۴۳۳). عضالدوله در قبال تجاوز به اموال دیگران بی‌تفاوت نبود. او با هدف خاموشی آتش فتنه‌هایی که قاضی تنوخی از سنی‌های متعصب برپا کرده بود، وی را عزل و همین‌طور جمع کرد بساط قصه خوانانی را که سرچشمهٔ اختلافات می‌دانست. با وجود همهٔ این خدمات در اواخر عمر رسوم ظالمانه‌ای برقرار کرد. از جملهٔ آنها اخذ مالیات سنگین از مردم و وضع نظام اقطاعی به منظور حفظ سپاه و رفع آشوب‌هایشان است (کرمر، ۱۳۵۷: ۸۱).

صمصام‌الدوله، جانشین عضالدوله نیز در سال ۳۷۵ ه.ق بر لباس‌های ابریشم و پنبه یک دهم قیمت آنها مالیات دولتی قرار داد. مردم معترض در منصوریه جمع شدند و خواستند نماز را به تعطیلی بکشانند، اما مالیات برداشته شد.

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که در اواخر حکومت عضالدوله و دورهٔ صمصام‌الدوله مقدار مالیات در دریا و خشکی زیاد و متعدد بوده. در مناطق مختلف عراق، مانند بصره، کوفه و بغداد به هر چیزی مالیات تعلق می‌گرفت. متأسفانه وضع خراج سنگین بر مردم تا پایان آل بویه به دلیل ضعف بیش از پیش آنها همچنان ادامه داشت.

نکتهٔ درخور اعتنا این است که قرون چهارم و پنجم هجری قمری، کرخ سکونتگاه شیعیان، آبادترین محلهٔ بغداد بود و بازرگانان توانگر در آنجا زندگی می‌کردند. موقعیت مناسب کرخ نیز به رشد آن کمک می‌کرد. زیرا نهر بزرگ عیسی که از فرات جدا می‌شد و به دجله می‌ریخت تا کرخ پیش می‌آمد. از طریق آن کشتی‌های بزرگ از رقه وارد می‌شدند و انواع کالا را از شام و مصر در دهانهٔ این نهر تخلیه می‌کردند که بازار بازرگانان بود. از طرفی، هرساله میزان زیادی غلات از زمین‌های حاصلخیز کرخ تولید می‌شد.

با این اوصاف، ثروت رشکبرانگیز کرخ موجب شد تا محله سنی‌نشین، که از لحاظ اقتصادی ضعیف بود، به فکر ضربه‌زدن به اقتصاد آن محله شیعی باشد. از این رو، گروهی از بی‌چیزان، چون عیاران و سربازان ترک به بهانه‌های مذهبی و دیگر عذرها، با استفاده از ضعف حکومت، محلات شیعه به خصوص کرخ را به یغما بردند. عیارها که در دوره عزل‌الدوله پدید آمدند، با ایجاد نزاع بین محله‌های سنی و شیعه‌نشین و آشوب‌طلبی در سراسر قلمرو بویه‌یان، در دوره بهاء‌الدوله (۳۷۹-۴۰۳ ه.ق) فراوان هرج و مرج کردند.

شدیدترین تاخت‌های عیاران به کرخ، در ۳۸۱ ه.ق هم‌زمان با بهاء‌الدوله و سال ۴۱۰ ه.ق مقارن با حکومت سلطان‌الدوله بود که خانه عالم شیعی، شریف مرتضی به آتش کشیده شد. همچنین سالیان ۴۱۳ و ۴۱۶ ه.ق در دوره مشرف‌الدوله و ۴۲۴ ه.ق زمان جلال‌الدوله خسارت‌های مالی و جانی زیادی به شیعیان وارد شد (طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

نظامیان ترک نیز از موقع حکومت عزل‌الدوله (۳۵۶-۳۶۷ ه.ق) به بعد، به بهانه پرداخت نشدن حقوقشان پی‌درپی به محله کرخ حمله می‌کردند. خطرناک‌ترین حملاتشان سال‌های ۳۶۲-۳۶۳ ه.ق بود. در ۴۱۶-۴۱۷ ه.ق نیز، که سال تسلط ترک‌ها بر دستگاه سلطنت است، آنها خودسرانه اموال مردم را مصادره و بر شیعه کرخ ۱۰۰ هزار دینار مالیات تحمیل کردند. با وجود واخواهی مردم، کرخ غارت و آتش‌زده شد. در ۴۴۵ و ۴۴۷ ه.ق، یعنی اواخر حکومت، در نتیجه تاخت‌وتاز ترکان، فقر در کرخ بیداد می‌کرد (طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

در مجموع، امرای آل بویه با مردم رفتار مناسبی نداشتند. عامه که قبل از حکومت آنان با مشکلات ناشی از جنگ‌های خونین امیرالامراها دست به گریبان بودند؛ امید داشتند که در پناه آل بویه به زندگی خوبی دست یابند. اما طبقه حاکم مردم را در فقر و بدبختی می‌خواست.

واقعیت این است که دولت دیلمی برای جلوگیری از زوال سریع شهرنشینی می‌کوشید، اما کامیاب نبود. چون پیش از آنها نزاع امیرالامراها باعث خرابی نهرهای آبیاری و لطمه خوردن به ثبات اقتصادی شده بود. معزالدوله برای اصلاح امور اقتصادی تلاش کرد، اما نتیجه مطلوب نبود. معضل حاکمان بغداد لاینحل بود و مهارت‌های مدبرانه‌ای برای تأمین نیازهای بغداد لازم داشت. خودکامگی حاکمان آل بویه برای ساخت قصرهای مجلل گرفتاری دیگری بود (کرمر، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۸).

یکی از عواملی که وضع اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها را آسیب‌پذیر می‌کند، بلایای طبیعی است. در قرن چهارم هجری قمری در بغداد مکرر حوادثی، چون قحطی، بیماری‌های واگیردار مثل وبا و خشک‌سالی اتفاق می‌افتاد که زندگی مردم را سخت می‌کرد. مانند قحطی سال ۳۳۳ ه.ق که با شیوع وبا توأم بود. یا زلزله و هجوم ملخ‌ها به بغداد در سالیان ۳۴۷ ه.ق و ۳۶۸ ه.ق و طوفان شدید در ۳۷۸ و ۴۴۱ ه.ق که غرق کشتی‌ها و خرابی جامع و بدبختی مردم را در پی داشت. در تاریخ‌های ۳۸۹، ۴۱۷ و ۴۱۹ ه.ق سرمای بی‌اندازه، محصولات کشاورزی و نخل‌ها را خشکاند. گرانی و کمیاب‌شدن اجناس که از پیامدهای خشک‌سالی و حوادث طبیعی بود، در زمان‌های مختلف (۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۷۳، ۳۸۳، ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۴۰ و ۴۴۸ ه.ق) بسیاری از مردم را تلف کرد.

از این مطالب می‌توان دریافت، که مردم و شیعیان بغداد در این سال‌ها بر اثر حوادث طبیعی و غیرطبیعی چه زندگی فلاکت‌باری داشته‌اند.

۵. مشاغل شیعیان بغداد

اهتمام عضالدوله در عمران قنوات، ساخت آسیا و سد، آبادکردن زمین‌های بایر و استفاده اصولی از آب دو رودخانه دجله و فرات در توسعه کشاورزی تأثیر بسیاری گذاشت. همچنین، هوای مطلوب بغداد در پیشرفت کشاورزی، خاصه کشت گندم و برنج و مرکبات مؤثر بود. در زمان عضالدوله فرآوری ابریشم در بغداد رایج شد. در این برهه، بیشتر کشاورزان بغداد در روستاها می‌زیستند (پروندی و جهانگیریان، ۱۳۹۴).

در این دوره، فعالیت صنعتگران و کسبه گوناگون در بغداد منسجم و هر گروهی دارای بازار جداگانه‌ای شد. بازارها عمدتاً در محله شیعه‌نشین کرخ بود. مردم و شیعیان بغداد اغلب در صنعت ساجی و قالی‌بافی فعالیت می‌کردند. به گفته مقدسی در بغداد دستار یگانگی عالی، دستمال‌های قیصری و بویی، انواع فرآورده‌های زیبا و پوشاک ابریشمی ساخته می‌شد.

مردم بغداد در بافت پارچه ابریشمی عتابی، منسوجات اعلائی حریر و خز برای جامه و پرده و عمامه و نوعی فرش و سجاده، بافندگی قالیچه و گلیم و متکا و حصیر خوب سامانی، دوخت لباس

های خاصی از حریر و پنبه به نام عتابیه و متوکلیه و البسه کرباس، همچنین تولید خیمه پشمی مشهور بودند.

خلفای بغداد نیز کارگاه‌های اختصاصی داشتند که در آنها پارچه‌هایی منقوش به خطوط طلا و نقره و با اسم خلیفه برای حاکم و درباریان بافته می‌شد. صنعت رنگرزی پارچه نیز از مشاغل محبوب در بغداد بود.

ساخت ظروف سفالی زیبا، کاشی‌های بسیار ممتاز و انواع ظروف و جام و قندیل‌های شیشه‌ای نیز در بغداد رواج داشت. زرگری، ریخته‌گری، نجاری، آهنگری و ساخت پنجره، منجنیق، کشتی، صندلی، ادوات هندسی، دیگ مسی، چراغ و شمعدانی و ابزار جنگی از شغل‌های پردرآمد در آن شهر بود.

مردم و شیعه بغداد در ساخت صابون و تولید انواع روغن، مثل زیتون، کنجد، بادام، کرچک، شیره و همین‌طور عطر مهارت داشتند. شیعیان در زمینه دباغی در دو نوع پوست ممتاز و ساخت هفت نوع کفش شهره بودند.

اوراق و کتاب‌فروشی در بغداد با پیشرفت علم و دانش در این دوره از مشاغل مهم محسوب می‌شد. بازاری هم به نام سوق الوراقین در کرخ وجود داشت که در آن ۱۰۰ مغازه عرضه کتاب وجود داشت. وراقان در آنجا به استنساخ کتب، ساخت کاغذ، صحافی و فروختن کتاب درکار بودند. برخی از کتاب‌فروشی‌ها مکان مناسبی برای مباحث علمی به شمار می‌رفت (کرمر، ۱۳۵۷: ۱۰۰). علاوه بر مشاغل و صنایع ذکر شده، حرفه‌هایی، چون ماهی‌گیری، نانوایی، معلمی، آرایشگری، ملوانی، دربانی، قصابی، میوه‌فروشی، ضربابی، صرافی، خشک‌کردن میوه، عطاری، خریدوفروش حیوانات، بنایی، هلیم‌پزی یا هریسه‌فروشی در بغداد و میان شیعه متداول بود (فقیه‌هی، ۱۳۷۸: ۳۲۱).

دادوستد در بغداد و تجارت دریایی در این دوره به سبب امنیت در راه‌ها به اوج شکوفایی رسید. تجار که از نظر اجتماعی موقعیت برتری داشتند، در مراکز تجارتی واقع در کرخ به صادرات و واردات کالاهای اساسی مشغول بودند (پروندی، ۱۳۹۴: ۳). این دوره، شیعیان کرخ ثروت کلانی به دست آوردند. سود وافر صنایع و تجارت‌ها محله کرخ را قدرت و ثروت عطا کرد، اما از سوی دیگر باعث هجوم آشوب‌های فراوان و غارت آن شد.

۶. ارتباطات بازرگانی شیعیان در بغداد

بغداد در قرن چهارم هجری قمری در بدترین اوضاع اقتصادی - بازرگانی به سر می‌برد و مدام درگیر قحطی بود. سال ۳۲۴ ه.ق قحطی طاقت‌فرسایی در بغداد رخ داد. در ۳۲۹ ه.ق شهر دچار تنگ‌سالی شد و عده‌ای مردند. بعد از ورود آل بویه به بغداد این روند شدت یافت. ناگوارترین قحطی‌ها در طی سال‌های ۳۷۳، ۳۷۸، ۴۱۰ و ۴۱۶ ه.ق رقم خورد. این عوامل به انحطاط اقتصادی شهر و پراکنده‌شدن جمعیت آن منجر شد (طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

در فاصله سده سوم تا پنجم هجری قمری و زمان دیالمه فعالیت‌های اقتصادی پررونق‌تر بود. در آن زمان، کشاورزی، تجارت داخلی و خارجی و صنعت رشد چشم‌گیری یافت. می‌توان گفت گسترش قلمرو، برقراری نظم و امنیت تقریبی، ایجاد راه‌های تازه و توسعه حمل‌ونقل، حضور امیران و وزیران باتدبیر در برخی از ادوار و نظام دیوانی منسجم از علل شکوفایی اقتصاد بودند. پیشرفت اقتصاد و تجارت نیز با رشد و توسعه شهرنشینی، خصوصاً در مناطق شیعه‌نشین بغداد همراه بود.

ارتباطات بازرگانی شیعه‌ها در بازار انجام می‌شد. بازارها جزء حیاتی شهرها بودند. از آنجا که، مراکز تجاری داخلی و خارجی بزرگی در اختیار حکومت خلفا قرار داشت، آنها به بنیان بازار و دکان توجه خاصی داشتند.

بزرگ‌ترین بازارها در بغداد و در محله شیعه‌نشین کرخ قرار داشت که مرکز اصلی تجارت در بغداد بود. کرخ آبادترین مرکز بغداد محسوب می‌شد و بازرگان‌های توانگر زیادی در آنجا ساکن بودند. این امر از زمان منصور، خلیفه عباسی شروع شد. وی به دلایل امنیتی می‌خواست بازرگانان در غرب شهر بغداد و دور از سکونتگاهش باشند. به همین علت، شمار فراوانی از شیعه در زمینه تجارت یا خریدوفروش اشتغال داشتند. به سبب جمعیت زیاد و شکوفایی زندگی در آنجا بازار کرخ همواره روندی روبه‌رشد داشت. تجارت کالا در کرخ دارای دسته، صنف و مغازه‌های مشخص بود و هیچ‌کدام در تداخل با دیگری قرار نمی‌گرفت.

از راسته‌های متمایز در کرخ هندوانه‌فروشی، بزازی، اغذیه‌فروشی، عطاری، صراف‌ی و زرگری، وراقی و پنبه‌فروشی بود. محله حریبه هم مرکز تجار بیگانه بود. در این مکان، همه تجارت‌ها و

فروش‌ها جریان داشت. تاجران این بازار اهل بلخ، مرو، بخارا، کابل و خوارزم بودند (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۱). گذشته از اهمیت تجاری، زمین‌های حاصلخیز کرخ بر دهانه دجله هر سال میزان زیادی غله نصیب مردم آن می‌کرد (طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

شیعیان و مردم بغداد هم دادوستد داخلی و هم تجارت با کشورهای بیگانه را عهده‌دار بودند. در این دوران، بغداد در غرب جهان اسلام، بار اصلی تجارت در سرزمین‌های شرقی را به دوش می‌کشید. موقعیت جغرافیایی بغداد که، مانند پلی ایران و هند و آسیای مرکزی و چین را به جزیره‌العرب و شام و مصر و مغرب پیوند می‌داد؛ باعث شد که مردم و شیعیان آن دیار در مقام واسطه‌های تجاری فعال باشند. در این دوره، تجارت دریایی بسیار رواج یافت. از دو رود دجله و فرات با هدف مواصلات داخلی و خارجی از طریق دریاها، سفید، احمر و اقیانوس هند استفاده می‌شد. صادرات و واردات کالا به چین، آفریقا، هند، مولتان، سیلان، مصر، شام و جزیره‌العرب صورت می‌گرفت. همچنین، بغداد مرکز تلاقی پنج شاهراه اصلی بود که به نواحی مختلفی، چون ایران، بصره، کوفه، تکریت، حلوان، موصل، جزیره، واسط و سوریه اتصال می‌یافت. بنابراین، تجارت زمینی از جمله با ایران بسیار قوی بود (احسانی، ۱۳۸۱: ۲۱).

نکته‌ی حائز اهمیت این است که تعداد درخور اعتنایی از شیعیان بغداد در این عصر به تجارت اشتغال داشتند. در تصمیم این گروه وجود احادیث در زمینه تشویق به بازرگانی و شرایط مطلوب جامعه اثرگذار بود. سود و زیان و میزان تجارت آنها به اوضاع سیاسی در هر دوره بستگی داشت؛ به طوری که مثلاً هرگاه بغداد محاصره می‌شد، راه تجارت بند می‌آمد و قحطی و گرانی به راه می‌افتاد (لسترنج، ۱۳۳۷: ۸۹).

تجار شیعی و غیرشیعی بغداد در صادرات این کالاها نقش اساسی داشتند؛ ظروف زیبای سفالی به سوریه، مصر و ایران؛ کاشی به قیروان؛ قدح و ظروف شیشه‌ای ممتاز به اندلس؛ کوزه‌های طلایی و نقره به هند؛ پارچه‌های پنبه‌ای، منسوجات حریری، روغن و ادویه به سیلان؛ عاج، کهربا، کندر، کافور، یاقوت، پوست لاک‌پشت به چین؛ ابزار موسیقی، تیر و کمان چوبی، وسایل تزئینی و پوشاک ابریشمی و حریر به ایران، سوریه، جزیره‌العرب و سایر نقاط (لسترنج، ۱۳۳۷: ۹۲).

تجارت بغداد بیشتر واردات بود و صادرات کمتر توسعه داشت. بازارهای بغداد به وجود محصولات کمیابی مشهور بود که از سایر نقاط در آنجا جمع می‌شد. آذوقه از فرات با کشتی و به واسطه

کاروان‌ها در خشکی از مصر و شام و بادیه به دست بغدادی‌ها می‌رسید. کالای چین نیز از راه دریا و محصول موصل و روم از طریق دجله به بغداد وارد می‌شد. از اقلام وارداتی دیگر به بغداد، خربزه خوارزم بود که از آنجا با کیفیت خاصی برای خلفا به بغداد حمل می‌کردند. افزون بر آن، خربزه خشک از مرو؛ سیب مخصوص و امیری از استخر و غزنین؛ شکر از خوزستان؛ شفتالو و انار از ری؛ پسته و زعفران از قم؛ بهترین نوع میوه به از سبزوار؛ ترنج و زیتون و عناب از گرگان و مازندران؛ گلابی از بست به بغداد وارد می‌شد. این شهر، به عنوان ام البلاد اسلامی، بزرگترین خریدار برده در آن روزگار بود که از اروپای شرقی، هندوستان و آفریقا داخل می‌شدند (فقیهی، ۱۳۷۸: ۳۱۶-۳۱۷).

در واقع، ساختار اقتصادی دولت آل بویه در درجه اول بر اساس مزاد درآمدی شکل گرفت که مانند همه جوامع سنتی از راه کشاورزی حاصل می‌شد. اما دآمداری، صنعت و معدن و به ویژه بازرگانی نیز در ساخت اقتصاد آن سهم حیاتی داشت. اهمیتی که برخی از حکام و وزیران به کشاورزی، شهرسازی و امنیت می‌دادند، درآمد دولت از بخش بازرگانی را زیاد کرد. با وجود این، در اواخر حکومت دیلمی‌ها، افزایش ناامنی، رقابت‌های خانوادگی، دخالت نظامیان در سیاست و در نهایت دریافت انواع مالیات از تجار باعث ضعف این سلسله و فروپاشی اقتصاد آن شد.

۷. مشکلات اجتماعی شیعیان در بغداد

در این دوره، به رغم شکوفایی تمدن در جهان اسلام، مسلمین و البته مردم شیعه با مشکلات اجتماعی زیادی در اقتصاد و مذهب روبه‌رو بودند. مهم‌ترین آنها در ادامه آمده است. یکم. جنگ‌های مداوم آل بویه، رقابت خانوادگی آنان برای تصاحب قدرت و افزایش مالیات از جمله آنها بود. به طوری که امرایی، نظیر معزالدوله و عزالدوله در بغداد، تمام وقت خود را برای راضی نگه‌داشتن سپاه دیلمی و حل اختلافاتشان صرف می‌کردند. یا حتی رکن‌الدوله، حاکم ری، آن قدر به نظامیانش بخشید که کسی از عهده پرداخت آن برنمی‌آمد. او مالیات گزافی بر مردم بغداد تحمیل کرد (فقیهی، ۱۳۷۸: ۷۰).

در چنین موقعیتی، امیران به کلی از وضعیت مردم غافل و چون با اتمام سرمایه حکومت مواجه شدند، مالیات را افزایش دادند. به همین علت به مردم تهیدست فشار زیادی آمد. در نتیجه فساد سیستم مالی و اقتصادی آل بویه درآمد اقتصادی عامه کاهش یافت. ظهور اختلاف طبقاتی در جامعه شیعیان از دیگر پیامدها بود (جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

احمد دیلمی در بدو ورود به بغداد در کاخ مونس مقیم شد و سپاه را در خانه مردم ساکن کرد. این اثیر در این باره می‌گوید: «مردم از این بهر با سختی بسیار دست به گریبان شدند و این و زان پس در بغداد به آیینی بدل شد که معزالدوله آیین کرد.» (ابن اثیر، ۱۳۹۱: ۴۹۹۳).

دوم. در این دوران حوادث طبیعی، چون وبا، قحطی، خشک‌سالی و بیماری‌های واگیردار به طور مکرر زندگی مردم و شیعیان را با بحران روبه‌رو می‌کرد. در ۳۳۰ ه.ق قحطی، گرسنگی و وبا در بغداد شایع شد و بسیاری از مردم از گرانی زیاد و گرسنگی جان‌کاه مردگان را مثل جسد سگ یا گربه می‌خوردند. حتی برخی به خوردن کودک بریان‌شده رو کردند (ابن اثیر، ۱۳۹۱: ۵۰۰۶).

در بغداد ۳۴۷ ه.ق زلزله‌ای بزرگ خانه‌های بسیاری را ویران کرد و تعداد زیادی کشته شدند. نبرد معزالدوله با ناصرالدوله حمدانی هم در افزایش فقر تأثیر داشت. بعد از آن، در سال ۳۷۸ ه.ق طوفانی مهیب، بخشی از جامع را نابود و کشتی‌ها را در دجله غرق کرد. ۳۸۹ ه.ق سرمای مفرط باعث خشکیدن نخل‌ها شد. سال ۳۷۳ ه.ق بر اثر قحطی و گرانی بسیاری از مردم مردند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

سوم. حمله سپاه ترک و دیوان‌سالاران سنی به کرخ از دیگر مشکلات شیعه در این ناحیه بود. نظامیان ترک‌نژاد که بخشی از سپاه آل بویه را تشکیل می‌دادند، هر از گاهی به سبب نزاع با دیلمیان یا به بهانه دریافت نکردن حقوق به محله کرخ می‌تاختند و غارت می‌کردند. خطرناک‌ترین حملات آنها در سال‌های ۳۶۲، ۳۶۳، ۴۱۷، ۴۴۵ و ۴۴۷ ه.ق اتفاق افتاد. آنها در یکی از تهاجمات خود در ۳۶۲ ه.ق خمار دیلمی، رئیس شرطه بغداد را کشتند. در سال بعد عزالدوله به علت مشکلات مالی اموال ترکان را مصادره کرد؛ در واکنش به این اقدام، سبکتگین، سرکرده آنان عصیان کرد. سپس ترکان خانه عزالدوله را محاصره و هم‌زمان منازل دیلمی را چپاول کردند. در ادامه به کرخ هجوم بردند و به آتش کشیدند. حکومت آل بویه توان جلوگیری از آنان را نداشت و این نزاع‌ها در ابعاد گسترده تا آخر اقتدار بویه‌یان بر بغداد ادامه یافت. بیشتر این زدوخوردها به

علت مشکلات مالی ترکان، آشوب بین فرقه‌های سنی و اختلافات اهل سنت و شیعه برپا می‌شد. از طرف دیگر، دیوانیان سنی به دلیل دشمنی با شیعیان، از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به آنان بهره می‌جستند. مانند ابوالفضل شیرازی، وزیر عزالدوله، که در حمله به کرخ در سال ۳۶۱ ه.ق با فرستادن حاجب خود به آنجا دست داشت. حاجب در حمله ترک‌ها به کرخ، آتش‌سوزی وسیع آن و از بین رفتن بسیاری از شیعه و دیگر مردم نقشی عمده ایفا کرد. در نتیجه این آشوب ۳۰۰ دکان و ۳۳ مسجد تخریب شدند و ۱۷ هزار تن مردند. ابواحمد، نقیب شیعیان را نیز به علت اعتراض به وزیر در پیامد این واقعه برکنار کرد (جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

چهارم. یکی از بحران‌های ریشه‌دار در شهر بغداد، که زندگی اجتماعی شیعیان را دشوار می‌کرد، دعوای شیعه و سنی بود. این فاجعه خسارت‌های جانی و مالی جبرانی‌ناپذیری بر جای گذاشت. از یک طرف، هر دو گروه سعی داشت با جلب حمایت خلفا و امیران و توده مردم اقتدار بیشتری کسب کند؛ از سوی دیگر گرایش مذهبی خلیفه‌ها و حکام و کارگزاران به فرقه‌ای خاص منازعات را تشدید می‌کرد. می‌توان گفت رویکرد شیعی آل بویه و التزام آنها به رسوم شیعی بر تشنج‌های فرقه‌ای دامن زد و کشمکش‌های عقیدتی را پیچیده‌تر کرد که پیش از این هم بود. البته سیاست نابخردانه بعضی از امرای آل بویه نیز در ایجاد و گسترش بحران بی‌تأثیر نبود. مانند معزالدوله که در ۳۵۲ ه.ق فرمان داد اعلامیه‌ای با مضمون لعن برخی از صحابه بر دیوار مساجد نصب کنند (کرمر، ۱۳۵۷: ۷۸-۹۱). معاویه یکی از افراد ملعون در اطلاعیه بود. غاصب فدک، فرد ممانعت‌کننده از دفن امام حسن^(ع) در کنار جدش، تبعیدکننده ابوذر و کسی که عباس را از شورای جانشینی خلیفه دوم اخراج کرد از دیگر لعن‌شده‌ها بودند. شب بعد از نصب این کتیبه عده‌ای پاکش کردند. معزالدوله تصمیم داشت باز آن را بنویسد، اما وزیرش مهلبی مخالفت کرد. مهلبی از او خواست، تنها معاویه و کسانی را دشنام بدهد که به خاندان پیامبر ستم کردند (طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

اهل سنت در مخالفت با شیعیان و واکنش به اقدامات آنها، گاهی به تقلید از فعالیت‌های این گروه دست می‌زدند، در مواقعی نیز با برهم‌زدن مراسم آنان، تهاجم یا کشتار پاسخ می‌دادند. نخستین ناآرامی مذهبی در غارت کرخ، سال ۳۳۸ ه.ق و در غیبت معزالدوله رخ داد. خشونت‌های تندروتر به سال‌های ۳۴۰ و ۳۴۶ ه.ق برمی‌گردد. آشوب سال اخیر به قدری شدید بود که آتش

سوزی به محله باب الطاق هم سرایت کرد که بخشی از ساکنان آن شیعه بودند. غوغای ۳۴۹ ه.ق در دو سوی دجله نیز گسترده شد (کرمر، ۱۳۵۷: ۷۸).

سال ۳۵۴ ه.ق در عزاداری روز عاشورا سنی‌ها به مسجد برائا حمله کردند و شیعیان را به قتل رساندند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۲۴۵). سال ۳۸۹ ه.ق حنابله از برپایی عید غدیر جلوگیری کردند، اما خودشان در ۲۶ ذی‌الحجه همان سال با ادعای سالروز ورود پیامبر اکرم^(ص) به غار ثور همراه با ابوبکر جشن یوم الفار گرفتند. در مقابله با روز عاشورا به مناسبت کشته شدن مصعب بن زبیر به دست حجاج در ۱۸ محرم سوگواری کردند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۲۰۸/۲).

از سال ۴۴۰ ه.ق با ضعف بسیار دودمان بویه و تشدید اختلاف در میانشان، درگیری شیعه و سنی اوج گرفت. تلخ‌ترین آنها در ۴۴۳ ه.ق و در پی نوشتن جمله «محمد و علی خیر البشر» از سوی شیعیان بود. منازعاتی که مدت‌ها به طول انجامید و در پیامد آن حنابله سعی کردند به حرم امام کاظم^(ع) آسیب بزنند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۲۰۸/۲). سال ۴۴۵ ه.ق بین کرخ‌نشین‌ها و سنی‌ها آشوب بزرگ دیگری برپا شد. ترک‌ها نیز از فرصت استفاده کردند و به کمک اهل سنت رفتند. آنها کرخ را غارت نمودند و آتش زدند. چون امیر بویه، سلطان الملک الرحیم نتوانست کاری کند خلیفه دخالت و ترکان را آرام کرد.

نکته درخور اعتنا این است که در بیشتر آشوب‌ها خلفای عباسی جانب اهل سنت را می‌گرفتند. عیاران و ترکان هم سنی‌ها را همراهی می‌کردند. در حالی که، امرای آل بویه در اغلب موارد بی طرف بودند. در این زمان‌ها، شیعیان مظلوم واقع می‌شدند و آتش‌سوزی و هتک حرمت فقها و دانشمندان شیعه را به نظاره می‌نشستند.

۸. نتیجه

از آنجا که، موقعیت شیعیان در بغداد، پیش از آل بویه، به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رضایت‌بخش نبود؛ تحولات سیاسی در آغاز قرن ۴ ه.ق به تسلط معزالدوله دیلمی بر آن شهر منجر شد. خاندان بویه به علت شیعه‌بودن، نتوانستند با فراهم کردن زمینه رونق اقتصادی و حمایت معنوی و مادی از شیعیان وضعیت بغرنج آنان را برطرف و به بهبود زندگی‌شان کمک

کنند. برای نمونه، اقدامات عضدالدوله با هدف آبادانی بغداد بر توسعه اقتصادی، به ویژه تجارت اثر گذاشت. بهتر شدن اوضاع تجاری، زیست صنعتگران از جمله طبقه عامه شیعه را تا حد زیادی ارتقا داد. صنعتگرها توانستند ضمن مبادلات تجاری، تولیدات خویش را هم به واسطه تاجران شیعی و غیرشیعی به سرزمین‌های دیگر عرضه کنند. از سوی دیگر، شکوفایی اقتصادی و حضور عالمان شیعه موجب ترویج آیین تشیع شد. با پشتیبانی حاکمان بویهی علم، خاصه حدیث شیعی پیشرفت بسیاری کرد. در کنار این درخشندگی علمی، با برپایی آیین‌های سوگواری در بغداد که مخصوص شیعیان بودند، قدرت و نفوذشان افزایش یافت. محله شیعه‌نشین کرخ به علت سکونت جمعیت فراوانی از شیعه و جایگاه منصب قضا کانون توجهات شد. با این همه، به علت افول قدرت سلاطین آل بویه، اواخر کارشان با جنگ‌های مذهبی گره خورد. شیعیان پس از یکصد سال اوج گرفتن به حاشیه حیات اقتصادی - اجتماعی بغداد رانده شدند.

منابع

۱. کتب:

- ابن اثیر، عزالدین [بی تا]، تاریخ کامل، برگردان حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر.
- احمد، منیرالدین (۱۳۶۸)، نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت، مشهد: آستان قدس.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، تاریخ ایران اسلامی (از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان)، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: علم.
- حجتی، صادق (۱۳۹۳)، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در عصر آل بویه، زیر نظر اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

- طهماسبی، ساسان (۱۳۸۲)، «کرخ در دوران آل بویه»، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۴، ش ۱۳، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، تاریخ آل بویه، تهران: سمت.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۷)، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران: صبا.
- فقیهی، علی اصغر [بی تا]، چگونگی فرمانروایی عضدالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه، تهران: صبا.
- کرمر، جوئل (۱۳۵۷)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدسعید حنایی نژاد، تهران: نشر دانشگاهی.
- گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۹)، تاریخ تشیع، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- لسترنج، گای (۱۳۹۱)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مصاحب، غلامرضا (۱۳۸۰)، دایرةالمعارف اسلامی، تهران: امیر کبیر.
- مظفر، م نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.
- محمدحسین (۱۳۹۲)، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، [بی جا]: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲. مقالات:

- احسانی، سید محمد (۱۳۸۱)، «تاریخ اجتماعی شیعیان بغداد و برخی مناطق شیعه نشین در قرن ۴»، تاریخ در آیین پژوهش، ش ۲۰، صفحات ۷ تا ۳۸.
- احمدی، محمدقاسم (۱۳۸۲)، «کرخ بغداد پایگاه تشیع در سده‌های ۴ و ۵ هجری»، سامانه نشریات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، س ۶، ش ۲، صفحات ۷ تا ۳۶.

- باقری، اصغر و موسی کریم‌اف (بهار ۱۳۹۲)، «تحلیلی نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران»، پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۱، صفحات ۲۳ تا ۵۷.
- پروندی، مرضیه و حدیث جهانگیریان (۱۳۹۴)، «مشاغل شیعیان از قرن ۳ تا ۶ هجری»، وبگاه فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۴۹، صفحات ۱۴۷ تا ۱۶۶.
- حسین‌زاده شانه‌چی، غلام‌حسین و آزاده وطحانی (زمستان ۱۳۹۲)، «مقایسه ساختار و برنامه‌های مراکز آموزشی جهان اسلام تا پایان قرن ۷ و اروپای قرون وسطی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، س ۱۴، ش ۴، صفحات ۱۵۳ تا ۱۸۲.
- محمدی، ذکراالله و محسن پرویش (پاییز ۱۳۹۳)، «دارالعلم‌های آل بویه و نقش آنان در رشد و شکوفایی علم و دانش»، سامانه مدیریت نشریات علمی، ش ۷، صفحات ۱۷۳ تا ۱۹۵.

بازاندیشی تاریخ فکری و خوانش متون^۱ (قسمت اول)

نویسنده: دومینیک لاکاپرا

مترجم: معصومه پژوهش‌نیا^۲

چکیده مترجم

نوشتار پیش‌رو یکی از مقالات متعددی است که دومینیک لاکاپرا، تاریخ‌دان آمریکایی و فعال در حوزه تاریخ فکری نگاشته است. وی در آن تلاش دارد با بررسی محدودیت‌های تاریخ فکری و نیز ارتباط آن با دیگر شاخه‌ها، محدوده مطالعاتی را در حیطه تخصصی خود تعیین کند. لاکاپرا در این مقاله بسترهای مطالعاتی مرتبط با خوانش متون تاریخی را معرفی و تشریح می‌نماید. عرصه‌های مدنظر مؤلف در این خصوص عبارتند از نیت، انگیزه، جامعه، فرهنگ، پیکره و ساختار، که مفصل بررسی و پیوند هر یک با خوانش متن‌های تاریخی تبیین می‌شود. در بخش اول، محقق درباره دو بستر از شش مقوله یادشده بحث می‌کند و دیدگاه‌های خود را در قالب دو مبحث مجزا ارائه می‌دهد که از این قرارند؛ رابطه بین نیت نویسنده و متن و رابطه بین زندگی نویسنده و متن.

واژگان کلیدی: بازاندیشی، تاریخ فکری، خوانش، متن.

^۱. Lacapra, Dominick (1980), "Rethinking Intellectual History and Reading Texts". in: *History and Theory* Vol. 19. No. 3.

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد، تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان، m.pajhooheshnia@yahoo.com

۱. مقدمه مترجم

دومینیک لاکاپرا، متولد سال ۱۹۳۹ م. در آمریکا است و در حوزه تاریخ، به ویژه تاریخ فکری (History Intellectual) فعالیت می‌کند. وی تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه کرنل آمریکا و در دوره دکتری در دانشگاه هاروارد به پایان رسانده است و اکنون در دانشکده علوم انسانی کرنل تدریس می‌کند.

لاکاپرا در تلاش بوده است تا دامنه مطالعاتی را در زمینه تاریخ فکری گسترده‌تر کند و آن را با دیگر حوزه‌ها از قبیل فرهنگی، اجتماعی، ادبی و روان‌شناسی پیوند دهد. او تاکنون کتاب‌ها و مقالات مختلفی در دانش تاریخ نوشته است. مباحث مطرح‌شده در مقاله حاضر با گذشت چهل سال از انتشار آن، همچنان مهم، کاربردی و به‌روز محسوب می‌شود؛ بنابراین ترجمه آن خالی از لطف نبوده است، با این امید که مورد استفاده پژوهشگران فارسی‌زبان قرار گیرد.

نویسنده در این مقاله حین ارائه نظریه‌ها و اندیشه‌های متفکران و فیلسوفان پیش از خود، از رجوع مستقیم یا غیر مستقیم خودداری کرده است و تنها به ذکر نام منابع در قسمت پاورقی اکتفا می‌کند. در زمان برگردان، این مراجع به بخش پی‌نوشت منتقل شدند. همچنین به علت زیادبودن حجم مقاله اصلی، تصمیم گرفته شد محتوای آن به دو بخش جداگانه تقسیم و در قالب دو نوشتار مجزا اما پیوسته منتشر شود. آنچه مطالعه می‌کنید، مقاله اول است.

۲. مقدمه نویسنده

متخصصان تاریخ فکری در یک دهه اخیر به طور فزاینده‌ای حس می‌کنند، رشته مطالعاتی آنها دچار بحران شده است؛ چالشی مهم که حتی ماهیت و اهداف این شاخه را نیز سؤال‌برانگیز کرده است. این معضل به هر دلیلی که ایجاد شده باشد، مثلاً رشد سریع تاریخ اجتماعی، یک تأثیر مثبت دارد و آن فشاری است که بر فعالان این دانش وارد می‌کند تا در باب کارهایی که انجام می‌دهند و علت ادای آنها به صراحت سخن بگویند.

در مقاله کنونی در واکنش به این تنگنا کوشش می‌شود تا مفیدترین رویکرد در رشته حاضر به تشخیص مؤلف، مشخصاً تاریخ فکری اروپای مدرن، با اصطلاحات نسبتاً تخصصی تشریح و از آن

دفاع شود. در توضیح این روش، استدلال‌ها بررسی و موضوعات بحث‌برانگیز از دیگر مطالب متمایز می‌شود. از این رو، گاه نگارنده ناگزیر از زیرپا گذاشتن توصیه‌های خود است، زیرا باید متن مورخان و تئوری‌پردازان را گزینش کند تا بتواند موارد مشکل‌ساز و مسیرهای احتمالی تحقیق را پررنگ‌تر سازد.

۳. تحلیل‌ها و تبیین‌ها

تاریخ فکری در مسیر تاریخی‌اش در ایالات متحده آمریکا، غالباً از دیگر روش‌های این دانش‌الگو گرفته است؛ یعنی چارچوبی از سؤالات کلیدی را از جایی اخذ و تحقیقات خود را بر اساس آن جهت‌دهی و مدیریت کرده است. تمایل به اقتباس از شیوه‌های تحقیقی که به راحتی از سوی مورخان سرشناس، اگر نگوئیم همه آنها فهم‌پذیر باشد، دیدگاه‌هایی را در این زمینه مطرح کرده است که اغلب با هم در رقابت هستند و گاه متضاد به نظر می‌رسند؛ نظریه‌های درونی یا ذاتی (Internal or Intrinsic)، برای نمونه در پژوهش‌های ای. او. لاجوی (A. O Lovejoy)؛ دیدگاه بیرونی یا بسترگرا (Extrinsic or Contextual)، مثلاً کارهای مرل کورتی (Merle Curti)؛ تلفیق دو منظر درونی و بیرونی، مانند آثار کرین برینتون (Brinton Crane) یا اچ. اس. هیوز (H. S. Hughes).

مشکلاتی که دیدگاه‌های مذکور را به وجود می‌آورد، همواره در حال افزایش است و من در برخی از آنها تأمل خواهم کرد. این دشواری‌ها از آنجا نشئت می‌گیرد که تاریخ فکری یا از طریق به کارگیری روش درونی، برای مسائل کم‌اهمیت، به حرفه‌ای شدن بیش از حد گرایش پیدا می‌کند یا به سمت سطحی‌مقدماتی و عمومی از فهم تاریخی گام برمی‌دارد. به نظر می‌رسد یافته‌های جدید در خصوص تاریخ اجتماعی ایده‌ها پاسخی به این مسائل باشد؛ چراکه در سفسطه‌گری (Sophistication) روشمند و دقیق خود از قالب‌های قدیمی‌تر بسترگرا فراتر می‌رود و متعهد می‌شود که دستاوردهای خارق‌العاده تاریخ اجتماعی مدرن را در اختیار تاریخ فکری قرار دهد.

بدون شک، سؤالات خاصی که در روش امپرسیونیستی (Impressionistic) و از جانب تاریخ‌دان‌های فکری قدیمی‌تر مطرح می‌شد، تنها می‌توانند از راه فنون تاریخ اجتماعی مدرن پاسخ داده شوند. اما نباید تاریخ فکری را فقط زیرمجموعه‌ای از تاریخ اجتماعی دانست. تاریخ فکری پرسش‌های پژوهشی دیگری را نیز دربرمی‌گیرد، به گونه‌ای که می‌تواند رابطه خود را با تاریخ اجتماعی بهتر توصیف کند. در این فرایند، حتی ممکن است به حمایت هم نیاز داشته باشد.

در صفحات پیش‌رو با بررسی محدودیت‌های تاریخ فکری و نیز ارتباط آن با دیگر حوزه‌ها محدودۀ مطالعاتی تاریخ فکری را مشخص خواهیم کرد. بنابراین، بحث این نیست که تاریخ اندیشه‌ای در زمینۀ تاریخ‌نگاری یا به طور کلی به مثابۀ یک رشته علمی مستقل باشد. برعکس، استدلال (Arguments) من این شعبۀ تاریخ را به عنوان یک زیرشاخه یا میان‌رشته می‌داند و از ویژگی‌های نسبی تاریخ فکری دفاع می‌کند. به بیان عملی‌تر، برهانم تاریخ اندیشه‌ای را ملزم می‌سازد، پیشرفت‌های حاصل‌شده در سایر رشته‌های علمی را به خصوص در نقد ادبی و فلسفه برای حل مشکل تفسیر (Interpretation) دنبال کند.

در واقع، مبحثی که طرح می‌کنم در نگاه سنتی به مسائل چرخشی جدید ایجاد می‌کند. البته دوری که گاه شامل نقد تند است و با نظر به مسائلی که در رویه‌های قدیمی‌تر مبهم مانده‌اند، به نوسازی سنت نیز منجر می‌شود. مطلبی که قصد دارم توجه‌ها را به آن جلب کنم، اهمیت خوانش (Reading) و تفسیر متن‌های پیچیده است، که اصطلاحاً متون غنی (Great) نامیده می‌شود؛ همین طور ضرورت ارائه راه‌حلی متقاعدکننده برای ربط‌دادن این متن‌ها به مباحث مربوطه است. امروزه این موضوع فاقد جایگاهی شایسته در تاریخ‌نگاری است، از جمله تاریخ فکری، که به نظر می‌آید خانۀ طبیعی آن باشد.

راهکارهایی که من به مباحثه خواهم گذاشت، تنها به بازگرداندن این متون به جایگاه واقعی‌شان منوط نیست، بلکه این سؤال انتقادی را مطرح می‌کنند که چرا تفسیر این متن‌ها معمولاً بسیار ناقص است حتی زمانی که آنها در مرکز توجه و تحلیل قرار می‌گیرند. عامل اصلی این نقصان، غلبۀ فهم اسنادی (Documentary Conception) در تاریخ است؛ به آن سبب که معتقدم اکنون این نظرگاه بیشتر از دیدگاه‌های دیگر در حرفۀ تاریخی مرسوم است. اما استدلال من،

تلویحی شامل همه روش‌هایی است که دیالوگ (Dialogue) بین گذشته و حال را نادیده می‌گیرند. گفت‌و شنودی که لازمه آن تعاملی حساب‌شده بین دور و نزدیک شدن مورخ به موضوع مطالعاتی خود است. این ارتباط دیالوگی میان مورخ یا متن تاریخی و سوژه، نقش اسلوب نگارش، طنزنویسی، تقلید سبک یا نقیضه‌سرایی (Parody) و نقد را در استفاده مورخ از زبان مطرح می‌کند. یعنی روش‌هایی که در آن نشانه‌های انتقادی در استعمال مورخ از زبان اختلال ایجاد می‌کند و این علامت‌ها نمی‌تواند به پیش‌بینی واقعی یا اظهارنظر مستقیم درباره حقیقت (Reality) تاریخی فروکاسته شوند.

نکته درخور توجه بحث این است که شیوه واکاوی مورخ در موضوع موردنظرش، متأثر از روش‌هایی است که دیگر مورخ‌ها به کار گرفته‌اند. به علاوه، طریقه‌ای که از آن دفاع خواهیم کرد، تنها تلاش برای یافتن نظم در میان آشفتگی از مسیر شناساندن ناشناخته‌ها نیست؛ بلکه به شیوه‌هایی که شکل متداول کسب دانش را با ناشناخته‌کردن دانسته‌ها به چالش می‌کشند نیز نگاه می‌کند، به ویژه وقتی که در متون بااهمیت از نو دیده می‌شود.

معنی واژه متن (Text) چیست؟ ممکن است در ابتدا به عنوان کاربردی جایگزین از زبان تلقی شود؛ که وجه مشخصه آن تعامل بین دو گرایشی است که بر هم تأثیر متقابل دارند و در عین حال با هم در رقابت هستند. در این نگاه، اختلاف بین آنچه درون متن و بیرون آن وجود دارد، مشکل‌ساز تصور می‌شود و نمی‌توان چیزی را کاملاً داخل یا خارج از متن دید. در واقع، معضل بعدی، بازاندیشی مفاهیم داخل (Inside) و خارج (Outside) در پیوند با فرایند برهم‌کنش بین زبان و جهان است.

یکی از جنبه‌های چالش‌برانگیزتر در پژوهش اخیر، در زمینه اصالت متن (Textuality)، بررسی روش‌هایی است که در آن فرایندهای متنی، تنها به کتاب محدود نمی‌شود. بستر (Context) یا جهان واقعی نیز خود به شیوه‌های گوناگون، مانند متن در نظر می‌آید و حتی اگر کسی معتقد باشد که هدف از انتقاد، تغییردادن جهان است، نه فقط تفسیر آن، نتایج این دگرگونی به نوبه خود مشکلات متنی را به وجود می‌آورد. زندگی فردی و اجتماعی نیز تا اندازه‌ای ساختار متنی دارد و دربردارنده فرایندهای متنی می‌شود، که اغلب پیچیده‌تر از آن چیزی است که تصور تاریخی به پذیرش آن تمایل دارد. افزون بر آن، سعی برای ربط‌دادن متن به دیگر

رسانه‌های نمادین، نمایشی و اشاره‌ای، یعنی موسیقی، نقاشی، رقص و ژست، مشکل برهم‌کنش بین سبک‌های نوشتاری را ایجاد می‌کند.

معضل ترجمه (Translation)، از یک رسانه به رسانه‌ای دیگر، در فرایندی که برای معنا (Meaning) هم سود و هم زیان دارد؛ تا جایی که مورخ یا منتقد از زبان برای انجام این ترجمه استفاده می‌کند، با مسئله اصالت متن مواجه است. به طور کلی، مفهوم اصالت متن به این حقیقت اشاره دارد که فرد هنگام تلاش برای به دست آوردن دیدگاهی انتقادی در خصوص مشکلات استفاده از زبان، همیشه با همین دشواری‌ها دست به گریبان است. این امر هر دو مبحث امکان (Possibility) و محدودیت (Limit) معنا را مطرح می‌کند.

برای مورخ، بازسازی بستر یا حقیقت (Reality) بر پایه آن چیزی صورت می‌گیرد که از گذشته به متن تبدیل شده است. موقعیت تاریخ‌نگار منحصر به فرد نیست، چراکه تمام تعاریف حقیقت مشمول فرایندهای متنی می‌شوند؛ اما مشکل فهم تاریخی (Historical Understanding) متمایز است. سختی عمومی‌تر به آن بازمی‌گردد که چگونه مفهوم اصالت متن، مسئله ارتباط را بیان می‌کند، به گونه‌ای که ممکن است با خطر آپوریا (Aporia) مواجه شود. اما به جای گرفتار شدن، در یک دور باطل، امکان خلق فهم جدید را شکل می‌دهد. نمونه بارز این معضل در تاریخ‌نگاری، رابطه بین بازسازی اسناد گذشته و برقراری دیالوگ با آنها است.^۱

از آنجایی که، پیوند میان فهم اسنادی و دیالوگی به کل تاریخ‌نگاری مربوط می‌شود، استدلالی که من مطرح خواهم کرد، تنها به تاریخ فکری محدود نخواهد بود. هر چند از مبحث گسترده‌ای که می‌گویم، درمی‌گذرم تا بتوانم بر موضوع محدودتر، یعنی متون مکتوب (Written Text) و ذیل این مقوله، به مسئله خوانش و تفسیر متون غنی نظر کنم. این متن‌ها مطلقاً منحصر به فرد نیستند و فرایندهایی که طرح می‌کنند، تنها محصور به آنها نیست. اما تمرکز تاریخ فکری بر این متون دو علت دارد؛ یکی اینکه مطالعه آنها در تاریخ‌نگاری معاصر تأکید نمی‌شود و دیگر آنکه استفاده از زبان در این متن‌ها، مؤثر و انتقادی است؛ به گونه‌ای که ما را در مقام مفسر، درگیر دیالوگی اجباری با گذشته می‌کند.^۱

لازم است درباره این موضوع بحث کنیم که کدام متون ادبی، غنی محسوب می‌شوند؛ و نیز قاعده (Canon) این متن‌ها را که به آنها توجه ویژه‌ای داریم، مورد بازبینی قرار دهیم. من حتی

معتقدم فهم ما از قاعده بسیار جانب‌دارانه است، زیرا متن را فقط به کتاب محدود می‌کند و متن‌های مربوط به سنت‌ها و فرهنگ‌های دیگر را نیز در نظر نمی‌گیرد. در واقع این مهم است که مفهوم قاعده و کاربردهای آن را بررسی و نقد کنیم.

باید اعتراف کنم که اغلب با نویسندگان سنتی موافق هستم که متون ادبی را در یک فهرست لازم، ولی نه چندان کافی، از متون غنی قرار می‌دهند. هرچند، آنچه مرا گیج می‌کند، نحوه تفسیر اینها است، چراکه تفسیر ممکن است مطابق با طبقه‌بندی متن‌های ادبی در دسته متون غنی یا حتی مهم نباشد. احتمال دارد سؤال شود؛ آیا از زمان دسته‌بندی متن‌های ادبی در طبقه غنی تا تفسیر آنها چیزی از قلم افتاده است؟ عملیات تفسیر، معمولاً از اهمیت این متون می‌کاهد، زیرا بر نقاط مشترک آنها با متن‌های، ساده‌تر یا باارزش‌ها، تمایلات و عقاید پیش‌پافتاده تأکید می‌کند. این مسئله اشکالات جدی زیادی را یادآور می‌شود.

آیا اهمیت متون مهم نه در تأیید یا انعکاس مطالب اساسی بلکه، به تعبیر نیچه، در روش ویژه‌ای است که از طریق آن به مطالب معمولی نظر دارند؟ آیا آنها غالباً از فرضیات ساده استفاده می‌کنند و به اینها ارجاع می‌دهند؟ آیا قضاوت در باب منزلت متن به این مسئله ارتباط دارد که آنها سنت را تقویت می‌کنند و هم‌زمان آن را به چالش می‌کشند؟ چالشی که لزوم سنت‌های جدیدی را مطرح می‌کند که پذیرای روش‌های نامتداول باشد و مقاومت بیشتری در مقابل فروپاشی نشان دهد. آیا متون ادبی خاص، خود می‌کوشند تا چیزی، یک ارزش، الگوی همبستگی، سیستم یا ژانر (Genre) را تأیید یا پایه‌گذاری کنند و آن را به نقد بگذارند؟ آیا در داورها موردی هست که در تفسیرهای فروکاسته‌شده منعکس نمی‌شود؟ تفسیرهایی که آثار ویژه را بیش از حد آشنا جلوه می‌دهند. آیا فرایند بحث و مناظره در نوع خاصی از متون، مثلاً ادبی و شعر در مقایسه با متن‌های تاریخی یا فلسفی قوی‌تر است؟ این نوع دسته‌بندی تا چه اندازه در برابر کاربرد واقعی زبان در متن مقاوم است؟ تفسیری که چندان فروکاهنده و ساده‌کننده نباشد، چه انتظاری از خواننده دارد؟

اینها پرسش‌هایی هستند که طرح می‌شوند، توسط آنچه هایدگر (Heidegger) نیندیشیدن سنتی و دریدا (Derrida) ساختارشکنی (Deconstruction) می‌نامد. در روش‌های تعیین اصالت متن که از سوی هایدگر و دریدا گفته شده است، به طور مشخص آنچه را ارزشمند

می‌دانم، جست‌وجوی انتقادی است. این جست‌وجوی تلاش می‌کند، از طریق احیای عناصری که در سنت تاریخی پنهان یا سرکوب شده است و نیز به رقابت گذاشتن این عناصرها با تمایلات مخرب از تکرار کورکورانه آنها اجتناب کند. در ادامه مقاله، سعی خواهم کرد تا ملاحظات خاصی را در باب سؤالات یادشده ارائه دهم.

من بین جنبه‌های ادبی (Work - like) و اسنادی متن تمایز قائل می‌شوم^۷. سویه اسنادی، متن را در بُعد واقعیت می‌گذارد، به حقیقت ارجاع می‌دهد و اطلاعات آن را منتقل می‌سازد. جنبه ادبی، با کم و زیاد کردن واقعیت، آن را تکمیل می‌کند؛ بنابراین ابعادی از متن را شامل می‌شود که تنها به اسناد محدود نشده است و به طور مشخص تعهد و تفسیر و تخیل را نیز دربردارد. سوی ادبی، مولد (Productive) و بازتولیدکننده (Reproductive) است، به آن سبب که داده‌ها را درهم می‌ریزد و از نو می‌سازد. از یک جهت آنها را تکرار می‌کند، اما در این فرایند مهم تغییر و انتقال، چیزی را خلق می‌کند که قبلاً وجود نداشته است. احتمال دارد کسی با ساده‌انگاری چنین بگوید که جنبه اسنادی تفاوت را نشان می‌دهد، اما سویه ادبی تفاوت را ایجاد می‌کند، چون خواننده را درگیر دیالوگ خلاقانه با متن و مشکلات ناشی از آن می‌سازد.

در آینده به تفاوت این دو و پیچیدگی آنها از زاویه‌ای جدید نظر خواهم کرد. آنچه اینجا عرض می‌کنم این است که متون اسنادی و ادبی به جنبه‌ها و اجزایی از متن دلالت دارند که ممکن است به سطوح مختلفی بسط و به راه‌های متنوعی با یکدیگر ارتباط داده شوند. ما معمولاً برادران کارامازوف و پدیدارشناسی روح را جزو نوشته‌های ادبی می‌دانیم، در صورتی که مالیات‌نامه، وصیت‌نامه یا دفتر ثبت قضایی را جزو اسناد محسوب می‌کنیم. اما جایگاه اثر ادبی در تاریخ به گونه‌ای است که به آن بُعد اسنادی می‌بخشد و سندها نیز حکم یک مکتوب ادبی را دارند. به بیان دیگر، سند و تصنیف ادبی هر دو متن‌هایی هستند که شامل برهم‌کنش بین مؤلفه‌های اسنادی و ادبی‌اند، به نحوی که باید در تاریخ‌نگاری انتقادی بررسی شوند.

اغلب، زمانی که اسناد صرفاً، به عنوان منبع حقیقت، در بازسازی گذشته به کار می‌آید، برخی از مؤلفه‌های آنها حذف می‌شود؛ همان شاخصه‌هایی که این اسناد را جزو گروه خاصی از متون قرار می‌دهد. همچنین، به تاریخ‌مندی ویژه خود و روابط آن با فرایندهای سیاسی - اجتماعی، مثلاً ارتباط با قدرت اشاره دارد. برای نمونه، دفتر ثبت قضایی، ساختار قدرت متنی است که با روابط

قدرت در جامعه پیوند و عملکرد آن به مثابه متن به طور مستقیم با کاربرد آن در بازسازی زندگی در گذشته اتصال دارد. برعکس، موقعی که متن تنها از زاویه فرمالیستی (Formalistic) یا همانند منبعی منفرد در بازیابی معنا در زمان گذشته در نظر آید، جنبه‌های اسنادی آن نادیده گرفته می‌شود. واضح است که پرسش‌های مهم‌تر در این زمینه، به ارتباط بین جنبه‌های اسنادی و ادبی متن و میان روش‌های خوانش آن بستگی دارد.

دیالوگ با دیگری (Other) باید در یک موضوع اصلی باشد و اطلاعاتی را هم منتقل سازد. اما به عقیده وبر (Weber) و کالینگوود (Collingwood)، واقعیت تنها در رابطه با داده‌های موجود معنا می‌یابد؛ معلوماتی که سؤال‌هایی را درباره گذشته مطرح می‌کنند. همین ارائه پرسش‌های درست، مهارتی است که هر اثر علمی را پربار می‌سازد. هایدگر تأکید می‌کند که این سؤالات، خود درون بستری واقع‌اند که نمی‌توان به طور کامل آن را شناخت یا بررسی کرد. او همچنین معتقد است، تنها راه دستیابی به اینکه فردی در گذشته چه فکری داشته، این است که ببینیم، او به چه چیزی نیندیشیده است، اما برای او ممکن بوده است که بدان بیانید؛ یعنی در خصوص نیندیشیده‌های (Unthoughts) مهم او تأمل کنیم.

هرچند، ماندن در زمان گذشته می‌تواند مشکل‌ساز باشد، اما نوعی تخیل از تاریخ تطبیقی، با مطالعه فرضیات بررسی‌نشده و احتمالات در نظر گرفته‌نشده در آن دوران، می‌تواند به دیالوگ بین گذشته و حال بسیار کمک کند. وبر معتقد بود، بررسی علیت (Cause) در هر پدیده یا رخداد به مقایسه آن با یک بازاندیشی ذهنی از فرایند تاریخی بستگی دارد، که آن واقعه درونش شکل گرفته باشد. تنها با فرض اینکه اگر رویداد یا واقعه‌ای اتفاق نمی‌افتاد یا به صورت دیگری رخ می‌داد، می‌توان به سایر گمان‌های جایگزین پی برد و دریافت که هر پدیده‌ای همان طور که باید وقوع یافته است.

در واقع، دیالوگ تا وقتی که ادبی محسوب می‌شود، تفسیرکننده را درگیر این پرسش می‌کند که اصل مطلب در متن یا حقیقت گذشته چیست و در این عملیات، پرسشگر، خود از سوی دیگری مورد سؤال قرار می‌گیرد. از راه روبه‌روشدن با گمانه‌های موجود، اما پنهان و خاموش، که از جانب شخصی در گذشته مطرح می‌شوند، افق دید او تغییر می‌کند. در این حالت، تاریخ‌مندی

(Historicity) مورخ، هم در پرسش‌هایش (روش وبر)، هم در پاسخ‌های او نمود پیدا می‌کند؛ که خود دارای دو جنبهٔ اسنادی و ادبی است.

احتمال دارد این بحث پیش آید که غلبهٔ هریک از گرایش‌های اسنادی یا ادبی، تنش ایجاد می‌کند و این اغتشاش تنها از طریق مهار یا حذف رفع می‌شود. این فرایندها در متن مورد تفسیر و در متن تفسیر، هر دو اجراشدنی است. در باب متون مرتبط با تاریخ فکری، این عملیات بیشتر تمایل دارد تا نه در خود متن، بلکه در تفسیر و استفادهٔ ما از متن اعمال شود.^v

در تاریخ‌نگاری عمومی، رویکرد اسنادی در خوانش متن حرف اول را می‌زند و در این صورت، تاریخ فکری نامیده می‌شود. غالب بودن این نگرش در دیگر حیطه‌های تاریخ‌نویسی مورد تردید است؛ و در تاریخ اندیشه‌ای با عنایت به متن‌هایی که با آن سروکار دارد، ممکن است سؤال برانگیزتر هم باشد^{vi}. زیرا برخی متون، برهم‌کنش کاربردهای مختلف زبان را از قبیل اسنادی و ادبی تحقق می‌بخشد و این عمل را به نحوی انجام می‌دهد که روش‌های مختلف بهره‌مندی از زبان را در ارتباط با این برهم‌کنش ارائه می‌کند^{vii}. اما این موضوع می‌تواند در رابطه با هر متنی گفته شود؛ به گونه‌ای که هم عملکرد متن را به عنوان گفتمان (Discourse) بررسی، هم خواننده را متوجهٔ ضرورت تفسیر در برقراری ارتباط با متن کند. در اصل، تصور رویکرد اسنادی محض یا حتی غالب برای متنی ادبی و دیالوگی کاملاً اشتباه به نظر می‌رسد.

چیره‌بودن رویکرد اسنادی در تاریخ‌نگاری، دلیل اصلی حذف متون پیچیده از اسناد تاریخی یا خوانش آنها به صورت کاملاً فروکاسته است. در تاریخ فکری، فروکاستن به شکل تحلیلی مختصر از محتوا با زبان روایی یا توصیفی ساده از موضوعات یا ماهیت‌های تاریخی انجام می‌شود^{viii}. البته این ماهیت‌ها شامل ایده‌ها، مانند ایده‌های واحد (Unit Ideas) در تألیفات لاجوی است، یا ساختارهای ضمیر خودآگاه (Structures of Consciousness) یا ساختارهای ذهن، مثل آثار ارنست کاسیرر (Ernest Cassirer) است. یعنی ایده‌ها یا ساختارهای ضمیر خودآگاه متن، خلاصه و به روش‌های رسمی و جامع گفتمان یا به شکل‌های نمادین ارائه می‌شود (فلسفه، ادبیات، علوم، افسانه، تاریخ و مذهب).

اینکه این ساختارها چگونه در متن‌های پیچیده عمل می‌کنند، معمولاً بررسی و حتی کمترین توجهی به آنها نمی‌شود. این ایده‌ها و ساختارها، همچون ایدهٔ ماهیت یا زنجیرهٔ وجود، می‌تواند به

مرور زمان ردیابی شود و برای تشخیص دوره‌های تاریخی به کار رود. از این نظرگاه انتقاد شده است، چون با دیدگاه اجتماعی بسیار فاصله دارد^{۱x}. اما در اصل، تاریخ اجتماعی ایده‌ها اغلب، فرضیات رویکردی را به اشتراک می‌گذارد که خودش نقد می‌کند. چراکه این حوزه تاریخ نیز ممکن است ایده، ساختار خودآگاه یا اندیشه‌هایی را به کار برد، که ماهیتی مشکل‌ساز ندارد و مسئله استعمال آنها را در متن و استفاده از زبان مطرح نمی‌کند؛ بلکه به دنبال دلیل یا منشأ ایده‌ها و تأثیر آنها در تاریخ است. خلاصه آنکه، تاریخ اجتماعی بیشتر اوقات تاریخ ایده‌ها را در چارچوب علیت و در زمینه اجتماعی قرار می‌دهد، بدون اینکه آنچه را رخ داده است به نقد بگذارد^x. محتمل است این کار به این ایده منتهی شود، که تنها رویدادهایی ارزش مطالعه دارد، که در زمان خود، تأثیر اجتماعی ایجاد کرده‌اند و در نتیجه تاریخ‌نگاری را محروم کند از تأمل در زوایایی از گذشته که پنهان مانده است.

فهم متفاوتی از تاریخ فکری، به عنوان تاریخ متن‌ها، می‌تواند بروز مشکلاتی را توجیه کند که با روش‌های موردتأیید ایجاد شده‌اند؛ و جایگزین مناسب‌تری برای تاریخ اجتماعی محسوب شود که گفتمان‌ها و نهادها را با هم مرتبط می‌سازد. در این فهم متفاوت، آنچه در دیدگاه‌ها به صورت فرضیه در نظر گرفته شده است یا نادیده، به مسئله‌ای پژوهشی تبدیل می‌شود. یکی از این مسائل در دوراهی بین روش اسنادی و دیالوگی، تعیین ماهیت دقیق رابطه میان متون و بسترهای مختلف مربوط به آنها است. من این مسئله پژوهشی را به شش حوزه مطالعاتی جالب توجه تفکیک کرده‌ام که تا حدودی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و هنگام واکاوی آنها، به نکات مهمی اشاره خواهیم کرد که اغلب از آن صرف‌نظر می‌شود.

قبل از نظرکردن به سلسله بحثی درباره بستر، بهتر است ابتدا مقصود خود را تصریح کنم. فهرست من همه جزئیات را دربر نمی‌گیرد. هدفم تأکید بر لزوم شناخت این مسئله است که ما در نگاه به مبحث رابطه بین متن و بستر با مشکل روبه‌رو هستیم؛ و آنچه بیشتر به عنوان راه‌حل در نظر می‌آید، خود باید به مثابه مشکلی جدی بررسی و بازنگری شود. رجوع به بستری خاص نیز فریب دهنده است؛ چون هرگز، دست‌کم در باب متن‌های پیچیده، بستری خاص وجود ندارد. این فرضیه که هر متن دارای یک بستر مخصوص است، از شیء‌انگاری (Hypostatization) آن نشئت می‌گیرد، که غالباً در خدمت قیاس‌های گمراه‌کننده یا بسیار فروکاسته است.

متن‌های پیچیده دارای مجموعه‌ای از بسترهای متقابل هستند که ارتباط آنها با یکدیگر متنوع و در دسرفرین است؛ و روابطشان با متن مورد توجه نیز مشکلاتی جدی در تفسیر ایجاد می‌کند. به علاوه، این ادعا که بستری خاص یا زیرمجموعه‌ای از آنها در متن اهمیت ویژه‌ای دارد، باید بازنگری شود، نه اینکه به سادگی پذیرش و در مدل یا چارچوبی تبیینی در تحلیل متن به کار رود. با فرض این اخطار، شش بستر موردنظر عبارتند از نیت (Intention)، انگیزه (Motivation)، جامعه (Society)، فرهنگ (Culture)، پیکره (Corpus) و ساختار (Structure) یا مفاهیم متشابه.

۴. بستر اول، رابطه بین نیت نویسنده و متن

من انکار نمی‌کنم نقش نیت نویسنده و اهمیت تعیین رابطه‌اش را با آنچه در متن یا به طور کلی در گفتمان رخ می‌دهد؛ اما بر اساس تئوری کنش - گفتار (Speech - act)، سخن یا به عبارتی متن، معنای خود را از نیت نویسنده استخراج می‌کند. کوئنتین اسکینر (Quentin Skinner) جداً معتقد است که هدف تاریخ فکری باید مطالعه نیت نویسنده باشد؛ از آنچه در زمینه‌های تاریخی و موقعیت‌های ارتباطی مختلف نوشته است.^{xi}

این دیدگاه به پیوندی انحصاری میان نویسنده و متن باور دارد و نیز در نگاهش هر متن دارای معنای واحدی است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، این نگرش وجود تمایلات مختلف یا حتی متضاد در یک متن، ارتباط بین متون و طبقه‌بندی تحلیلی‌شان را می‌پذیرد. معرفی متن، فقط به عنوان حیث التفاتی (Intentionality) مشخص یا مجسم (Embodied)، در مسئله ارتباط مابین نیت نویسنده و آنچه که متن منتقل کند، مانع از تأمل می‌شود. این رابطه می‌تواند اشکال مختلفی از تنش، مثل خود - مجادله (Self - contestation) را دربرگیرد. نیت نگارنده نه تنها ممکن است به صورت منسجم سراسر متن را در نظر نیاورد، بلکه احتمال دارد متغیر و حتی متضاد هم باشد. در حقیقت، شدنی است نویسنده نیت خود را حین نوشتن یا صحبت کردن درباره آن پیدا کند. در این صورت، خوانش نیت نویسنده مشکلاتی شبیه به معضله‌های خوانش متن ایجاد خواهد کرد.

نیت هر سخن یا متنی، آن زمان تعیین می‌شود که در معرض تغییر قرار گیرد و البته برای نویسندگان موضوع خوشایندی نیست. محتمل است فرد در گام نخست نخواهد همه نیت خود را در متن آشکار کند یا این کار را غیرممکن بداند؛ شاید چون او چیزی را می‌گوید یا می‌نویسد که معانی متعدد آن با آشکارکردن نیت فروکاسته می‌شود. نیت نگارنده، علاوه بر طراحی هدفی که تا اندازه‌ای فرایند نوشتن را هدایت می‌کند، نوعی خوانش یا تفسیر مقدماتی متن نیز است. نیتی که از روی متن معین می‌شود، بیشتر نوعی خوانش یا تفسیر است؛ چراکه به ندرت چیزی را منتقل می‌کند که نویسنده در زمان نوشتن در سر داشته است.

در واقع، رابطه‌ای انحصاری بین نگارنده و متن وجود دارد، به ویژه در مواردی که بحث مسئولیت نویسنده، همانند متون حقوقی در میان باشد. امکان‌پذیر است فردی برای نیت راقم اهمیت ویژه‌ای قائل شود، دست‌کم تا حدی که آن را تفسیر معقولی بداند از آنچه در متن می‌گذارد. اما حتی اگر چنین قیاسی را بپذیرد، باز هم می‌تواند ادعا کند که در عمل، نویسنده صاحب متن نیست، زیرا متن در اختیار عموم قرار می‌گیرد. در این وضعیت، نیت نگارنده یا در متن جای می‌گیرد، مثلاً در مقدمه متن می‌آید یا در تفسیر متن بیان می‌شود، اما ارتباط آن با کاربرد متن مورد تردید است.

به گمانم این ایده که نیت نویسنده برای تفسیر متن معیاری نهایی است، با فرضیات بسیار کوتاه‌بینانه اخلاقی، حقوقی و علمی برانگیخته می‌شود. امکان دارد از نظر اخلاقی و حتی حقوقی این اعتقاد وجود داشته باشد که شخص باید به سخن خود کاملاً متعهد بماند و با مخاطبش رابطه‌ای نیمه - قراردادی یا کاملاً قراردادی برقرار کند. محتمل است کسی به دنبال معیاری علمی باشد که معنای متن را تأیید کند و برای نبود توافق جایی در تفسیر باقی نگذارد.

در برخی نمونه‌ها نیز ممکن است مسئولیت‌پذیری به تنهایی احتیاجات اخلاقی یا قانونی را برطرف کند. هرچند در نهایت هیچ‌یک از شرایط نظری یا عملی موردنیاز را در حیث التفاتی به طور کامل برآورده نخواهد کرد. به هر حال، اعتقاد به اینکه نیت نویسنده، سراسر معنا یا کارکرد (Functioning) متن، به عنوان مثال ماهیت جدی یا طعنه‌آمیز بودنش را کنترل می‌کند، فرضی فراوان ساده‌انگارانه است که گوینده آن اطلاعات روزآمدی درباره استفاده از زبان و واکنش خواننده (Reader Response) ندارد.

هر اثر علمی، رابطه نزدیکی با اثر اخلاقی دارد؛ پس در صورتی مقبول می‌شود که به کار آید. تمرکز بر کاربردی بودن آن، منجر به قربانی کردن روش‌های دیالوگی و مبهم‌ساختن نقش استدلال در تفسیر، مانند تفسیر نیت خواهد شد. همچنین، یکی از نشانه‌های ادبیات کلاسیک این است که تفسیر آن به نتیجه‌ای قطعی ختم نمی‌شود و در طول زمان شاهد استفاده‌ها و تفسیرهای مخالف و واگرا (Divergent) از خود بوده است.

این امر که در فرایند استدلال با مفسر در پیوند است کمتر استعمال می‌شود. همان‌گونه که هر روشی، متن اسنادی را با متن دیالوگی تقویت می‌کند؛ استدلال آگاهانه نیز فقط به مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دیده نمی‌شود. بلکه فعالیتی محرک و ارزشمند است که ارتباطی نزدیک با شیوه‌هایی دارد که تفسیر را به شکل‌های مختلف تجدید (Renewal) مرتبط می‌کند، از جمله تجدید باورهایی که فرد عمیقاً به آنها متعهد است. منظور این است که باید خیلی کوشش کرد تا نه تنها از استدلال فاصله گرفت، بلکه حجت تا حد امکان آگاهانه، اساسی و پذیرای استدلال‌های مخالف باشد.

این ملاحظات، معیار خوب بودن تفسیر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. البته مورد آخر باید مراحل مربوط به تأیید اسنادی را پشت سر بگذارد و نیز در پی درک متقابل از مسائل بزرگتر در زمینه تفسیر باشد. اما باید متوجه بود که این امر به یک باره اتفاق نمی‌افتد و تمام مسئله‌های مرتبط با فهم متن را دربر نمی‌گیرد.

هسر تفسیر خوب با ارائه راه‌های جدید بسرسی، انتقاد و بازخورد شخصی (Self - reflection)، فرایند پژوهش را از نو فعال می‌کند. این بدان معنا نیست که در باب اینکه چه چیزی جالب است از ایده‌های نو بت بسازیم یا برده‌ی ایده‌های رایج شویم. بلکه منظور این است که تفاوت‌های اساسی در تفسیر یا حالت‌های (Mode) گفتمان به ندرت به مسائل ساده منوط می‌شوند؛ و قطعاً این تمایزات دارای ارجی هستند و آن ارزش این است که متأثر از ایدئال اتفاق نظر در تفسیر نیست. چراکه ممکن است تفسیرها با هم مجادله داشته باشند؛ جدلی که در حال حاضر نقشی اساسی دارد و باید در هر بستر اجتماعی (Social Context) حفظ شود.

۵. بستر دوم، رابطه بین زندگی نویسنده و متن

الهام‌بخش چنین رویکردی، این باور است که شاید پیوندی بین زندگی نویسنده و متن وجود دارد که فراتر از نیت او یا چه‌بسا مخالف آن باشد. آنچه از منظر روان‌زیست‌نگاری (Psycho - biographical) واکاوی می‌شود، انگیزه (Motivation) راقم است که احتمال دارد تنها تا حدودی برای او شناخته شده یا حتی کاملاً ناخودآگاه باشد.

مشکل متناظر با این مسئله، که در دیدگاه نیت‌گرایی (Intentionalist) موجود است، زمانی بروز می‌کند که فرض شود بین زندگی نویسنده و متن اتحاد و یگانگی کاملی است؛ که به هر دو این امکان را می‌دهد تا به شکل موازی یا هماهنگ در چرخه تکامل (Development) یا در مسیر پس‌رفت (Breakdown) قرار گیرند^{xi}. بنابراین، این وسوسه پدید می‌آید که متن به عنوان نشانه یا علامتی از فرایند زندگی نگارنده در نظر گرفته شود؛ هرچند فهم منتج‌شده از ارتباط بین این دو، تنها در سطح پیشنهاد یا اظهارنظر (Suggestion)، نه یک تئوری (Theory) تفسیری یا علیتی موشکافانه باقی بماند.

در اینجا نیز همانند تفسیر نیت‌گرایی، آنچه به مثابه راه‌حل در نظر می‌آید، باید به عنوان مسئله مطرح شود. البته شاید نشانه‌هایی از زندگی نویسنده در متن باشد، احتمال دارد زندگی و متن به گونه‌ای به هم پیوند بخورند که هویت آنها سؤال‌برانگیز شود. هر متن یا زندگی می‌تواند آشکارا هم خود و هم یکدیگر را پرسش‌برانگیز کند. زندگی و متن تا جایی که هنوز از هم قابل تشخیص باشند، می‌توانند با الگوهای تکاملی توصیف شوند که به راحتی بر هم منطبق نیستند و حتی محتمل است همدیگر را به چالش بکشند. به هر حال، مسئله‌ای که در یک متن نوشته‌شده و یک متن زندگی‌شده مشترک است، می‌تواند در هر کدام به شکلی متفاوت بروز کند و این فرق، مشکلات جدی در تفسیر به وجود می‌آورد. ما متن‌های نوشته‌شده مهم را نه تنها برای جبران زندگی، بلکه برای تکمیل آن می‌خوانیم؛ آنها چیزی به زندگی روزمره اضافه می‌کنند که در حقیقت یا شاید متأسفانه ممکن است، بدون آنها وجود نداشته باشد.

افزون بر آن، برای نویسنده‌ای که کارش را مهم تلقی می‌کند نوشتن، خود یک شیوه حیاتی از زندگی است، این گمان الزاماً از دیدگاهی جدا نیست که نوشتن را هنر یا در کل نمایش جدی

می‌داند. گاهی اوقات، نویسنده مجبور است از نوشته‌های خویش بیش از هر بُعد دیگری از زندگی‌اش دفاع کند. امکان‌پذیر است این نگرش از نظر برخی نقدشدنی یا منحرف‌کننده به نظر بیاید، اما باید موکد گرفته شود. بعضی، مانند کی‌یرکگور (Kierkegaard) معتقدند نباید به هنر تنها به خاطر هنر روی کرد؛ بلکه باید در احوال نویسنده نیز به همان اندازه دقت شود. به عبارت دیگر، نگارنده نیز محتمل است دنیایی را طلب کند که در آن، نوشتارش کمتر منش او را نشان دهد، چراکه متن زندگی‌اش به شکل بهتری به نگارش درآمده است.

مشکل عمده‌ای که در تلاش برای ارتباط‌دادن زندگی با متن ایجاد می‌شود، فهمیدن متن زندگی، استفاده از زبان در متن و پیوند بینشان است. گرچه تعدادی از زندگی‌های خاص پیچیدگی زیادی دارند، اما این باور پذیرفتنی است که گاهی ایده‌ای نسبتاً ساده دربارهٔ انسجام یا تشتت یک زندگی، می‌تواند حق مطلب را به درستی ادا کند. اما اینکه فهم به نسبت ساده‌ای از مشکلات زندگی واقعی، کلید تفسیری یا علی برای درک معنی متن یا برهم‌کنش میان زندگی و متن است؛ ظاهراً باورنکردنی به نظر می‌رسد. این اعتقاد، که تقریباً همیشه مقدمهٔ تفسیر متن و رابطهٔ آن با زندگی است فراوان تقلیل‌گرایانه به شمار می‌رود. برعکس، بررسی ربط بین زندگی و متن، بی‌تردید به جای اینکه تفسیر متن را ساده‌تر کند، آن را پیچیده‌تر خواهد کرد. زیرا علاوه بر مشکل تفسیر متن‌های سخت، معضل پیوند‌دادن آنها را به مسائل وجودی‌شان نیز اضافه می‌کند. بنابراین، متن مورد تفسیر، گسترده‌تر و احتمالاً بغرنج‌تر می‌شود؛ چون هم متن کتبی را دربرمی‌گیرد، هم ابعاد دیگر زندگی را که نمی‌توان به سادگی آنها را نمود خارجی متن دانست. ساده‌سازی (Simplification) تنها تا جایی رخ می‌دهد که خوانش متن را به عنوان تشریح (Elaboration) یا توجیه عقلانی (Rationalization) از متن بپذیریم. همیشه این امکان وجود دارد که روان‌زیست‌نگاری، بیشتر دربارهٔ نویسندهٔ خودش به ما بگوید تا نگارندهٔ مورد مطالعه^{xiii}

پی‌نوشت

۱. مراجعه کنید به

- White, Hayden(1973), *Metahistory: The Historical Imagination in Nineteenth-century Europe*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.

- White, Hayden(1978), *Tropics of discourse, Essays in Cultural Criticism*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.

۱. مراجعه کنید به

- Heidegger, Martin (1975), *Identity and difference*, Translated by Joan Stambaugh, New York, Evanston and London: Harper & Row Publishers.

- Gadamer, Hans-Georg(1975), *Truth and Method*, New York: Seabury Press.

- Gadamer, Hans-Georg(1976), *Philosophical Hermeneutics*, Translated by David Edward Linge, California: Berkeley.

۱. مراجعه کنید به

- Nietzsche, Friedrich(1957), *Use and Abuse of History*, Translated by Adrian Collins, Indianapolis: Bobbs-Merrill/Liberal Arts Press.

- Nietzsche, Friedrich(1969), *On the Genealogy of Morals*, Translated by Walter Kaufmann, New York: Vintage Books.

- Foucault, Michel(1977), *Nietzsche, Genealogy, History*, Ithaca: Cornell University Press.

۱. مراجعه کنید به

- Heidegger, Martin(1975), *The Origin of the Work of Art in Poetry, Language, Thought*, Translated by Albert Hofstadter, New York: Harper & Row.

۱. مراجعه کنید به

- Derrida, Jacques(1967), *De la Grammatologie*, Translated by Gayatri Chakravorty Spivak, Paris: Les Éditions de Minuit.

۱. مراجعه کنید به

- White, Hayden(1978), *Tropics of discourse, Essays in Cultural Criticism*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.

۱. مراجعه کنید به

- Kellner, Hans(1979), «Disorderly Conduct: Braudel's Mediterranean Satite», *History and Theory*, Vol. 18, No. 2, pp:197-222.

- Kristeva, Julia(1969), *Lo Mot, Lo Dialogue et le Roman in Semiotike*, Paris: Lange française

۱. مراجعه کنید به

- Jay, Martin(1973), *The Dialectical Imagination: A History of the Frankfurt School*, Boston: Little, Brown.

- Poster, Mark(1976), «Existential Marxism in Postwar France from Sarte to Althusser», *History and Theory*. Vol. 17, No. 1, pp:130-143.

- LaCapra, Dominick(1979), «Reading Exemplars: Wittgenstein's Vienna and Wittgenstein's Tractatus », *Diacritics*, Vol.9, No.2, pp:65-82.

۱. مراجعه کنید به

- Gay, Peter(1967), *The social History of Ideas: Ernest Cassirer and After*, in: *The Critival Spirit: Essays in Honor of Herbert Marcuse*, edited by Kurt H. Wolff and Barrington Moore Jr, Boston: Beacon Press

۱. مراجعه کنید به

- Roche, Daniel(1978), *Le Siecle des Lumiere en province: Academies et Academiciens provinciaux*, Paris: La Haye Mouton.

- De Certeau, Michel(1978), *L'Absent de L'histoire*, Paris: Gallimard.

- Chartier, Roger, Jacques Le Goff and Jacque Revel(1978), *La Nouvelle Histoire*, Paris: Retz-C.E.P.L , DL.

۱. مراجعه کنید به

- Skinner, Quentin (1969), «Meaning and Understanding in the History of Ideas», *History and Theory*, Vol. 8, No. 1, pp:3-53.

- Hirsch, Eric Donald(1967), *Validity in Interpretation*, New Haven: Yale University Press.

- Hirsch, Eric Donald(1976), *The Aims of Interpretation*, Chicago: University of Chicago Press.

- Hoy, David C.(1978), *The Critical Circle*, Berkeley: University of California Press.

- Derrida, Jacques (1988), *Limited Inc*, Translated by Samuel Weber, Northwestern University Press.

۱. مراجعه کنید به

- Seigel, Jerrold(1978), *Marx's Fate: The Shape of A Life*, Princeton: Princeton University Press.

۱. مراجعه کنید به

- Izenberg, Gerald(1975), «Psychology and Intellectual History», *History and Theory*, Vol. 14, No. 2, pp:139-155.

بررسی سیر مناسبات تجاری در تبریز دوره ایلخانی

۶۶۳-۷۱۶ق/۱۲۶۵-۱۳۱۶م

کیما کشتی آرا^۱

چکیده

امتداد امپراتوری بزرگ ایلخانی، از کرانه‌های جیحون تا سواحل مدیترانه، فصل نوینی را در عرصه مناسبات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای گشود. در دوره ایلخانان، تبریز از شهرهای پر قدمت و پایتخت حکومت با قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری، برای تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شهرهای آذربایجان و جهان، ظرفیت و توان لازم را یافت. گسترش روابط تجاری پای بسیاری از بازرگانان را به این شهر باز کرد. بدین ترتیب، در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای با هدف بررسی سیر مناسبات اقتصادی در تبریز کوشش خواهد شد. همچنین، این پرسش‌ها مطرح می‌شود؛ که سطح روابط تجاری ایلخانان در این برهه با کدام کشورها گسترده‌تر بود، کدام کالاها مبادله می‌شد و این امر بر الگوی توسعه شهر تبریز چه تأثیراتی گذاشت. مقاله نشان می‌دهد، تعاملات را در چند محور و بر پایه روابط با چین، هند و غرب می‌توان ارزیابی کرد.

واژگان کلیدی: تبریز، ایلخانان، ونیز، جنوا، چین، اباقا.

^۱. دانشجوی دکتری، تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان. kia.aras1800@yahoo.com

۱. مقدمه

تبریز از قدیم به علت ویژگی‌های خاص جغرافیایی دارای اهمیت زیادی بوده است. به دلیل تدبیر دولتمردان این شهر به هنگام حمله مغول، کمترین آسیب را دید و سپس به پایتختی امپراتوری عظیم ایلخانان انتخاب شد. بی‌شک، یکی از ادوار باشکوه آن مربوط به دوران ایلخانان مغول است. با درگذشت هولاکو (۶۶۳ ه.ق / ۱۲۶۵ م.)، اباقا خان جانشین وی، تبریز را به پایتختی برگزید. اقدام او نقطه عطفی در سرنوشت این دیار بود. شهر تا روزگار اولجایتو مرکز دولت ایلخانی باقی ماند. در عصر جانشینان اباقا خان، تجارت بین ایران و اروپا گسترش یافت و از این رو تبریز در کانون توجه اروپاییان قرار گرفت. پایتخت در زمان غازان خان به اوج رونق و شکوفایی خود رسید و به سبب موقعیت ممتاز سیاسی و اقتصادی به شهر پرجمعیت و تأثیرگذاری تبدیل شد. در نوشتار کنونی به روش توصیفی - تحلیلی با هدف بررسی تأثیر ارتباطات خارجی بر رونق‌گیری شهرها، سیر مناسبات اقتصادی در تبریز ارزیابی و به این پرسش پاسخ داده می‌شود؛ سطح روابط تجاری ایلخانان در این تاریخ با کدام کشورها بیشتر بود و این امر چه اثرهایی در الگوی توسعه شهر تبریز داشت. بر اساس این پژوهش نقش راه‌های تجاری، مانند جاده ابریشم، در تسهیل امر تجارت و گسترش روابط بین‌المللی در چندین محور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با چین و غرب مؤثر بوده است.

۲. استقرار ایلخانان بر اریکه قدرت

حرکت هولاکو با هدف فتح قلاع اسماعیلی و نیز سرکوب دستگاه خلافت آغاز دورانی نو در تاریخ ایران است. با فروپاشی خلافت عباسی در ۶۵۶ ه.ق / ۱۲۵۸ م. شرایط استقلال ایران هم فراهم شد. به این ترتیب، حکومت ایلخانی در منطقه‌ای به قدرت رسید که در جریان تهاجم مغول بیشترین ویرانی را به خود دیده بود. با این حال، با استقرار این سلسله هویت، شهرنشینی و سازندگی ایران جانی تازه یافت (الله‌یاری، ۱۳۸۳: ۳۸). زمانی که هولاکو بر تخت سلطنت تکیه زد، به رغم اطاعت ظاهری از قراقوم، میراث خود را به فرزندانش سپرد. قدرت‌گیری اباقا مطابق میل قوییلای قآن نبود، اما بعدها پذیرفت (همدانی، ۱۳۶۷: ۷۴۲-۷۴۴).

به مرور زمان، این جنبه از فرمانبرداری و دریافت تأیید از حکومت مرکزی رنگ باخت. با روی کار آمدن غازان خان و تغییر آیین رسمی کشور جدایی کامل از دربار قآن اعلام شد (نورایی، ۱۳۸۴: ۱۹۱-۱۹۲). با وجود مصائب به وقوع پیوسته و شورش‌های گاه‌وبیگاه در قلمرو ایلخانی، حکمرانان جدید درصدد احیای شهرها و راه‌های تجاری و جایگزینی مسیرهای تازه برآمدند. این‌گونه، شهرسازی ایلخانی به لحاظ اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از پراثرترین نمونه‌های تاریخ شهرسازی در ایران شد (محمدمرادی و جعفرپور ناصر، ۱۳۹۲: ۸۹). همچنین، علاقه به تجارت، به عنوان یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های ایلخانان، مقوله‌ای بااهمیت جلوه‌گر شد. در این دوره، مناسبات با چین رونق گرفت و با غرب گسترده‌تر شد. در ابتدا هولاکو مراغه را پایتخت کرد، اما اباقا مقرر حکومت را به تبریز انتقال داد و عمارت‌های پرشکوهی در آن ساخت. او معمولاً فصولی از سال را به همراه اردوی خود در آنجا به سر می‌برد (اصفهانیان و خزائلی، ۱۳۸۲: ۱۵). پیش از این، محورهای توسعه تبریز از دوره سلجوقی به دلیل موقعیت استراتژیک فراهم بود. (اصفهانیان و خزائلی، ۱۳۹۲: ۸۹). پیش از این محورهای توسعه تبریز از دوره سلجوقی به لحاظ موقعیت استراتژیک فراهم بود. پس از آن بنا بر سیاست‌ها و الگوهای شهرسازی این شهر توسعه یافت. بنابراین به تعبیری می‌توان گفت تبریز جانشین بغداد در روزگار خلافت عباسی شد. بدین ترتیب شهر تبریز در دوره جانشیان هولاکو به محلی برای گذر بازرگانان از شرق به غرب بدل شد، زیرا به واقع مغولان با حذف خلافت عباسی، عامل پیوستگی مسیرهای تجاری شرق و غرب شدند (بحرانی پور، ۱۳۸۶: ۲؛ فرجی قراقلو، ۱۳۹۴: ۱۳۳). به رغم جا به جایی پایتخت به سلطانیه در زمان اولجایتو، تبریز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود (مشکور، ۱۳۵۲: ۳۷).

۳. تبریز در سایه روشن تهاجم مغولان

تبریز در زمره شهرهایی بود که در جریان حملات مغول کمترین آسیب را دید. دلیل آن تسلیم مسالمت‌آمیز شهر به مهاجمان در تاریخ ۶۱۷ ه.ق/۱۲۲۰ م بود. در هنگامه تهاجم مغولان، اوزبک بن پهلوان از اتابکان آذربایجان، با آنان از در آشتی برآمد و در برابر اهدای پول و جامه و اسب و هدایای دیگر صلح کرد. مغولان نیز بدون صدمه به شهر تبریز به سوی کرانه دریای خزر روانه

شدند تا زمستان را در آنجا بگذرانند، زیرا در آن نواحی سرما کمتر و چراگاه برای چارپایانشان بیشتر بود. در سال ۶۱۸ ه.ق/۱۲۲۱م، دوباره مغول‌ها به باروهای شهر تبریز نزدیک شدند. در این زمان، امور اداره تبریز در دست شمس‌الدین طغرای بود. حاکم تبریز، اوزبک بن پهلوان، با شنیدن خبر نزدیکی مغولان به نخجوان گریخت. این عمل او سبب شد تا شمس‌الدین طغرای، در صد تشویق مردم به اتحاد و مقابله با مغولان برآید. بدین منظور، برج و بارو و خندق شهر تعمیر شد و آمادگی برای مقاومت افزایش یافت. با نزدیک شدن مغولان به تبریز و پس از آگاهی آنها از این اقدامات با فرستادن پیغام پول و جامه درخواست کردند. در نهایت، با پرداخت مقدار معینی غرامت، مغول از باروهای شهر عقب نشست و به طرف سراب رفت. بنا به گزارش ابن اثیر انتشار خبر دلاوری مردم باعث عقب‌نشینی مغولان شد (ابن اثیر، [بی تا]: ۱۵۸-۱۵۹).

با وجود این، بی‌تردید عوامل دیگری، مانند هوشیاری و تدبیر دولتمردان شهر در حمله نکردن مغول‌ها مؤثر بود. به دنبال مرگ اتابک اوزبک قسمت‌هایی از آذربایجان به دست جلال‌الدین خوارزمشاه افتاد. او که در حال گریز از مغولان بر این منطقه دست یافته بود؛ پس از قدرت‌گیری با اهل شهر و سیاست‌مردان بنای ناسازگاری گذاشت. این اعمال او بذریعۀ اعتمادی را در شهر کاشت. اما در سال ۶۲۸ ه.ق/۱۲۳۱م، با حملۀ ناگهانی مغول‌ها روبه‌رو شد، تبریز را از دست داد و به طرف دیاربکر عقب نشست. شهرهای بی‌پناه آذربایجان در مقابل مغولان تسلیم شدند و در حالی که رهبران سیاسی مخفی شده بودند، به دلیل آنکه توان مقابله در خود نمی‌دیدند، مردم با ارسال پول و تحفه جان خود را نجات دادند. بر این اساس، تبریز نیز به دست مغول‌ها افتاد و جزو قلمرو آنها شد. پس از فتح، تبریز بیشتر مورد توجه قرار گرفت و برای آبادانی و توسعه آن تلاش شد. تا جایی که، هنگام فرمانروایی اباقا خان تبریز به پایتختی ایلخانان مغول انتخاب گردید (بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۲۷).

راه بازرگانی جاده ابریشم که تا پیش از این از ری به زنجان و سپس به اردبیل و قفقاز می‌رفت، از طریق میانه و اوجان به تبریز متصل و با گذر از مرند و خوی به قلمروی عثمانی و از مسیر استانبول به اروپا وصل شد (صفامنش و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۴). در زمان غازان خان تبریز به حد اعلای رونق و شکوه رسید. این پادشاه در ۶۹۴ ه.ق/۱۲۹۵م، به تبریز وارد شد و در سال ۶۹۹ ه.ق/۱۳۰۰م، پس از بازگشت از حملۀ سوریه، تصمیم گرفت در شب غازان برای خود آرامگاه

ابدی بنا کند. در این عمارت عظیم علاوه بر یک ضریح گنبددار، یک مسجد، دو مدرسه، یک بیمارستان، یک رصدخانه، مثل رصدخانه مراغه، یک کتابخانه... و چند گرمابه نیز وجود داشت. اصلاحات غازان به منظور احیای زندگی شهری در تبریز بسیار تأثیرگذار بود (محمدمرادی و جعفرپور ناصری، ۱۳۹۲: ۹۰).

به همین دلیل تجار روم و فرنگ امتعه خود را به این شهر می‌آوردند و بازارهای آن در زیبایی معروف بود. هم‌زمان با بنیادگذاری‌های غازان خان در غازانیه وزیر دانشمند و پرنفوذ او خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به برخی کارهای عمرانی و ساختمانی در باروی غازانی واقع در دامنه کوه سرخاب دست زد که بعدها رشدیه نامیده شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۶). در این زمان، گسترش شهر به میزانی رسید که باروی آن به مقدار درخور ملاحظه‌ای افزایش یافت. این باروی تبریز، ربع رشیدی و شنب غازان باغ و بوستان‌های پیرامون آن را در بر می‌گرفت (صفامنش و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۵). اهمیت تبریز تا زمان پادشاهی اولجایتو ادامه داشت که سلطانیه را پایتخت کرد.

۴. اولین کام‌ها در مسیر تجارت با غرب

در دوران حکمرانی ایلخانان مغول، آذربایجان و به تبع آن تبریز، روزگار باشکوهی را سپری نمود. تبریز در جایگاه پایتخت ایلخانان، بازرگانان و هیئت‌های غرب را مجذوب و به صورت پایگاه و بازار پرجمعیتی راه‌های عمده تجاری اروپا را به آسیای مرکزی و شرقی متصل می‌کرد (پتروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۹۰). بنا بر توصیف اودوریک، راهبی که در ۷۲۰ق/ ۱۳۲۰ م. این شهر را از نزدیک دیده بود، در جهان، بازرگانی هیچ شهری بهتر از تبریز نبود و درآمد خان مغول از آن بیش از عایدات پادشاه فرانسه از کشورش بود (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۳۵).

ابن بطوطه جهانگرد معروف در توصیف تبریز و بازاریش می‌نویسد: «... به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار قازان نامیده می‌شد، رسیدیم و آن بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده‌ام. هریک از اصناف پیشه‌وران در این بازار محل مخصوص دارند و من به بازار جوهریان که رفتم، بس که از انواع جواهرات دیدم چشم خیره گشت. غلامان با جامه‌های فاخر، دستمال‌های ابریشمین بر کمر بسته در پیش خواجهگان ایستاده بودند و جواهرات را به زنان ترک

نشان می‌دادند. این زنان در خرید جواهر بر هم سبقت می‌جستند و زیاد می‌خریدند...» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۵۲-۲۵۳).

امپراتوری پهناور ایلخانی که از یک سو به جیحون و از سوی دیگر تا مصر امتداد داشت، قلمرو خود را از شهر تبریز اداره می‌کرد. در دوره غازان خان حکام ایالات مزبور مالیات و خراج خود را به دربار تبریز می‌فرستادند. بدین ترتیب، تبریز به مرکز بزرگی برای بازرگانی و فرهنگ تبدیل شد. بازرگانان اروپایی که اولین آنها خانواده پولو (Polos) از اهالی ونیز بودند هم از این راه‌های تجاری بهره می‌بردند. مارکو پولو از جمله شخصیت‌هایی بود که همراه خانواده‌اش به قلمرو ایلخانان آمد. او در توصیف میسر سفر خود در سال ۶۹۱ق / ۱۲۹۲م، یکی از دلایل ثروتمند شدن تجار تبریزی را داد و ستد با تجار غربی می‌دانست (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۲). همچنین او کالاهای بازرگانی با ارزشی مانند پارچه‌های زربافت، ابریشم و مروارید را از هند، هرمز، موصل و بغداد در تبریز دیده بود. از این رو روابط تجاری تا حد زیادی باعث پیشرفت فرهنگی اروپا در قرن سیزدهم میلادی بود (بارتولد، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۱۷).

قطعاً حملات مغول باب جدیدی در روابط شرق و غرب گشود و زمینه انتقال دانش و تجارب بین دو سرزمین و مقدمات رنسانس را فراهم کرد. ایجاد امپراتوری مغول سبب شد تا ارتباط سه دریای چین، مدیترانه و هند میسر شود (جوادی، ۱۳۵۱: ۱-۲). با کاهش قدرت دستگاه مرکزی در حکومت مغول بر میزان روابط افزوده شد. در ابتدا دغدغه‌های سیاسی و وجود دشمن مشترک، مانند ممالیک، دلیل شروع پیوندها بود، اما به مرور زمان محرک‌های سیاسی جای خود را به انگیزه‌های اقتصادی داد. قدرت‌گیری ایلخانان مسلمان در رونق‌بخشی به فعالیت‌های عمرانی و احیای شهرهای ایران مؤثر شد. همچنین، همراهی مشاوران فرهیخته از سایر اقوام، به ویژه ایرانیان، در بهبود روند اوضاع نتیجه‌بخش بود. در نزهت القلوب از دوره غازان خان با عنوان دوران اعتلای عهد ایلخانی یاد شده است. توسعه تبریز و بازسازی باروی آن در جایگاه پایتخت و احداث شهرک شنب غازان در مجاورت تبریز از اقدامات مهم عصر غازان بود (الله‌یاری، ۱۳۸۳: ۹۱). ضمن آنکه، در طراحی شهرک‌های غزانیه و سپس ربع رشیدی، با وجود فاصله اندک آنها از شهر تجاری تبریز، راسته و بازار و کاروان‌سراهای متعددی ساخته شد (محمدمرادی و

جعفرپور ناصری، ۱۳۹۲: ۹۱). به این ترتیب، عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در گسترش روابط حائز اهمیت بود.

۵. وضعیت تجارت در تبریز عصر غازان

زیرساخت‌های اقتصادی دولت ایلخانی از منظر روابط خارجی در دوران حکومت غازان خان تغییرات چشمگیری یافت. به ویژه آنکه پس از آرام‌ساختن فضای سیاسی کشور از شورش و آشوب، فصلی نو در وضعیت تجارت با سایر نقاط دنیا رقم خورد. شکی نیست، نقش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و البته انجام اصلاحات در این امر دخیل بود. احیای نظام اجتماعی - سیاسی و اصلاح امور مالی خصوصاً در زمینه مالیات در رونق اقتصادی ثمربخش بود (غفرانی، ۱۳۵۸: ۱۷۷).

بازرگانان ایرانی و غربی با استفاده از تسهیلاتی که در اختیار آنان قرار می‌گرفت، با پرداخت عوارض در درخشندگی تجارت سهم عمده‌ای داشتند. خیلی زود بر شمار کاروان‌سراها و تجارت‌خانه‌های شهر افزوده شد و دادوستد اجناس مختلف رواج یافت. امنیت راه‌ها و کوتاه‌کردن دست راهزنان در پیشرفت برنامه‌های اصلاحی نیز تأثیر داشت. طبق دستور خواجه رشیدالدین والیان حکومتی ملزم به برخورد با دزدان و راهزن‌ها بودند (غفرانی، ۱۳۵۸: ۱۷۸).

همچنین، مسیر عمده بازرگانان از تبریز می‌گذشت که در رونق گرفتن بازارهای این شهر اثرگذار بود. آمار دقیقی از میزان تجارت و معاملات در دست نیست، اما بنا بر گزارش‌های موجود، به ویژه از سوی تجار غربی، می‌توان به حجم درخور اعتنای خریدوفروش‌های تجاری پی‌برد. زیرا افزون بر تجار رسمی، بازرگانانی هم از مبادی غیررسمی وارد کشور می‌شدند و شخصاً در این مسیرها فعالیت می‌کردند. نهاد خاصی در ثبت میزان معاملات مسئول نبود؛ با این حال ارزش تقریبی این تجارت‌ها چنان بود که دولتمردان را از مشوقان اصلی در تجارت کرد (فروتن، ۱۳۸۸: ۱۰۲). این امر سبب شد تا شهر تبریز به لحاظ ابعاد نیز گستردگی درخور ملاحظه‌ای یابد (بلیلان اصل و ستارزاده، ۱۳۹۱: ۵۷).

۶. مناسبات تجاری با چین

مناسبات دوستانه ایلخانان با سلسله یوآن در چین در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جریان داشت (عقیلی و قربانی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). قوییلای قان از جمله افراد کارساز در گسترش روابط تجاری میان ایران و چین بود. او از اهمیت این موضوع آگاه بود و در جایگاه امپراتوری روشن فکر توانست بامهارت دل خوری‌های ناشی از روابط سیاسی را در زمان هولاکو تقلیل دهد. زیرا با واگذاری قسمتی از سپاهش به هولاکو خود را در جریان فتوحات سهیم می‌دانست (فرجی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). اما با تأسیس سلسله ایلخانی و جانشینی فرزند هولاکو، جرعه‌های استقلال در مناطق مفتوحه روشن شد. به هر حال، در دوران حضور او در چین و قدرت‌گیری اباقا در ایران، برای نخستین بار چین از طریق یک راه تجاری بین‌المللی به اروپا وصل شد. راهی که از کریمه آغاز و پس از گذر از شهرهای مختلف از جمله تبریز و اتصال چندین شاخه به پکن ختم می‌شد. از این رو، تبریز در این دوران از نظر فرهنگی و اقتصادی دارای اهمیت فراوانی شد. بنابراین، جاده‌های متعدد از جمله جونگایه و خراسان در مسیر راه ابریشم پرونونق بود (فرجی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

به این ترتیب، در این دوره بخش بزرگی از روابط تحت‌الشعاع تجارت سامان می‌یافت. ارزش این مقوله از آنجا مشخص می‌شود که خان‌های اردوی زرین، به منظور سلطه بر مبادلات بازرگانی چین با دریای مدیترانه، تصرف آذربایجان، به ویژه تبریز را از جمله مهم‌ترین برنامه‌های خود می‌دانستند (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

۷. مهم‌ترین راه‌های تجاری

از اساسی‌ترین اقدامات صورت گرفته در مسیر شکوفایی تجارت در زمان ایلخانان ایجاد امنیت در جاده‌ها و توسعه امکانات بین‌راهی مانند کاروان‌سراها بود (رضوی، ۱۳۸۸: ۲۷۳). برخی معابر پیش از این نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما شماری در این دوره پرونونق‌تر بودند و از اعتبار برخی هم کاسته شد. دلیل آن علاوه بر مناسبات سیاسی، احداث راه‌های تازه‌ای بود، که بر گذرگاه‌های قدیمی تأثیر می‌گذاشت (شعبانی و کاظمی ارشد، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

راه‌های بین‌المللی به دو دسته زمینی و دریایی تقسیم و پس از رسیدن به مرزها و بنادر ایرانی با مسیرهای تجاری درون مرزی یکی می‌شدند. آنها از حیاتی‌ترین نقاط کشور، مانند هرمز، اصفهان و تبریز عبور می‌کردند (رضوی، ۱۳۸۸: ۲۳). از طریق این جاده‌ها کالاهای مختلف مثل ابریشم، پارچه، مروارید، ادویه و مشک خریدوفروش می‌شد که پراهمیت‌ترین آنها ابریشم بود. این جنس از ایالات شروان، گیلان، تبرستان و استرآباد به دست می‌آمد. جاده ابریشم بسته به اینکه از درون قلمرو ایلخانان می‌گذشت یا نه در کل به دو شاخه شمالی و جنوبی تسهیم می‌شد؛ شعبه شمالی محل فعالیت تجار جنوبی و ونیزی بود که از کریمه آغاز می‌شد. حوزه جنوبی، که قسمت عمده آن از قلمرو ایلخانان می‌گذشت، از ترابوزان به ارزروم، خونس، ملازگرد، ارجیش، خوی، مردن و تبریز می‌پیوست (اقبال، ۱۳۷۲: ۵۶۷-۵۶۸).

سیاست دریایی ایلخانان، در جایگاه یکی از بازیگران اصلی در صحنه تجارت بین‌الملل، بر تسلط به راه‌های آبی دریای سرخ، اقیانوس هند و بنادر جنوبی دریای سیاه استوار بود (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۱). سوداک، کفار و تانا از کلیدی‌ترین پایگاه‌ها و بندرهای زمان مغول بودند، که واسطه میان ایران، بیزانس، مصر و اروپا محسوب می‌شدند (رضوی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۹). کالای تجاری در این مسیر بیشتر پوست سمور بود، به همین دلیل به جاده پوست نیز شناخته می‌شد. ارتباط تجاری با دو جمهوری ونیز و جنوا در این دوران رونق بیشتری یافت.

مارکو پولو در توصیف اوضاع تجاری در این زمان می‌گوید: «... بازرگانان ونیزی، به بنادر شرقی در مدیترانه سفر می‌کردند و کالای نفیس شرق را از قبایل ادویه‌های خوشبو، برلیان، جواهرات قیمتی، ابریشم خوش‌نقش و پارچه‌های زربفت از مسلمانان، که بیشتر از اقلیت‌های ترک، عرب و ایرانی بودند، می‌خریدند. در مقابل ماهوت‌های ضخیمی از پشم گوسفندان انگلیس، که توسط بافنده‌های اهل فلاندر بافته شده بود، صادر می‌کردند. کالاهای گران‌بهای شرقی، از خاور دور توسط کشتی‌ها و کاروان شتر از مسافرت‌های طولانی و خطرناک به بنادر سواحل مدیترانه حمل می‌شد، و در این بنادر توسط بازرگانان ونیزی خریداری می‌گردید. بسیاری از مردم حتی بازرگانان نیز نمی‌دانستند این کالاهای نفیس واقعاً از کجا می‌آمد...» (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۲).

جاده‌هایی که از بنادر جنوب آغاز می‌شد هم از تبریز عبور می‌کرد. تجار هندی غالباً از این مسیر در رفت‌وآمد بودند (کمبریچ، ۱۳۳۶: ۲۴۱/۵). مارکو پولو بندر هرمز را مانند ونیز شهری تجاری و

پرآمودش و وصف می‌کند، که در آنجا انباری از کالاهای نفیس هندی و غربی، چون ابریشم، ادویه، مروارید، سنگ‌های قیمتی و عاج‌های بلند وجود داشت (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۱۷). همچنین، تجار ایتالیایی در شهر تبریز شرکت‌های تجاری تأسیس کردند و به خرید ابریشم به عنوان کالای موردنیاز نساجی غرب اشتغال داشتند (شعبانی و کاظمی راشد، ۱۳۹۰: ۹۸).

همانند تجار و نیز بازرگانان جنوبی نیز در زمینه تجارت فعال بودند. حضور آنها از زمان ارغون و گیخاتو نمود زیادتری یافت (فرجی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۰). حوزه عمل این گروه بیشتر در بنادر شرق طالع و دریای سیاه بود. برقراری رابطه حسنه با دولت ایلخانی این فرصت را به آنان داد تا با ایجاد کنسولگری در تبریز بر امور تجاری خود در این منطقه نظارت حداکثری داشته باشند. کالای مورد تبادل اغلب ابریشم و پوست و برده بود. با این حال، تمایل جنوبی‌ها در حفظ رابطه با ممالیک از جنبه سیاسی، بر تجارت آنها با ایلخانان سایه افکنده بود. افزون بر این، به مرور زمان بیزانس، طرابوزان، ارمنستان و گرجستان نیز مناسبات تجاری خود را با دولت ایلخانی برپا و حفظ کردند (کریمی و رضایی، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۶).

در ابتدا رابطه با بیزانس در دوره ابقا بر حسب دشمنی مشترک با ممالیک بنا و با پیوند ازدواج مستحکم شد، اما به تدریج در سطح روابط تجاری گسترش یافت. اشتراک منافع سهم بسزایی در هم‌گرایی روابط میان دولت بیزانس، جنوا و ایلخانان در برابر مملوکان و خانات اردوی زرین داشت (کریمی و چاهیان، ۱۳۹۲: ۶۲). عایدات و بهره اقتصادی طرابوزان و ارمنستان نیز از این ارتباطها با ایلخانان درخور تأمل بود (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۳۴-۴۳۵). ایجاد رابطه هم‌زمان با ممالیک و ایلخانان آنها را از گزند هر دو دولت مصون می‌داشت (بیانی، ۱۳۷۹: ۳۰۳). با وجود اختلافات سیاسی و فرازوفرودهای ناشی از آن، عده‌ای از بازرگانان مصری نیز با دولت ایلخانی تماس تجاری داشتند و عوارض گمرکی می‌پرداختند (فرجی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۹). در مجموع می‌توان گفت کالاهای متداول در این تاریخ عبارت بودند از ابریشم، ادویه‌جات، پارچه‌های کتان، چوب، فلز، شمش‌های طلا و نقره، زعفران، زاج، پنبه و حتی بردگان که در مسیرهای آسیا به اروپا و برعکس مبادله می‌شدند (دین‌پرست و دیگران، ۱۳۴۹: ۵۰).

۸. نتیجه

در پایان می‌توان گفت تحولات تجاری و اقتصادی ناشی از استقرار ایلخانان قابل پیش‌بینی و اهمیت این امر درخور تأمل بود؛ زیرا پیوند دادن راه‌های تجاری و دسترسی به تجارت بین‌المللی از اولین انگیزه‌های هجوم مغولان به شمار می‌رفت. از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در دگرگونی‌ها و وقایع دوران ایلخانان نیز نقش مناسبات و روابط تجاری مابین حکومت مغولان با سرزمین‌های اروپایی و چین بود. سطح و میزان این روابط به حدی است که تبریز، به عنوان یکی از پایتخت‌های ایلخانی، دوران شکوه خود را تجربه کرد. اثر کارکرد اقتصادی بر جایگاه سیاسی شهر و انتخاب آن به پایتختی رابطه‌ای دو سویه در رونق‌بخشی به آن داشت. پیشرفت‌های تجاری نقش مؤثری در ترقی اقتصاد متلاشی ایران پس از حمله مغول گذاشت. تعاملات گسترده با مغرب‌زمین سبب شد تا سران حکومتی به آبادانی و رونق تبریز توجه بیشتری کنند. تبریز از جمله شهرهایی بود که در تهاجم مغولان آسیب کمی به آن رسید و بعدها نیز در سلطنت اباقا خان به پایتختی ایلخانان برگزیده شد. در دوران ارغون، که وی به ارتباط با اروپا اهمیت می‌داد، این شهر از نظر بازرگانی به رشد چشمگیری دست یافت. اما اوج پیشرفت تبریز عصر غازان خان بود. در زمان فرمانروایی وی در محل شنب‌غازان، مجموعه‌ای عظیم از مسجد، خانقاه، مدرسه، کتابخانه، رصدخانه، گرمابه، بیت القانون و... ساخته شد که در آن روزگار مجموعه‌ای بی‌نظیر بود. از آنجا که، شهر در این هنگام مرکز بازرگانی شرق و غرب به حساب می‌آمد و بر سر راه ابریشم قرار داشت، روزبه‌روز جمعیت آن فزونی و کوی و خانه و بازارهای نوینی در پیرامونش شکل می‌گرفت. همچنین، افزایش مبادلات تجاری درآمد خوبی را از عوارض گمرکی نصیب دولتمردان مغولی می‌کرد؛ همین امر سبب زیاد شدن تمایل آنها به حفظ راه‌ها و برقراری امنیت در مسیرها می‌شد. رونق تبریز حتی پس از انتخاب سلطانی به مرکزیت حکومت در دوره اولجایتو همچنان ادامه داشت و این شهر تا دولت قاجار در زمره آبادترین شهرهای ایران بود. با این حال، نباید از نظر دور داشت که روابط تجاری، متأثر از مناسبات سیاسی، فرازوفرودهایی داشت که به تبع آن در مناسبات فرهنگی هم نافذ بود.

منابع

۱. کتب:

- ابن بطوطه (۱۳۵۹)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۳.
- اقبال، عباس (۱۳۷۲)، *تاریخ مغول*، تهران: امیر کبیر، چ ۶.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۸۳)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به امیر کبیر.
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۷۸)، *تاریخ بناکتی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹)، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- پطروشفسکی، ایلیا پولوویچ (۱۳۶۶)، *تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.
- پولو، مارکو (۱۳۶۳)، *سفرهای مارکو پولو*، ترجمه صفیه تقی خانی، تهران: ارغوان.
- رضوی، میرابوالفضل (۱۳۸۸)، *سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان*، تهران: امیر کبیر.
- گروه نویسندگان کمبریج (۱۳۳۶)، *تاریخ ایران*، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، به اهتمام گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۲)، *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری*، تهران: انجمن آثار ملی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۷)، *جامع التواریخ*، ج ۲، به کوشش بهمن کریمی، تهران: [بی‌نا].

۲. مقالات:

- اصفهانیان، داود و علیرضا خزائلی (۱۳۸۲)، «عمران شهری در ایران عصر مغول»، مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی دانشگاه تبریز، ش ۱۲، صفحات ۹-۳۴.
- الله‌یاری، فریدون (۱۳۸۳)، «ایران و شهرهای قلمرو ایلخانی در نزهت القلوب»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۸۱-۸۳، صفحات ۸۶-۹۳.
- الله‌یاری، فریدون (۱۳۸۳)، «تحلیلی بر بازتاب اصلاحات غازانی در روند بازسازی مراکز شهری ایران (۷۰۳-۶۹۴ هجری)»، مجله علمی - پژوهشی تاریخ دانشگاه اصفهان، ش ۳۶-۳۷، صفحات ۳۷-۵۲.
- بلیان اصل، لیدا و داریوش ستارزاده (۱۳۹۱)، «مقایسه گسترده‌گی شهر تبریز در دوره‌های ایلخانی، صفوی و قاجار با استناد بر مستندات تاریخی»، هویت شهر، ش ۲۱، س ۹، صفحات ۵۷-۷۰.
- جوادی، حسن (۱۳۵۱)، «ایران از دیده سیاحان اروپایی در دوره ایلخانان»، بررسی‌های تاریخی، ش ۴۱، صفحات ۱۱-۴۲.
- دین‌پرست، ولی؛ صدقی، ناصر و سعیده سوری (۱۳۹۴)، «مناسبات تجاری جمهوری‌های ونیز و جنوا با ایران عصر ایلخانی»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، س ۲۵، ش ۲۶، صفحات ۴۹-۷۰.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، «راه‌های تجاری در عهد ایلخانی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۳۷، صفحات ۲۲-۳۵.
- شعبانی، رضا و منیره کاظمی راشد (۱۳۹۰)، «نقش گذرگاهی تبریز در تجارت ابریشم ایران و آناتولی از دوره ترکمانان تا آغاز عصر شاه عباس اول صفوی»، مجله مسکویه دانشگاه آزاد اسلامی، س ۵، ش ۱۴، صفحات ۹۷-۱۲۲.
- صفامنش، کامران؛ رشتچیان، یعقوب و بهروز منادی‌زاده (۱۳۷۶)، «ساختار کالبدی شهر تبریز و تحولات آن در دو سده اخیر»، مجله گفتگو، ش ۱۸، صفحات ۳۳-۵۴.

- عقیلی، سید احمد و احمد قربانی (۱۳۹۵)، «بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان»، *مجله علمی ترویجی تاریخ روابط خارجی*، ش ۶۸-۶۹، صفحات ۱۳۵-۱۵۸.
- غفرانی، علی (۱۳۸۵)، «رشیدالدین فضل‌الله و اندیشه آبادگری در قلمرو ایلخانان»، *مجله مطالعات اسلامی*، ش ۷۱، صفحات ۱۶۷-۱۹۰.
- فضلی‌نژاد، احمد (۱۳۹۵)، «شکل‌گیری سیاست دریایی ایلخانان و پیامدهای آن بر تجارت بین‌المللی اواخر قرون وسطی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، س ۸، ش ۱، صفحات ۱۰۱-۱۱۴.
- فرجی قزاقلو، کریم (۱۳۹۴)، «نقش قویلی‌قان در مناسبات ایران و چین در دوره ایلخانان»، *تاریخنامه خوارزمی*، س ۲، ش ۷، صفحات ۱۲۱-۱۴۴.
- فرجی، کریم؛ پرنیانی، میلاد و سلیمان جینه‌ور (۱۳۹۵)، «بررسی رویکرد اقتصادی در مناسبات ایران و اروپا در دوره ایلخانان»، *روایت تاریخ*، س ۱، ش ۲، صفحات ۱۴۳-۱۵۷.
- فروتن، منوچهر (۱۳۸۸)، «تحلیلی از فضاهاى شهری از تبریز ایلخانی تا اصفهان صفوی بررسی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی»، *هویت شهر*، س ۳، ش ۴، صفحات ۹۵-۱۰۶.
- کریمی، علیرضا و محمد رضایی (۱۳۹۲)، «روابط تجاری ایران و جنوا در دوره ایلخانان»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)*، س ۲۳، ش ۱۸، صفحات ۵۱-۶۸.
- کریمی، علیرضا و علی‌اصغر چاهیان (۱۳۹۲)، «جایگاه بیزانس در سیاست خارجی ایلخانان»، *مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، ش ۱۸، صفحات ۵۳-۷۶.

- محمدمرادی، اصغر و ساناز جعفرپور ناصر (۱۳۹۱)، «بررسی روند توسعه شهری طی شهرسازی ایلخانی با تحلیلی بر توسعه شهری تبریز»، نشریه علمی - پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، ش ۶، صفحات ۸۹-۱۰۲.
- نورایی، مرتضی (۱۳۸۴)، «اندیشه سیاسی ایرانی و پایتخت‌های ایران (۹۰۷-۲۰۵ ه.ق/ ۱۵۰۱-۸۲۰ م)»، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه اصفهان، ش ۴۰، صفحات ۱۷۹-۲۰۲.

بررسی عوامل تاریخی تسخیر سفارت آمریکا در چهارچوب رهیافت سازه‌انگاری

محمد سلطانی رنانی^۱

چکیده

بر اساس دیدگاه سازه‌انگاری، با تأکید ویژه‌ای که بر هنجارها، هویتها و عناصر فکری در کنار عوامل مادی دارد، شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران در سطح بین‌المللی متأثر از موارد یادشده است. طبق این نظرگاه، که در تضاد با رویکرد واقع‌گرایان قرار دارد، رفتاری که دولت‌ها از خود نشان می‌دهند، در نتیجه تعاملات آنها و تفسیرشان از دیگری شکل می‌گیرد. دخالت ایالات متحده آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش، بازگرداندن محمدرضا شاه پهلوی به ایران، نفوذ بیش از پیش آن دولت در کشور ما و ذهنیت منفی ملت ایران در مورد آمریکا همگی دست‌به‌دست هم داد تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تسخیر سفارت آن از جانب دانشجویان پیرو خط امام باشیم. سؤال اصلی این پژوهش آن است که مطابق رهیافت سازه‌انگاری چه علل تاریخی در صورت‌بندی تعاملات مردم ایران و آمریکا نقش داشته که موجب تفسیر منفی ما از این کشور و در نهایت تسخیر سفارتخانه آن بعد از انقلاب شده است؟ به نظر می‌رسد این تعاملات را عواملی، چون دوباره به قدرت رساندن محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، مداخله روزافزون آمریکا در ایران، بینش منفی مردم ما به آن کشور در طول تاریخ صورت‌بندی کرده است و سرانجام سبب شده تا پس از انقلاب حمله به سفارت اخیر رخ دهد. در پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای، ابتدا نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد بررسی و سپس نفوذ دوده‌های این کشور پس از بازگشت شاه واکاوی می‌شود. در آخر تأثیر ذهنیت بد و غیر مثبت ایرانیان، در غلبه بر سفارتخانه آمریکا طبق رهیافت سازه‌انگاری ارزیابی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، کودتای ۲۸ مرداد، کاپیتولاسیون، ذهنیت منفی.

^۱ - دانشجوی کارشناسی‌ارشد، روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، Msoltani062@gmail.com

۱. مقدمه

برعکس رویکردهای مادیگرا، مانند واقع‌گرایی که اسباب فکری و هنجاری را در نظر نمی‌گیرند و خود را به عوامل مادی محدود می‌کنند؛ سازه‌انگاران با تأکید ویژه‌ای که بر هنجار، هویت و عناصر فکری در کنار علل مادی دارند، شکل‌گیری منافع بازیگران را در عرصه بین‌المللی متأثر از نشانه‌های نامبرده میدانند. بر اساس این دیدگاه، رفتاری که دولت‌ها از خود آشکار می‌کنند در نتیجه تعاملاتشان با دیگری، تفسیری که از غیر دارند و نیز واکنش‌های بین‌الدنی آنها ظاهر می‌شود.

دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش، بازگرداندن محمدرضا شاه پهلوی به وطن، نفوذ فزاینده آن کشور در ایران و ذهنیت منفی ملت ما راجع به آن دولت همگی باعث شد تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی تسخیر سفارت آمریکا را به دست دانشجویان پیرو خط امام مشاهده کنیم. در مقاله این سؤال اصلی مطرح می‌شود که مطابق رهیافت سازه‌انگاری چه عوامل تاریخی در صورت‌بندی تعاملات ملت ایران و دولت آمریکا نقش داشته است که به تفسیر منفی از آن کشور منجر و به اشغال سفارتخانه‌اش ختم شده است؟

در خصوص ارزش این پژوهش باید گفت اگر حوادث تاریخی را دقیق بررسی کنیم؛ میتوانیم در راهی که به کسب بهتر منافع ملی منتهی می‌شود، گامهای مثبتتری برداریم و از استنتاج‌های غلط در مورد هر رویداد تاریخی بپرهیزیم.

هدف این نوشتار نیز برداشتی دقیق از تسخیر سفارتخانه آمریکا است با رویکردی گذشت‌هنگر به کنش‌های این کشور غربی در ایران، همان کردارهایی که تفسیر و بینش ایرانیان را تحت‌تأثیر قرار داده. بنابراین، ابتدا با تعریفی از سازه‌انگاری و بررسی کنش‌های آمریکا در سرزمینمان، از جمله دخالت در کودتای ۲۸ مرداد، نفوذ آن دولت در ایران بعد از کودتا و اکاوی می‌شود. سپس امتیاز کاپیتولاسیونی را که آمریکایی‌ها از ایران گرفتند و ذهنیت منفی مردم ما از اقدامات آن کشور کاوش خواهد شد که تسخیر سفارت از پیامدهای آن بود.

۲. پیشینه تحقیق

شاهعلی (۱۳۸۴): در مقاله انقلاب دوم بیشتر بر نتایج تسخیر سفارت آمریکا نظر شده است. نگارنده اعتقاد دارد مظلوم و فجایع و اقدامات خصمانه آمریکا، همچون فعالیت‌های براندازانه علیه انقلاب اسلامی، به تسخیر سفارت آن کشور منجر شده است. او افراد تسخیرکننده را در این امر محق می‌داند؛ زیرا گرفتن آن سفارتخانه انگیزه‌ای شد برای شور و نشاط در بین مردم انقلابی ما و وحدت ملی را هم در ایران بیشتر کرد. این بازتاب‌ها در جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان نمایان شد. افزون بر آن، وی این استیلا را زمینه‌ساز رسوایی و عاملی در جهت به زانو درآوردن سازمان‌های جاسوسی آن دولت در ایران میدانند. بر اساس این اثر، دانشجویان پیرو امام با افشای اسناد جاسوسی، تبعات مثبتی برای انقلاب اسلامی رقم زدند و انقلاب توانست دوستان و دشمنان خود را بشناسد. این اقدام باعث شد تا مدافعان واقعی انقلاب از دفاع‌کنندگان ظاهری‌اش متمایز شوند. با این حال، در باب عوامل تاریخی حمله به سفارت در چارچوب رهیافتی معین مطلبی نیآورده است. او تنها نگاهی گذرا به کنش‌های آمریکا در طول تاریخ داشته و به طور کلی به نتایج و پیامدهای رویداد موردنظر توجه کرده است .

علی‌زاده (۱۳۸۸): در این مقاله با بهره‌گیری از سخنان امام خمینی(ره) بنیانهای اصلی منازعه میان دو کشور مورد بحث به صورت کلی بررسی می‌شود. بر اساس آن، حضور آمریکا در ایران سابقه بسیار زیادی ندارد، اما در همین مدت کوتاه خاطرات تلخی در ذهن ایرانیان به جا گذاشته است؛ که دخالت در کودتای مرداد و گرفتن حق کاپیتولاسیون نمونه‌های بارز آن هستند. مطابق مقاله، کشتار طلاب در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه.ش، تبعید امام به خارج و پشتیبانی از کودتای نوژه از جمله اقدامات آمریکایی‌ها است که این ذهنیت منفی را صورتبندی کرده. اندیشه‌های سلطه‌طلبانه آمریکا و سلطه‌ناپذیری جمهوری اسلامی ایران، عامل اصلی در تشدید دشمنی بین این دو دولت بوده است. صاحب اثر با اشاره به عبارت شیطان بزرگ، پنداشت استکباری آمریکا را در بیانیه‌های خمینی جست‌وجو می‌کند. با وجود این، درباره تسخیر سفارت در قالب رهیافت سازه‌نگاری بحثی ندارد و علل تاریخی را اصلی‌ترین زمینه در صورتبندی رابطه ایران و آمریکا می‌داند.

طاہری شمیرانی (۱۳۸۹): در مقاله شمیرانی واکنش‌ها و اقدامات دبیرکل وقت سازمان ملل، تشکیل کمیسیون تحقیق، قطعنامه‌های شورای امنیت و دیوان دادگستری بین‌المللی در موضوع تسخیر سفارت بررسی شده است. عبور بسیار مختصری هم بر علل تاریخی کودتای ۲۸ مرداد و ذہنیت تیرۀ ایرانی‌ها از این ماجرا دارد؛ اتفاقی که در نہایت، حمله به سفارت را در پی داشت. در کل، واری واکنش سازمان ملل و تبعات آن در این واقعه هدف اصلی نویسنده است. او نیز به طور اختصاصی و در چهارچوبۀ یک رھیافت جامع سوژۀ مدنظر را بررسی نمی‌کند.

اکبری و جلالی (۱۳۹۲): در این مقاله، تاریخ روابط خارجی ایران و آمریکا واکاوی می‌شود که طبق آن از زمان پیروزی انقلاب نفرتی ریشه‌دار میان این دو کشور شکل گرفته است. چراکه دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش و بازگرداندن استبداد به ایران عاملی شد تا چریک‌های فدایی خلق به سفارت آمریکا حمله کنند. به نظر نگارندگان، خمینی همواره گروه‌های مختلف را از حمله به سفارتخانه‌ها برحذر داشته است. در مجموع، نگاهی بسیار جزئی به روند حمایت آمریکا از کودتا و وقایع تاریخی بعد از آن دارد، همین طور شکل کلی روابط دو کشور را بررسی می‌کند. این مقاله هم به صورت خاص تسخیر سفارت آمریکا و علل تاریخی آن را در چارچوب و رھیافتی مشخص قرار نمی‌دهد.

۳. نوآوری پژوهشی

در این مقاله با رھیافت و چارچوب مشخص، یعنی سازهانگاری، عوامل تاریخی و کنش‌های قبلی آمریکا واکاوی خواهد شد که واکنش جدی به آنها را در دورۀ پس از انقلاب و در تسخیر سفارت آن کشور می‌بینیم.

۴. ادبیات پژوهشی

سازهانگاری از مکاتب مهم و سرشناس در روابط بین‌الملل است؛ البته اگر بخواهیم از بُعد هستی‌شناسی و نوع نگاه آن مکتب به سرشت بازیگران دیدی کلان داشته باشیم. سازهانگاری علی‌رغم نظریه‌های مادیگرا و سنتی، آمیخته‌های از مادی‌گرایی و معناگرایی است. به این مفهوم

که عوامل ذهنی و معنایی و تفسیری که بازیگران از برخورد با دیگری دارند، هویت، منافع و کنش آنها را شکل می‌دهد و صورت‌بندی می‌کند. ناگفته نماند که رویکردی رادیکال از سازهانگاری وجود دارد که خود را به عوامل غیرمادی محدود و فقط به علل معنایی توجه می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۷).

بحث دیگر، مفهوم ساختار و کارگزار است که مکتب سازهانگاری، برخلاف مکاتبی که فقط به ساختار یا کارگزاران برتری می‌دهند، به برابری اثربخشی و تأثیرپذیری هر دوی آنها، یعنی ساختار و کارگزار معتقد است. به گونه‌ای که هر دو در ارتباط با یکدیگر و در تأثیرپذیری از هم قرار می‌گیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۷).

الکساندر ونت از بنیان‌گذاران مکتب سازهانگاری است که در مقاله‌های به اسم آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند، تفسیری را که بازیگران در ارتباط بین ذهنی از یکدیگر دارند، عامل شکل‌گیری منافع و رفتارهای آنها می‌داند. او همچنین به سه نوع فرهنگ قابلیت‌تغییر اشاره می‌کند که نتیجه تفسیر بازیگران از مراد با همدیگر است. این سه فرهنگ، هابزی (تخاصم و جنگ)، لاکی (رقابتی) و کانتی (صلحجویانه) نام دارد. ونت با توجه به این برداشت دولت‌ها از ساختار و ارتباط با دیگری، این رابطه را تغییرپذیر نیز به حساب می‌آورد (دانشنیا، ۱۳۹۴: ۶۸).

به طور خلاصه، دیدگاه سازهانگاریها، عنایت به عوامل غیرمادی در کنار اسباب مادی است. این نظرگاه با تأکید بر روابط حاضران در بازی و تفسیری که از خود و دیگری به دست می‌آورند، عامل اصلی شکل‌گیری و صورت‌بندی منافع و رفتار بازیگرها را متأثر از برخوردشان با یکدیگر و شکل‌گرفتن ارتباط ذهنی آنها می‌داند. این تفسیر بازیگران از یکدیگر یا به طور کلان از ساختار، نسبی است؛ چنان‌که در مقاله دانشنیا (۱۳۹۴) علاوه بر اشاره به این موضوع با ذکر عنوان مقاله الکساندر ونت، که قبل‌تر آمد، به طور ملموستری تفسیر بازیگران در ارتباط با غیر و صورت‌گیری منافع و رفتار آنها مشخص می‌شود.

۵. دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش

منشأ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش و دخالت دول خارجی، چون آمریکا و انگلستان در این واقعه را میتوان در علت ملیشدن صنعت نفت و قطع دست انگلستان از منابع نفتی ایران جستجو کرد. آمریکایی‌ها در اندیشه شراکت بیشتر در نفت ایران بودند و هم‌زمان در اوضاع جنگ سرد نگرانی بسیاری داشتند. آنها می‌ترسیدند که مبدا نفوذ حزب توده در ایران عاملی برای تسلط اتحاد جماهیر شوروی بر کشور ما شود و این امر معادلات جهانی را به ضرر آمریکا رقم بزند (کشاوری‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۱-۳).

آمریکا برای براندازی حکومت مصدق و همراهی انگلستان روزبه‌روز تمایل بیشتری نشان می‌داد. گفتنی است، ایران از نظر جغرافیایی و برخورداری از منابع طبیعی برای هر دو ابرقدرت جنگ سرد خیلی مهم بود. کرمیت روزولت نیز مأموریت یافت با بررسی دقیق و محاسبه وضعیت ایران، کودتایی را علیه دولت ملی مصدق به همراه انگلستان طراحی کند. زاهدی بهترین گزینه به عنوان فردی نظامی بود تا این برنامه را به اجرا دربیآورد (کشاوری‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۱-۳).

در نهایت کودتا در دو نوبت عملی شد؛ مرحله اول در ۲۵ مرداد ۳۲ ه.ش که شکست خورد و عملیاتی شدن آن در ۲۸ مرداد همان سال که برای قدرت‌های مداخله‌گر مثمرتر واقع شد. به گفته روزولت این کودتا آغازی بود تا سازمان اطلاعاتی آمریکا در کشوری خارجی به طور رسمی دخالت کند (کشاوری‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۱-۳).

در ابتدا آمریکایی‌ها با دولت انگلستان در موضوع حمله به ایران یا سرنگونی دولت مصدق به ظاهر مخالفت‌هایی کردند، اما دفاع تمام‌قد آنها در دادگاه لاهه و علیه دولت ایران قابل چشم‌پوشی نیست. میتوان گفت از همان ابتدا برافکنی مصدق جزو اهداف مقامات آمریکا قرار داشت، اما به صورت نظامی نبود. در زمان آیزنهاور این رویکرد با قدرت روزافزون مصدق تغییری جدی کرد و موجب شد آمریکا با همکاری انگلستان کودتایی نظامی را علیه دولت ملی و مردمی مصدق طرح‌ریزی کند. بعد از کودتا نیز هر دو قدرت انگلیس و آمریکا به سهم‌های موردنظر خود از منابع ایران، یعنی نفت دست یافتند. شاید کمونیسم که آمریکا پیش از کودتا از آن حرف می‌زد، صرفاً بهانه‌ای بود تا دستیابی‌شان را به این منافع تسهیل کند (جدیدی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۹). اگر مصدق

تکلیف حزب توده را یکسره میکرد و دستاویز نفوذ کمونیسم را به آمریکا نمیداد؛ امکان داشت در زمان کودتا همکاری این کشور با انگلستان اتفاق نمی‌افتاد.

۶. نفوذ گسترده ایالات متحده آمریکا در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد

رخنه آمریکا مقارن با کاهش حضور بریتانیا، به طور کلی در خلیج فارس و مخصوصاً در ایران است. شاید پس از خلع ید انگلستان از منابع نفتی ایران، حضور ملموستری را از آمریکا در کشورمان شاهد باشیم. دولت آمریکا که بیم نفوذ شوروی را در ایران داشت، تنها چشم امیدش به محمدرضا شاه پهلوی بود تا بازگشت وی به سلطنت در برابر نفوذ روسی‌ها و دستیابی بیش از پیش آنها به منابع نفتی ایران مانعی باشد. کودتای ۱۹۵۳ م. عاملی شد تا شاه بازیابی قدرت خود را مدیون آمریکا بداند و از آن پس تعهداتش را به این کشور افزایش دهد؛ بنابراین از این برهه تا ۱۹۷۹ م. پرنفوذترین قدرت در ایران آمریکا بود (جعفری ولدانی و پیرهادی، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۸).

کمک‌های اطلاعاتی و مستشاری آمریکا به نیروهای حکومتی پهلوی، همچنین امدادهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های کلان آن در اقتصاد ایران، مثل بخش اساسی نفت، موجب شد تا شاه ایران به کشور یادشده به عنوان متحدی ویژه نگاه کند (وبگاه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).

به طور کلی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، سیاست موازنه منفی که در دولت مصدق اتخاذ می‌شد یا ندادن هرگونه امتیاز به قدرت‌های زیاده‌خواه غربی و شرقی خنثی شد. از آن پس، وضعیتی فراهم آمد که قدرتمندان قادر بودند به آسانی نفت ایران را بیشتر از قبل چپاول کنند. کودتای مرداد نقطه عطفی در تغییر سیاست کلی ایران به سمت موازنه مثبت بود که رابطه با قدرت‌های غربی را خاصه آمریکا تسهیل کرد و افزایش داد (وزیریان، ۱۳۹۸: ۲۷۷-۲۷۹).

شاه نیز به دلیل بیمی که از اتحاد جماهیر شوروی، یعنی همسایه شمالی خود داشت، به غرب و مخصوصاً به آمریکا متمایل تر شد. فراموش نشود که شاه برای حفظ امنیتش رابطه با شوروی را از حوزه فنی شروع کرد تا از این طریق، بلوک شرق را از تهدیدی عملی در قبال خود بازدارد. آمریکا نیز، به دلیل رقابتی شدید با شوروی، کوشید تا از حکومت‌های محافظه‌کار به ویژه شاه ایران با کمک‌های مختلفش، سرسختانه دفاع کند (وزیریان، ۱۳۹۸: ۲۷۷-۲۷۹).

۷. امتیاز کاپیتولاسیون آمریکا از ایران

پس از کودتای ۲۸ مرداد نفوذ آمریکاییان در مقایسه با دیگر قدرت‌ها در ایران پیشی گرفت. این روابط با غرب شرایط را برای حضور هرچه بیشتر مستشاران آمریکایی در ایران راحت کرد که سرانجام باعث شد در مرداد ۱۳۴۳ ه.ش بحث کاپیتولاسیون در مجلس سنای ما طرح شود. امام خمینی(ره) به تصویب کاپیتولاسیون واکنشی صریح نشان داد و آن امتیاز را علامت استعمار ایران از سوی آمریکا دانست (وبگاه مرکز بررسی اسناد تاریخی).

تسهیل حضور آمریکا در ایران از اولویت‌های مهم محمدرضا شاه به شمار می‌رفت. اصلاحات داخلی که شاه به آن سرعت بخشیده بود، به درآمدی سرشار نیاز داشت که در این خصوص وی به متحد اصلی خود، یعنی آمریکا و حمایت‌هایش بسیار امیدوار بود. همین عامل، ابزاری در دست آن دولت غربی شد تا از این نیاز شاه به مثابه‌ اهرم فشار علیه خود او بهره‌گیرد و امتیازات بیشتری را مانند کاپیتولاسیون کسب کند (وبگاه تاریخ ایرانی). در نهایت، طی درخواست سفارت آمریکا از تهران پس از تأیید محمدرضا شاه و تصویب سنا این حق ویژه به مستشاران آن دولت داده شد (حیدری، ۱۳۸۶: ۵۸).

۸. تسخیر سفارت آمریکا، نتیجه حافظه منفی تاریخی ملت ایران از اقدامات قبلی

آمریکا

واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ه.ش و تسخیر سفارت آمریکا را شاید بتوان واکنشی به کنشهای تاریخی آن کشور علیه ملت ایران دانست. در واقع، کنش‌های اخیر در نهایت عاملی شد تا بینشی منفی در ذهن عمومی ایرانیان صورت‌بندی شود و در نتیجه آن تسخیر سفارتخانه آمریکا از جانب دانشجویهای پیرو امام رخ دهد (وبگاه سازمان تبلیغات اسلامی).

قبل از حمله به سفارت، آمریکا اقداماتی داشت که این ذهنیت و تفسیر منفی را از آن کشور تشدید کرد. از جمله آنها پناهدادن به شاه فراری ایران و تسلیم‌نکردن او به دولت اسلامی ما است. در حقیقت، واکنش دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ه.ش به کنشهای پیشین آمریکا و تفسیر منفی ملت ایران برمی‌گردد (وبگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).

تسخیر سفارتخانه در حالی وقوع یافت که به دلیل کنشهای گذشته آمریکا در حافظه تاریخی بیشتر جامعه ایران ذهنیتی منفی ثبت شده بود. این رویداد، حرکتی هدایتشده به دست مجاهدین خلق نبوده است؛ آن طور که اکبری و جلالی (۱۳۹۲) در مقاله خود می‌آورند، بلکه اقدامی متأثر از کنشهای قبلی آن دولت غربی محسوب می‌شود.

۹. نتیجه

رهیافت سازهانگاری آمیخته‌های از مادی‌گرایی و معناگرایی است. به این مفهوم که عوامل ذهنی و معنایی و تفسیری که بازیگران از برخورد با دیگری دارند، هویت و منافع‌شان و سرانجام کنش آنها را صورت‌بندی می‌کند. به طور کلی، تفسیری را که ایفاکنندگان نقش در ارتباط بین‌الذهنی از یکدیگر دارند، عامل شکل‌گیری منافع و رفتارهای‌شان می‌داند. این برداشت و تفسیر بازیگران از دیگری سه فرهنگ تغییرپذیر، یعنی هابزی، لاکسی و کانتی را صورت‌بندی می‌کند. اقدامات خصمانه آمریکا در همکاری با انگلیس طی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش علیه دولت ملی مصدق با بهانه بیم از نفوذ کمونیسم، بازگرداندن محمدرضا شاه پهلوی به ایران، نفوذ بیست‌ساله آن در کشورمان پس از کودتا و در نهایت گرفتن امتیاز کاپیتولاسیون از شاه همگی با هم موجب شد تا خاطره‌ای منفی از آن دولت غربی در حافظه تاریخی ملت ایران ثبت شود. نتیجه این تعامل تاریخی و تفسیر منفی از این کشور همان تسخیر سفارتخانه آمریکا در ایران است. با توجه به اینگونه تعاملات تاریخی و برداشتهای منفی، می‌توان گفت طبق دیدگاه سازهانگاری، در نگاه تاریخی ایرانیان به این موضوع، رویکردی هابزی جاری بوده است.

منابع

۱. سایت‌های اینترنتی:

بی‌نا (۱۳۹۰)، مروری بر وقایع سیزدهم آبان سال ۴۳.

<http://old.ido.ir/a.aspx?a=1391081401>

بی‌نا (۱۳۹۶)، اشغال لانه جاسوسی آمریکا زمینه‌ها و پیامدها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، www.imam-khomeini.ir/fa/n136969.

بی‌نا (۱۳۹۷)، بررسی دامنه نفوذ آمریکای‌ها در ایران در دهه ۴۰، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، <https://psri.ir/?id=nu4veset>.

بی‌نا (۱۳۹۸)، کاپیتولاسیون به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، <https://historydocuments.ir/?page=post&id=1528>.

بی‌نا (۱۳۹۸)، ۲۱ مهر ۱۳۴۳: لایحه کاپیتولاسیون تصویب شد، تاریخ ایرانی، <http://tarikhirani.ir/fa/calendar/408>.

شاهعلی، احمدرضا (۱۳۸۴)، انقلاب دوم، ماهنامه زمانه، ش ۳۸، <http://ensani.ir/fa/article/11751>.

۲. مقالات:

اکبری، امیر و رضا جلالی (۱۳۹۲)، «تاریخ روابط خارجی ایران و ایالات متحده آمریکا»، پژوهشنامه تاریخ، س ۸، ش ۳۱، صفحات ۴۳-۷۱.

جدیدی، علی (۱۳۹۰)، «رابطه ایران آمریکا بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰: بررسی اسناد علل کودتای ۲۸ مرداد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۹، صفحات ۹۳-۱۰۰.

جعفری ولدانی، اصغر و محسن پیرهادی (۱۳۹۵)، «جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران (۱۹۷۹-۱۹۵۳)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، د ۱، ش ۲۲، صفحات ۵۹-۹۹.

حیدری، اصغر (۱۳۸۶)، «سرنوشت کاپیتولاسیون در ایران»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، س ۶، ش ۵۶، صفحات ۵۵-۶۱.

دانشنیا، فرهاد (۱۳۹۴)، «سازهانگاری الکساندر ونت امتناع از گذار بین بن‌سست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه»، جستارهای سیاسی معاصر؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۶، ش ۲، صفحات ۶۳-۸۴.

- طاهری شمیرانی، صفی‌الله (۱۳۸۹)، «سازمان ملل و تسخیر سفارت آمریکا»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۴، ش ۲، صفحات ۵۴۵-۵۹۵.
- علی‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، «ریشه‌های منازعه بین ایران و آمریکا»، فصلنامه دین و سیاست، ش ۲۱-۲۲، صفحات ۹۱-۱۰۴.
- کشاوری‌زینیا، علیرضا (۱۳۹۵)، «بررسی نقش کشورهای آمریکا و انگلیس در شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش در ایران»، کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌ها در علوم و تکنولوژی، د ۴، صفحات ۱-۱۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازهانگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۵، صفحات ۱۱۳-۱۴۰.
- وزیریان، امیرحسین (۱۳۹۸)، «تحلیل سیاست رژیم پهلوی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه علمی دانش سیاسی، س ۱۵، ش ۱، صفحات ۲۷۱-۲۹۶.

چند سند از دورهٔ امارت ملک‌شاهی (ملکیشی)^۱

نویسنده: یوسف بالوکن^۲

ترجمه: علیرضا اسدی^۳

چکیده

امیران ملکیشی (ملک‌شاهی)، از امارت‌نشین‌های گُرد، بر ناحیهٔ چمشگزک و چند سنجاق از درسیم در کردستان ترکیه حاکم بودند، که بخشی از سرزمین تاریخی ایران کهن یا ایران‌شهر بوده است. این امیرنشین شامل سه شعبهٔ مجنکرد، پرتک و سقمان می‌شود. قدرت، گستردگی و جمعیت این امارت در میان کردها به نحوی بود که برای آن از واژهٔ کردستان استفاده می‌شد. آغاز حکومت آنها به قرن ۱۱ و ۱۲ م. (پنجم و ششم هجری قمری) و اوج اقتدارش به سدهٔ ۱۴ تا ۱۶ م. (هشتم تا دهم هجری قمری) بازمی‌گردد؛ و تا اواسط دورهٔ صفویه و عصر عثمانی ادامه می‌یابد. پس از آن، پراکنده شدند و به نواحی غربی نجد ایران و بخش‌هایی از شرق عراق و شمال شرقی فلات ایران مهاجرت کردند. منابع و کتیبه‌ها از یکی از امرای این خاندان یاد می‌کنند که خالد الملکیشی الکردی نام دارد. در این مقاله به مدرسه‌ای اشاره می‌شود که به دست نوهٔ خالد بیگ ملکیشی، امیر یلمان بیگ تأسیس شده است؛ همچنین به مقبره‌های دو امیر ملک‌شاهی، شیخ حسن کرد و فرخ‌شاد بیگ و شماری سکه‌ها نظر می‌شود که در چمشگزک و از سوی امرای ملکیشی به نام پادشاهان زمان خود ضرب شده‌اند. با استناد به این داده‌ها و کتیبه‌ها پی‌می‌بریم که اسم امرا و امیرنشین ملک‌شاهی ارتباطی با خاندان سلجوقی ندارد و حکام آن به صراحت خود را کرد خوانده‌اند. سرانجام، شجره‌نامهٔ رسمی امیران ملک‌شاهی تا دوران صفویه و عثمانی ترسیم شده است.

واژگان کلیدی: کرد، امارت، ملک‌شاهی، ملکیشی، سند، چمشگزک.

1. A Few Documents from the Period of the Malkishi Emirate Çend Dokument ji Serdema Mîrektiya Melkîşî, Nûbihar Akademî Cild/volume 2. Jimar/Issue 7. Sal/Year 4. 2017, pp. 117-128.

². Yusuf Baluken, Dr., Lêkolînerê Serbixwe, Turkey/ Independent Scholar, Türkiye

³. دانشجوی دکتری، تاریخ ایران بعد از اسلام، alireza.asadi1359@gmail.com

۱. مقدمه‌ای در باب امیرنشین ملک‌شاهی (ملکیشی)

امیرنشین ملک‌شاهی یکی از امارت‌های بزرگ کرد بوده است که مدت‌ها بر ناحیه وسیعی از مناطق کردنشین حکومت می‌کردند. بدلیسی در اثر جاودانه خود، شرفنامه، درباره نژاد امرای ملک‌شاهی چنین می‌گوید؛ «نسب آنان به زعم خودشان به فردی به نام ملکیش نام یکی از اولاد خلفای بنی عباس می‌رسد. به روایت بعضی از بزرگان این خانواده، به مردی به نام ملک‌شاه بن ملک محمد می‌رسد که متعلق به خاندان و پادشاهان سلجوقی بوده و احتمال دارد که حکام چمشگزک از اولاد آن ملک‌شاه باشند و این نام در محاوره کردها تغییر کرده و ملکیش شده است. [بدلیسی همچنین به ادعای سلطنت و کشته‌شدن ملک‌شاه بن محمد در نبرد با سلیمان بن قلیچ ارسلان سلجوقی اشاره می‌کند.] به گفته شرف خان، نام حاکمان چمشگزک دلالت بر آن می‌کند که از نبائر و نتایج ترک‌ها هستند زیرا که اسامی ایشان اصلاً مناسبت به اسم اعراب و اکراد ندارد.» (Bedlîsî, 1860:162-164).

شرف خان بدلیسی در ادامه چنین می‌آورد؛ «گفته می‌شود یکی از نوادگان آن ملکیش به نام ملکیش که هم نام او بود، جمع کثیر بر سر رایت خود جمع نموده سی و دو قلعه و شانزده ناحیه که بالفعل در تصرف حکام چمشگزک است تسخیر نمود و عشیرت ایشان را ملک‌شاهی (ملکیشی) خواندند و آن جماعت مشتمل بر سه قسم‌اند و بکثرت عشایر و قبایل و ازدحام اعوان و انصار در مابین کردستان مشهورند و تا موازی هزار خانوار از ایشان خدمت سلاطین ایران کرده جمعی در سلک ملازمان پادشاهی منخرط بودند و حاکم علی‌حده در میان ایشان نصب شده است و وسعت ولایت ایشان در میانه کردستان بمثابة‌ایست که خواص و عوام بخصوص خواقین گردون احتشام در پروانجات و احکام اطلاق لفظ کردستان بر ولایت ایشان می‌کنند هرگاه در میانه اکراد ولایت کردستان مذکور سازند مراد از چمشگزک است و از آن تاریخ که ملکیش سی و دو قلعه و شانزده ناحیه که قبل از این مذکور شد بتحت تصرف درآورد بعد از او به ترتیب اولاد و احفاد امجاد او حکومت قلاع و نواحی چمشگزک نموده‌اند و از ید تصرف ایشان در فترات پادشاهان عالیشان مثل چنگیز خان و امیر تیمور گورکان و شاهرخ میرزا و قرا یوسف ترکمن [قراقویونلو] بیرون نرفته تا زمانی که زمام مهام حکومت آن ولایت در قبضه اقتدار شیخ بن امیر

یلمان درآمد و پادشاهی ایران به حسن بیگ بایندوری قرار گرفت همگی توجه بر استیصال خانواده‌های کردستان گماشت...» (Bedlîsî, 1860: 162-164).

نام ملکیش در دوره ایوبیان به شکل ملکیشو استفاده می‌شد (Tewfîq, 2007: 162-3). اولین حاکم این سلسله که بر اساس کتیبه‌ها شناخته می‌شود، خالد الملکیشی الکردی [در کتاب صُبْح الْأَعْشَى فِی صِنَاعَةِ الْإِنْشَاءِ قَلْقَشَنْدِیْ خَالِدِ الْمَلِکِشِیْ] است که سه [پنج] پسر داشت؛ جلال، محمود و احمد. [علاءالدین علی و کی قباد دو پسر دیگر او بودند. (İbnu Naziri'î). (Ceyş, 1987: 76, Qelqeshendî, 1915: 288)

با این حال، طبق یک سند که از سوی شهاب‌الدین الصفدی نوشته شده است؛ پس از حسام‌الدین پسر خربنده، یکی دیگر از فرزندان خالد الملکیشی، به اسم علاءالدین علی بن خالد ملکیشی الکردی، فرزند امیر خالد الملکیشی، حاکم خاریوت بود (İbnu Naziri'î-Ceyş, 1987: 72). [بر اساس کتیبه به‌جای‌مانده از امیر یلمان بیگ نوه خالد ملکیشی الکردی، کی قباد پدر او و پسر دیگر خالد ملکیشی بوده است.] با استناد به این داده‌ها و کتیبه‌ها می‌فهمیم، که نام امیرنشین ملک‌شاهی (ملکیشی) و امرایش با ملک‌شاه سلجوقی و خاندان او ارتباطی ندارد؛ و امرای آن خود را به وضوح کرد خوانده‌اند. عنوان ملکیش (ملک‌شاه کردی) پیش از آن نیز در بین کردها رواج داشته است و بسیاری از امیرنشین‌ها و حکومت‌های کردی نام خود را از پدران و اجدادشان گرفته‌اند.

۲. امیر یلمان بیگ

شرف خان بدلیسی در کتاب خود، امیر این خاندان را یلمان بیگ معرفی می‌کند (Bedlîsî, 1860: 162-163). بر اساس منابع ملک‌شاهی، امیر چمشگزک، یلمان بیگ به نام حاکم چمشگزک و صاحب چمشگزک معروف بوده است (Qelqeshendî, 1987: 227-232). او در این منطقه و اطراف آن در مقام امیر یلمان و یلمان بهادر شناخته می‌شد (Yücel, 1971: 134). (694-5, Ferîdûn Beg, 1274/1858). در سال ۱۳۸۹ م. امارت او بین امیر آرزنجان، موتهارتین و قرایولوق عثمان بیگ (قره عثمان) آق‌قویونلو یک دولت واسطه شد (Esterabadî, 1928: 369).

هنگامی که در سال ۸۰۴ ه.ق تیمور خان لنگ برای نبرد با ایلدریم بایزید عثمانی به ارزنجان آمد و او را در نبرد آنقره شکست داد و اسیر کرد؛ امیر ارزنجان، موتاهرتین تبعیت تیمور را پذیرفت. سپس در روز جمعه خطبه به نام او خواند و سکه‌های نقره به اسمش ضرب کرد. در جنگ علیه سلطان عثمانی موتاهرتین و امیر یلمان ملک‌شاهی به تیموریان کمک کردند Esterabadî, (1928: 456). همچنین، امیر یلمان بیگ قوانین تیمور را به عنوان تابع پذیرفت و سکه‌های نقره‌ای به نامش زد (Teoman & Olcaş, 2008: 16-8; Kalan, 2016: 615-618). وقتی به این سکه‌ها نگاه می‌کنیم، نامی از یلمان بیگ وجود ندارد؛ این بدان معنی است که امیر یلمان توانسته، حملات تیمور لنگ را به چمشگزک در ازای اتحاد با وی در نبرد با سلطان بایزید عثمانی و نیز زدن سکه به نام او دفع کند. همان طور که شرف خان بدلیسی می‌گوید، برخی از امرای کرد پول را به اسم پادشاهان و حاکمان مختلف ضرب می‌کردند. نمونه‌های دیگری از این سکه‌ها در مجموعه کمیل ارون شماره ۳۰۲۳ (Öztürk & Şevkullah Bal Perk, 2011: 31) موجود است^۱. پس از امیر یلمان بیگ، پسرش امیر شیخ حسن کرد هم با لقب امیر و حاکم چمشگزک سکه زد.

سند یکم، سکه‌های امیر یلمان بیگ و امیر شیخ حسن کرد:



DIRAVÊN YELMAN BEG/THE COINS OF YALMAN BEG
Siltan Mehmûd Xan Teymûrê Guregan li Çemişgezekê çap bû

¹ . <http://www.balcoins.com/index.php>, jimara envanterê 1288.

Sultan Mahmud Khan Timur Guragan, was minted in Chamishgazak



Mamluk, Jaqmaq, AH 842-857, AR dirham or akçe, Çemiskezek mint in eastern Anatolia, dated AH 852, said to have been struck by order of the Malkish Kurds at Çemiskezek, A-1009K/DIRAVEN SEYX HESEN BEGE KURD/THE COINS OF SHEIKH NASAN BEG KURD (In 3rd edition A A1016)

۳. مدرسه امیر یلمان بیگ



مدرسه امیر یلمان بیگ

این مدرسه سال ۸۰۴ ه.ق/ ۱۴۰۱ م. به کوشش یلمان بیگ در چمشگزک ساخته شده است. امروزه به نام مسجد امیر یلمان شناخته، اما در اصل به عنوان مدرسه بنا می‌شود (Eser, 1995; İltter, 1973: 91-107; Sözen, 1971: 29-47). قبل از این مکتب، مدرسه سیف‌الدین، که از جانب شاهزاده امیرنشین بوتان، سیف‌الدین لیزا، در آنجا شکل می‌گیرد، قدیم‌ترین مدرسه امرای کرد است؛ اما از آن مدرسه فقط محراب و پایگاهی باقی می‌ماند و اکنون در قلعه میانی شهر بوتان قرار دارد. بعد از مدرسه سیف‌الدین، کهن‌ترین مکتب، مدرسه امیر یلمان بیگ است.

این مکان تاکنون پابرجا است و در جایگاه مسجد استفاده می‌شود. کتیبه‌های موجود در درب این مدرسه بیشتر حفظ شده است. بخش‌های قابل‌خوانایی آن به شرح زیرند^۱:



مدرسهٔ امیر یلمان بیگ

^۱ . Ev nivîştekek ji hêla Erdal Eser ve bi dîroka 806 hatiye xwendin. Bnr. Erdal Eser “ A Timurid Inscription in Anatolia”, Art Turc/Turkish Art 10 Congrès International d’art Turc Genève, Fondation Max van Berchem, Genève 1999, rp. 305-315.

سند دوم، کتیبه امیر یلمان بیگ



کتیبه امیر یلمان بن کی قباد بن خالد الکردی

متن کتیبه

أمر بعمارة المدرسة المباركة الملك العادل تاج الدين يلمان بن كي قباد بن خالد الکردی فی أيام
تیمور خان ماورا
ءالنهر خلد لاهل دولتهما.....فی شهر المحرم الحرام سنة أربع وثمانمئة

۴. امیر شیخ حسن کرد

اندکی پس از امیر تیمور لنگ، امارت یلمان بیگ، تحت سیطره دولت قراقویونلو ادامه یافت. بعد از یلمان بیگ، پسر بزرگش پیر حسین، جانشین پدر شد. برادرش، شیخ حسن کرد با قراقویونلوها و پیر حسین مخالفت کرد؛ و با پیر عمر، والی ارزجان پیمان بست و امارت ملک شاهی را به دست گرفت. با وجود این، بعدها حاکم آق قویونلو، قرايولوق عثمان بیگ (۱۴۰۳-۱۴۳۵ م.) شهر چمشگزک را از شیخ حسن کرد تصاحب کرد و به والی خود نورعلی بگ تحویل داد. شیخ حسن کرد نیز به کوهستان زد و مدتی در کوههای سقاق داغی، منزور (بین ارزجان و چمشگزک) و سیطرور سرگردان بود؛ سپس تجدید قوا کرد. در سال ۸۲۵ ه.ق/ ۱۴۲۲ م. امیر

شیخ حسن کرد به اسکندر میرزا (قرا اسکندر، سومین فرمانروای قراقویونلو) پیوست، با این امید که سرزمین خود را از چنگ آق قویونلوها خارج کند. اسکندر میرزا با توجه به کردبودن امیر شیخ حسن کرد و اعتبار او در میان کردان، امرای بدلیس، اخلاط، وان و سلطان را به سوی خود خواند و این امیر را وسیله قبول دعوتش قرار داد. به این بهانه که شیخ حسن، کرد است و ما باید دیاربکر و اقوام ایشان را از دست عثمان بیگ بیوریم، اما هیچ نتیجه‌ای از این اتحاد حاصل نشد؛ زیرا اسکندر میرزا به حيله، امرای کرد بدلیس، اخلاط، وان و سلطان را اسیر کرد. سپس شیخ حسن کرد به قلعه اگیل روی آورد و به سمت دولت‌شاه بیگ، حاکم کُرد مرداسی رفت. از آنجا که، رابطه او و قراقویونلوها خوب بود، با شیخ حسن کرد متحد شد و این فرد اخیر توانست طایفه خربنده لو و حاکم آق قویونلو را از سرزمین موروثی اجدادش بیرون کند (Tihranî, 2001: 67-71).

شرف خان بدلیسی در این باره چنین می‌نویسد: «امیر شیخ حسن که فی‌الواقع جوانی بوده بسمت شجاعت موصوف و بصفت سخاوت معروف ظهور کرد و چون بسرحد رشد و تمیز رسید شب و روز توجه خاطر بر دفع و رفع اعدا گماشت و تسخیر مملکت را پیشنهاد همت عالی نهمت ساخت و جمعی از دلیران و متهوران دیار بر سر رایت خود مجتمع ساخته توکل بر خالق جز و کل کرده بر سر طایفه خربنده لو آمد و آن جماعت جبراً و قهرأ از ولایت موروثی اخراج کرده و متصرف گشت و چون ایام او به سر آمد سهراب بیگ قایم مقام پدر شد و چند وقت که حکومت نمود روی بعالم بقا نهاده ولد ارشد او حاجی رستم بیگ بر مسند حکومت پدر نشست و در زمان او شاه اسماعیل صفوی ظهور کرده نورعلی خلیفه نام شخصی را از امراء قزلباشیه بتسخیر ولایت چمشگزک فرستادند و حاجی رستم بیگ با اطاعت و انقیاد پیش آمده بلا منازعه و مجادله قلاع و نواحی تسلیم نورعلی خلیفه نمود و خود متوجه درگاه شاه اسماعیل شد بانعامات پادشاهانه مفتخر و سرافراز گشته الکابی از توابع عراق در عوض چمشگزک بدو ارزانی شد ...» (1860, Bedlîsî 162-164) (این بند را مترجم از کتاب شرفنامه به متن اصلی افزوده است).

در زمان سلطان جهان‌شاه قراقویونلو سردار و امیر سپاهش، امیر عرب‌شاه آئین لو، سرزمین چمشگزک را چپاول کرد، که با واکنش شدید امیر شیخ حسن کرد روبه‌رو شد. امیر شیخ او را

شکست داد و از قلمرو خود دور ساخت. ابوبکر طهرانی در کتابش به این موضوع مفصل نظر کرده است:

«... در نبرد با امیر شیخ حسن کرد و ایلغار امیر عربشاه را پای ثبات از جای رفت بجهانشاه میرزا عرضه داشت نوشت مضمون آنکه با حسن بیگ مجال مصادمت و مقاومت نیست و لشکر ما را به آوازه توجه او دلها رمیده مبدا انکساری روی نماید هرچند جهانشاه میرزا او را تحریض نمود فایده نداشت با جمیع لشکر بجانب اسپیر متوجه گشت آن ولایت را پایمال اسر و غارت ساخت. بایزید اسپیری ایلچی به جانب صاحب قران فرستاد و چنان معروض داشت که عربشاه با اهل اسلام کارها کرد که با کفار امثال این امور جائز نتوان داشت، صاحبقرانرا از این خبر حمیت حمایت اهل اسلام در هیجان آمد ایلغار کرده از راه حمجو یکی قلعه بکوبنوک رفت و مهباد بیگ را بتحلیل پیلتن فرستاد و او را دعوت کرد و شیخ حسن گرد نیز همراه بود چون ایلغار به عربشاه نزدیک شد عربشاه روی بگریز نهاد و متوجه بخوی گشت، چون بجهانشاه میرزا خبر رسید عرق غضب از او متحرک گشت کس فرستاد و امیر عربشاه را مقید ساخته...» (Tihranî, 2001: 259-261) (این قسمت را مترجم از کتاب دیاربکر به متن اضافه کرده است.)

با وجود این، مدتی بعد منطقه مذکور به دست مملوکها افتاد. در آن زمان، چمشگزک شهر زیبایی بود؛ یک قلعه در مرکز و دیواری (برج و بارویی) در اطراف شهر وجود داشت. در چمشگزک ۲۴ قلعه یافت می‌شد و روستاهای زیادی به آن وصل بودند. این ناحیه به همراه سایر شهرهای دیاربکر، مانند عرب‌گیر و خارپوت، در سال ۸۳۶ ه.ق/ ۱۴۳۳ م. از سوی حاکم مملوک، ملک اشرف برسبای فتح و به حلب متصل شد (ez-Zahirî, 1894: 52).

در این دوره، امیر کردهای ملک‌شاهی بازهم شیخ حسن کرد بود. شیخ حسن مدت‌ها پول به نام مملوک‌ها یا بر سکه آنان ضرب می‌کرد. برای مثال، شیخ حسن کرد در ۸۵۲ ه.ق/ ۱۴۴۹ م. سکه زیر را به اسم حاکم مملوک، ملک ظاهر چقماق (۸۴۲-۸۵۷ ه.ق/ ۱۴۳۸-۱۴۵۳ م.) در چمشگزک ضرب می‌کند^۱. البته با توجه به اینکه شرف خان بدلیسی در شرفنامه صریحاً می‌گوید، که

^۱ . <https://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=173902>;
<https://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2009&lot=412>.

چمشگزک‌های ملک‌شاهی و امرای آنها هیچ‌گاه تابعیت پادشاهان و والیان دیگر را نپذیرفته‌اند؛ می‌توان دریافت که این سکه‌ها را امیر شیخ حسن کرد با غارت قلمرو ممالیک به دست آورده و در چمشگزک ضرب مجدد کرده است (Bedlîsî, 1860: 162-164).

شیخ حسن کرد تا سال ۸۶۵ ه.ق / ۱۴۶۱ م. در چمشگزک حکومت کرد. در این سال، وی با سمت سفیر اوزون حسن آق‌قویونلو به دربار سلطان عثمانی، محمد دوم یا فاتح، در ترابوزان راهی شد (Neşrî, 2008: 332-333). ما نمی‌دانیم او دقیقاً چه زمانی درگذشت، اما پس از وی پسرش سهراب بیگ جای پدر را گرفت (Bedlîsî, 1860: 164).

سهراب بیگ، فرزند شیخ حسن کرد، در زمان فرمانروایی اوزون حسن (۱۴۵۳-۱۴۷۸ م.)، حاکم مشهور آق‌قویونلو، با قبیلۀ خود به ارتش ترکمن پیوست. سال ۸۷۱ ه.ق / ۱۴۶۷ م. با وجود ارتش آق‌قویونلو، به عنوان امیر چمشگزک، علیه قوای قراقویونلو [جهان‌شاه قراقویونلو] نبرد کرد (Tihranî, 2001: 229). در سال ۱۴۷۸ م. نیز به ارتش خلیل بهادر یا سلطان خلیل آق‌قویونلو (۱۴۷۸-۱۴۷۹ م.) پیوست (Îsfahanî, 1987: 151). همچنین، دخترش را به خلیل بهادر داد و این‌گونه با هم متحد شدند (Dewwanî, 1335: 50-51).

پس از سهراب بیگ، پسرش حاج رستم بیگ، امیر ملکیشی‌ها شد. در دورۀ حکومت او این امارت بخشی از امپراتوری عثمانی به حساب می‌آمد. [حاج رستم بیگ چمشگزک از متحدان شاه اسماعیل صفوی در نبرد چالدران بود و قلعه کماخ را پیش از این نبرد به او تسلیم کرده بود.] (Bedlîsî, 1860: 164-6; Barbaro & Contarini, 1973: 299 û 326).



Mamluk, Jaqmaq, AH 842-857, AR dirham or akçe, Çemiskezek mint in eastern Anatolia, dated AH 852, said to have been struck by order of the Malkish Kurds at Çemiskezek, A-1009K/DIRAVEN SEYX HESEN BEGE KURD/THE COINS OF SHEIKH NASAN BEG KURD
(In 3rd edition A A1016)

۵. آرامگاه و کتیبه امیر فرخ‌شاد بیگ

محمدی بیگ، پسر بزرگ پیر حسین بیگ [فرزند حاج رستم بیگ چمشگزک] و برادر فرخ‌شاد بیگ بود. وی در زمان سلطان سلیمان قانونی، خلیفه عثمانی، در مجنکرد حکمرانی می‌کرد. او پس از یک سال حکومت درگذشت. محمدی بیگ، چهار پسر داشت، اما در آن زمان همه آنها هنوز خردسال بودند. بنابراین، سلطان سلیمان قانونی فرمانروایی مجنکرد را به برادرش فرخ‌شاد بیگ داد. چند سال بعد، برادرانش به دلیل حسادت به این فرد از وی شکایت کردند و خیانت به مال پادشاهی را به او نسبت دادند. سلطان سلیمان نیز دستوری صادر کرد و فرخ‌شاد بیگ را کشت (Bedlîsî, 1860: 169). مقبره فرخ‌شاد در روستای اولوکاله در منطقه چمشگزک استان

درسیم واقع شده است (Sözen, 1973: 169). کتیبهٔ این مقبره، که نزدیک به بیست سال گم شده بود، در همین روزهای اخیر پیدا شد (۲۱۰۷ م).^۱



آرامگاه امیر فرخ‌شاد بیگ

^۱<http://www.arkeolojikhaber.com/haber-tuncelide-20-yildir-aranan-kayip-kitabe-tesadufenbulundu-5119/>.



کتیبه آرامگاه امیر فرخشاد بیگ، کشف شده در سال ۲۰۱۷ م.

متن کتیبه

(.....)

هذا مرقد الأمير المكرم صاحب الطبل والعلم الأمير فرخشاد بيك
بن الأمير المرحوم المغفور حسين بيك بن الأمير حاج رستم بيك چمشگزك
طاب ثراهم وجعل الجنة مثواهم في شهر في ذي الحجة سنة ٩٥٧

۶. مقبرهٔ امیر شیخ حسن کرد



آرامگاه امیر شیخ حسن کرد

مقبرهٔ دیگری در چمشگزک وجود دارد، که پیش از این به نام آرامگاه اوزون حسن آق قویونلو شناخته می‌شد. بر اساس کتیبه‌ای که روی درب این مقبره موجود است، مزار به همت دو برادر از خاندان ملک‌شاهی بنا شده. در شرفنامه پدر آنها، محمدی بیگ و پدربزرگشان بهلول بیگ ذکر می‌شود (Bedlîsî, 1860:175). ممکن است این مقبره به امیر شیخ حسن کرد تعلق داشته باشد؛ و نوادگان وی، مهمان‌شاه بیگ و جهان‌شاه بیگ، آرامگاهی برای او و به اسم جد بزرگ خود بنا کرده باشند.

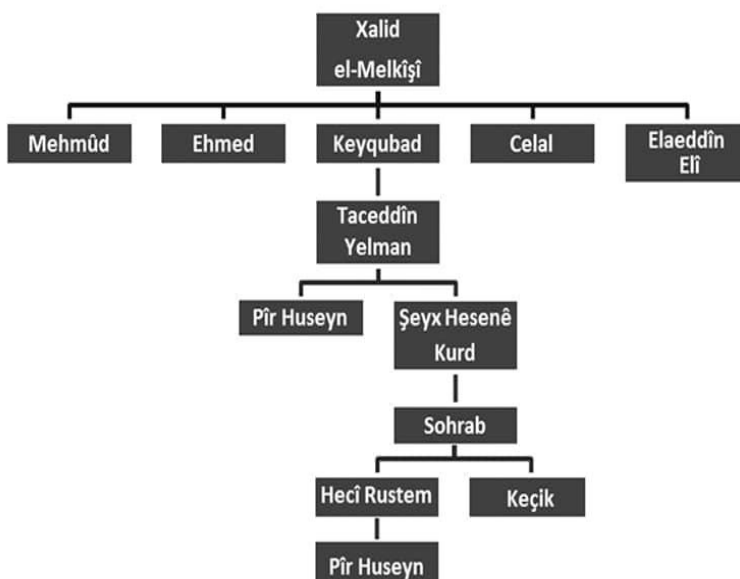


کتیبه سردر و ورودی آرامگاه امیر شیخ حسن کرد

متن کتیبه

أمر بعمارة هذه روضة الشریف المرحومان المغفوران مهمانشاه بک
وجهانشاه بک ابنا محمدی بک بن بهلول بک بن حسین الملکشاهی فی سنة ٩٨٠

۷. شجره‌نامه امیران ملک‌شاهی تا اوایل عصر صفویه و دوره عثمانی



منابع

- Barbaro, G. & Contarini A. (1973), I Viaggi in Persia degli ambasciatori veneti Barbaro e Contarini Istituto poligrafico dello Stato, Libreria, rp. 299-326.
- Bedlîsî, Ş. (1860), Şerefname, (c. I.), V. Veliaminof Zernof (weş), St. Petersbourg.
- Dewwanî, C. (1335), “Arz-i Sipah-i Uzun Hesen”, weş. İrec Efşar, Kovara Danişgede-i Edebiyat Danişgehê Tehran, sal 3, jimar 3, Ferwerdîn.
- Çend Dokument ji Serdema Mîrektiya Melkîşî 128 Issue 7 Year 4 2017.
- Eser, E. (1999), “ A Timurid Inscription in Anatolia”, Art Turc/Turkish Art 10 Congrès International d’art Turc Genève, Foundation Max van Berchem, Genève.
- Eser, E. (1995), Tunceli İli Çemişkezek İlçesi Yelmaniye Camii (Medrese Camii), (tezalîsansa bilind a neçapkirî,).
- Esterabadî, Ezîz bin Erdeşîr (1928), Bezm û Rezm, weş. Kilisli Muallim Rifat, Stenbol.
- ez-Zahirî, Xersuddîn Xelîl bin Şahîn (1894), Zubdetu Keşfi’l-Memalîk ve Beyani’t-Turuq ve’l-Mesalîk, weş. Paul Ravaisse, Parîs.
- Isfehanî, Fazlullah bin Rûzbihanê Xuncî (1987), Tarîx-i ‘Alem-Ara-yi Emînî, weş. Muhammed Ekber Aşiq, Tahran İbnu Naziri’l-Ceyş, Tesqîfu’t-Te’rîf bi’l-Mustalahi’ş-Şerîf, weş. Rudolf Vesely, Qahîre.
- İlter, F. (1973), “Doğu Anadolu’da Timur Devrinden Bir Yapı Yelmaniye Medresesi”, Kovara Anadolu (Anatolia), jimar XVII. Ankara.

- Kalan, M. (2016), “Ankara Savaşı Öncesi-Sonrasında Emir Timur’dan Geriye Kalan Nümizmatik Materyaller”, Bütün Yönleriyle Çubuk ve Çevresi Sempozyumu 9-10 Ekim 2015, Çubuk-Ankara, Temmuz, Ankara.
- Neşrî, M. M. (2008), Cihannûma, weş. Necdet Öztürk, Stenbol.
- Öztürk, H. & Perk, H. (2011), Anadolu Beylikleri ve Sikkeleri, Ankara.
- Qelqeshendî (1915), Subhu’l-E’şa fi Sina’ati’l-Înşa, Qahîre, c. VII.
- Qelqeshendî (1987), Subhu’l-E’şa fi Sina’ati’l-Înşa, Yusuf Elî Tawîl (weş.), Beyrut, c. VIII*
- Sözen, M. (1973), “Çemişgezek’in Ulukale Köyü’ndeki Mimari Eserler”, Sanat Tarihi Yıllığı, İstanbul, V.
- Sözen, M. (1971), “Çemişgezek’te Türk Eserleri ve Yelmaniye Camisi”, Sanat Tarihi Yıllığı, Stenbol, c. IV.
- Teoman, G. & Erol O. (2008), “Dört Adet Nadir Sikke”, II. Uluslararası Nümizmatik Sempozyumu, İstanbul: Türk Nümizmatik Derneği, rp. 16-18, jimara diravê 1.
- Tewfîq, Zîrar Siddîq (2007), el-Qabaîl we’z-Zeamati’l-Kurdiyyeti’l-Qibeliyyeti’l-Kurdiyye fi’l-Asri’l-Wasît, Erbil.
- Tihranî, E. (2001), Kitab-ı Diyarbekriyye, wer. Mürsel Öztürk, Ankara.
- Yücel, Y. (1971), “XIV-XV. Yüzyıllar Türkiye Tarihi Hakkında Araştırmalar I: Mutahharten ve Erzincan Emîrliği”, kovara Belleten, jimar XXXV/140 sal 1971, rp. 694-695; Ferîdûn Beg, Mecmû’a-i Munşeati’s-Selatîn, Stenbol 1274/1858.
- <https://www.zeno.ru/showphoto.php?photo=173902>; <https://www.numisbids.com/n.php?p=lot&sid=2009&lot=412>.
- <http://www.arkeolojikhaber.com/haber-tuncelide-20-yildir-aranan-kayip-kitabetesadufen-bulundu-5119/>.
- <http://www.balcoins.com/index.php>, jimara envanterê 1288.

موازن اخلاقی و آموزه‌های قرآنی سرچشمه صلح حسنی

لاله دهقانی تفتی^۱

چکیده

از وقایع مهم و تأثیرگذار صدر اسلام که همواره مورد بحث مورخان و اسلام‌شناسان قرار گرفته، موضوع صلح امام حسن^(ع) است. امام در تدارک سپاه برای حمله به شام بود؛ اما در نتیجه خیانت فرماندهان، ضعف اراده مردم و دیگر رخدادهایی که به آشفتگی نظامیان انجامید، به پذیرش صلحی ناخواسته وادار شد تا نقشه معاویه را خنثی کند و شیعیان را از نابودی نجات دهد که خواست آن فرد بود. اینکه در آن مقطع خاص تاریخی، استناد به آیات قرآن و سنت نبوی راهنمای امام در قبول صلح بود و تصمیم او بر اساس آموزه‌های کتاب آسمانی مسلمان اتخاذ شد، مسأله‌ای است که در این نوشتار واکاوی می‌شود. مطالعه دقیق وضعیت حاکم در آن دوران، بررسی سیره و خصوصیات اخلاقی ممتاز امام حسن^(ع)، مانند شجاعت و رفتار حکیمانه‌اش و نیز تأمل در آیات ۶۵ و ۶۶ آل عمران، ۶۱ انفال، ۹ حجرات و روایاتی در این باره بیانگر آن است که تصمیم امام با در نظر گرفتن آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی بوده.

واژگان کلیدی: امام حسن^(ع)، پیمان صلح، آموزه‌های قرآن.

^۱ - دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی، ldehghanitafti@gmail.com

۱. مقدمه

از دیدگاه شیعه، قرآن و عترت دو تجلی حقیقت واحدی هستند که از یک سرچشمه می آیند^۱. اگر قرآن مبین معارف الهی و چراغ راه رهروان حقیقت برای همهٔ زمان‌ها است، عترت پیامبر هم نمود عینی و جلوهٔ تام همان درستی و ستارگان پرفروغ همان مسیرند. در طول تاریخ به دلیل ناآگاهی و سطحی‌نگری برخی یا بر اثر غرض‌ورزی مخالفان، همواره شبهاتی در باب فرازهایی از زندگی امامان مطرح شده که پذیرش صلح از جانب امام حسن^(ع) از مثال‌های آن است. پس از شهادت حضرت علی^(ع) که مردم عراق و نواحی شرقی سرزمین‌های اسلامی با امام دوم بیعت کردند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۲۵)، حضرت به سازماندهی سپاه برای حمله به شام و یکسره کردن کار معاویه مشغول شد. مردم در ظاهر آمادگی خود را برای همراهی و شرکت در نبرد ابراز کردند؛ اما در عمل با توطئهٔ معاویه، تطمیع و وعده‌هایش شماری از فرماندهان سپاه و بزرگان عراق از یاری امام منصرف شدند (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۸). از این رو، عرصه بر حضرت چنان تنگ آمد که علی‌رغم میل باطنی راهی به جز صلحی ناخواسته با معاویه در مقابل خود نمی‌دید. با توجه به اهمیت و نقش تعیین‌کنندهٔ این واقعه در تاریخ اسلام، خصوصاً تثبیت حکومت بنی امیه، مقالات و کتب زیادی به منظور بررسی عوامل شکل‌گیری، علل وقوع و پیامدهای این حادثه نوشته شده است که عمدتاً نگاهی تحلیلی دارند. با وجود این، تاکنون در کمتر اثری به واقعهٔ مذکور با رویکرد مقالهٔ حاضر مشاهده شده است. در اثر پیش‌رو با عنایت به این نکته به موضوع نظر خواهد شد که در آن مقطع ویژه و در پی اتفاقاتی که نشان‌دهندهٔ ارادهٔ ضعیف و بدعهدی لشکر عراق بود؛ تصمیم امام در قبول صلح، کاملاً با آموزه‌ها و موازین قرآنی و سنت نبوی مطابقت داشت.

^۱. رجوع شود به حدیث ثقلین (ابن سعد، ۱۳۶۵: ۲/۳).

۲. امام حسن (ع) مظهر شجاعت

جدای از اعتقاد شیعه به عصمت ائمه^(ع) و مصونیت آنها از هرگونه خطا آنچه از مطالعه سیره این بزرگواران و دقت در گفتار و رفتارشان به روشنی نمایان می‌شود؛ آن است که سلوک امامان برترین الگوی عملی و مکتب تربیتی برای مؤمنان راستین به حساب می‌آید.

ذکر فضایل بی‌شمار حضرت حسن^۱، یاد مناقب و مکرمات وی که بر طبق روایات و احادیث پیامبر، مانند ذوالقربی (۲۳ شوری)، مباحله (۶۱ آل عمران)، روایت کسا، سفینه نجات، حبل‌الله، ریحانه النبی (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۶) آن حضرت سرور جوانان اهل بهشت است (محب طبری، ۱۹۶۷: ۱۲۹)؛ موضوع بحث در این نوشتار نیست. در مقاله از میان سجایای اخلاقی آن امام به مناسبت فقط در خصوص دلاوری و شجاعت و تدبیر و خردورزی او مطالبی به اختصار آمده است. سپس در ادامه بحث به نقل حدیثی از پیامبر^(ص) درباره صلح امام حسن^(ع) بسنده می‌کنیم.

در باب شجاعت حضرت، به گواهی تاریخ، او از همان ابتدای جوانی همیشه در صحنه‌های نبرد حق و فتوحات اسلامی شرکت داشت. برای نمونه، در ۲۶ ه.ق و در زمان عثمان که آفریقا به دست مسلمان فتح شد، امام حسن نیز به اذن پدر در جنگ حاضر و از فرماندهان سپاه بود (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۱۸۲/۲). در فتح طبرستان نیز در سال ۳۰ ه.ق حضرت در شمار سران نظامی قرار داشت (طبری، [بی تا]: ۱۸/۴).

در جریان شورش مردم علیه عثمان حضرت علی^(ع) با هدف جلوگیری از گسترش فتنه و قتل خلیفه تلاش می‌کرد. در همین راستا، وی فرزندان خود، حسن و حسین^(ع) را به نگهبانی از خانه عثمان گماشت. امام مجتبی در انجام این مأموریت با به خطر انداختن جاننش تا آنجا رشادت کرد که فراوان مجروح و خون از سر و صورتش جاری شد (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۹).

در دوران زمامداری علی^(ع)، مقارن با جمل، امام حسن^(ع) به فرمان پدر به همراه عمار و عبدالله بن عباس به کوفه و اطراف آن عزیمت و نیروی بسیاری برای نبرد بسیج کرد که نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت این جنگ داشت. به گونه‌ای که، این غائله در زمانی کوتاه خاتمه یافت. همچنین خود او در مقام یکی از فرماندهان می‌جنگید (دینوری، ۱۳۸۲: ۶۷/۱؛ شیخ مفید، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛

۱. نگاه کنید به کتاب‌های مسند الامام المجتبی و کشف المحجوب.

کامل سلیمان، ۱۳۸۵: ۳۴-۴۷). در جنگ صفین دلاوری حضرت و برادرش امام حسین^(ع) چنان بود که علی^(ع) بر جان آنها بیمناک شد و فرمود: «این دو فرزندم را دریابید، که اگر به شهادت برسند نسل رسول الله^(ص) منقطع خواهد شد» (حسین الخطیب، ۱۳۹۵: ۱۰۳/۳). تأمل در همین نمونه‌ها کافی است تا به شجاعت حضرت و این نکته پی ببریم که او برای حضور در نبرد حق برضد باطل همواره آماده بوده و هیچ‌گاه از شرکت در جهاد شانه خالی نکرده است. می‌دانیم قضاوت و فرمایش پیامبر^(ص)، مثل مردم عادی صرفاً از سر عواطف نبوده، بلکه بر اساس معیارهای الهی و قرآنی استوار بوده است. توجه خاص و محبت ویژه پیامبر در برخورد با امام حسن^(ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست که ضمن روایات متعدد و متواتر اهل سنت و شیعه آمده است.

یکی از آن حدیث‌های پیامبر از این قرار است؛ «اگر بنا بود عقل و تدبیر در قالب یک انسان مجسم شود، همانند حسن^(ع) می‌شد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۵). این سخن نبوی در کنار روایات دیگری از این دست، همچنین دقت در مستندات تاریخ زندگی آن حضرت مؤید خرد و حسن تدبیر آن بزرگوار در موقعیت‌های گوناگون است (موسوی، ۱۳۹۵: ۶۸). بر مبنای آن و سایر روایت‌های موثق موضع‌گیری‌ها و تصمیمات آن حضرت در مواجهه با حوادث مختلف، مانند پذیرش صلح، بر پایه عقل و تدبیر و با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمین صورت گرفته است. بی‌دلیل نیست که امام را «العالم بالفرائض و السنن» نامیده‌اند (طوسی، بی تا: ۱۷).

در سخنی دیگر که با اختلافی اندک در منابع مختلف شیعه و سنی آمده، پیامبر^(ص) فرموده است؛ که خداوند فرزندم حسن^(ع) را مایه صلح میان دو دسته از مسلمان قرار می‌دهد. ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیه الاولیا این روایت را این‌گونه بیان می‌کند: «پیغمبر در حالی که نماز می‌خواندند حسن بن علی آمد و آنگاه که پیامبر در سجده بودند این کودک بر پشت و گردن ایشان می‌نشست، پیغمبر در کمال آرامش و نرمی او را بلند می‌کردند و بر زمین می‌نشاندند. مردمان گفتند: ای رسول خدا شما نسبت به این کودک به گونه‌ای رفتار می‌کنید که با هیچ‌کس آن چنان رفتار نمی‌کنید. پیامبر فرمودند این گل خوش‌بوی من است و این پسر من سرور است که خداوند او را باعث آشتی میان دو گروه از مسلمانان قرار خواهد داد.» (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۵۱: ۳۵/۲).

حدیث اخیر در النجوم الزاهرة هم به شکلی دیگر آمده است؛ «پیامبر را بر روی منبر دیدم در حالی که حسن بن علی کنار ایشان نشسته بود. پیامبر فرمودند این پسر سرور همه است. خداوند به وسیله‌ی او بین دو گروه از مسلمانان صلح برقرار خواهد کرد.» (ابن تغری بردی، [بی تا]: ۱۴۰/۱). نمونه این حدیث باز هم در برخی آثار یافتنی است که تواتر و صحت آن را نشان می‌دهد (ابن طولون، [بی تا]: ۶۲-۶۳؛ محب طبری، ۱۹۶۷: ۱۲۵؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۳۶/۳). این پیش‌بینی پیامبر^(ص)، در زمان خردسالی امام مجتبی^(ع)، درستی تصمیم حضرت را در موقع پذیرش صلح تأیید می‌کند.

۳. وضعیت جهاد در زمان پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع)

در این بخش، ابتدا وضعیت مجاهدین در زمان حیات پیامبر^(ص)، با بهره‌گیری از آیات قرآن به اجمال بررسی؛ سپس به امر جهاد و لشکر امام علی^(ع) در دوران خلافت او نظر می‌شود. پس از استقرار حکومت اسلامی به همت پیامبر^(ص) در مدینه تا یکی دو سال نخست شوق جهاد و آمادگی مسلمین برای شرکت در این فریضه به نحوی چشمگیر زیاد بود. شاید بتوان این روحیه را از بهترین حالاتی دانست که مسلمی راستین از خود بروز می‌دهد. اما طبق آیه ۱۲۱ آل عمران تا حدود ۵۰ آیه بعد از آن، در جنگ احد که با شکست ظاهری مسلمانان همراه بود، نوعی سستی و بهانه‌جویی برای حضور نیافتن در جهاد، بین گروهی از پیروان اسلام شروع شد. حتی آیه ۱۲۲ به وضوح بیانگر بی‌انگیزگی مردم از همان قبل از آغاز نبرد است.

در آیه مبارکه ۱۵۲ همین سوره خداوند خطاب به مردم مسلم می‌فرماید؛ «در امر جنگ نزاع و نافرمانی کردید» و البته در ادامه می‌گوید که «خداوند از این لغزش شما درگذشت.» همچنین، این نکته را یادآور می‌شود که «شما همگی، به جز تعداد کمی، در حالی که پیامبر^(ص) شما را فرا می‌خواند، به بالای کوه می‌گریختید و به هیچ کس توجه نداشتید.» واضح است که این بی‌اعتنائی و پیروی نکردن از دستور پیامبر ناشی از ضعف ایمان است.

آیه ۳۸ توبه چنین می‌گوید؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه می‌شود، آنگاه که گفته می‌شود در راه خدا بسیج شوید، سستی و سنگینی به خرج داده و خویشتان را به زمین

می چسبانید. آیا چنین است که به زندگی این جهانی خشنود شده‌اید؟» در آیه بعد خداوند بیم می‌دهد که «اگر آماده نشوید و به سوی میدان جنگ حرکت نکنید، عذابی دردناک در انتظار شما است.» آیه ۳۸ سوره توبه با «یا ایها الذین آمنوا»، یعنی خطاب به اهل ایمان آغاز می‌شود که نشان‌دهنده اکثریت مخاطبان است

آیه ۴۲ سوره توبه تأمل‌برانگیزتر است، چنان‌که آمده؛ «اگر هدفی نزدیک و سفری آسان باشد از تو پیروی می‌کنند. اما در مورد راه‌های دور و توأم با مشقت که برایشان با سختی همراه است، سستی ورزیده و بهانه می‌آورند و شگفتا که به خدا سوگند یاد می‌کنند که اگر توان داشتیم، همراه شما به جنگ می‌آمدم. با این سخنان خود را به هلاکت می‌افکنند و خدا می‌داند که آنها دروغ می‌گویند.»

بررسی آیات بعدی همین سوره آشکارکننده مشکلات اعتقادی گروهی از مسلمان در مدینه است. به گونه‌ای که در آیه ۴۷ می‌خوانیم؛ «بر فرض اینکه اینها با شما به سوی میدان جنگ می‌آمدند، چیزی به جز سستی بر شما نمی‌افزودند و در میان شما فتنه‌جویی می‌کردند و گروهی از شما به سخنان ایشان گوش فرا داده و تحت تأثیر آنها قرار می‌گرفتید.» سوره توبه تبیین‌گر انواع بهانه‌تراشی این گروه سست‌ایمان برای گریز از جهاد است. حتی توجه به ظاهر آیات سندی قطعی در خصوص تنبلی آنان در جنگ است.

آیات بعدی همچنان به خودداری برخی از شرکت در جنگ و نیز انجام تعهدات مالی در این مورد اشاره دارد (۷۶ توبه) تا جایی که خداوند در هشدار به حضرت محمد (ص) چنین می‌آورد؛ «چه برای آنان آموزش بخواهی و چه نخواهی، اگر برای ایشان هفتاد مرتبه هم طلب آموزش نمایی، خداوند آنان را نخواهد آموزد زیرا بدون تردید ایشان به خدا و رسول خدا کافر شده‌اند» (۸۰ توبه). کسانی که اجازه خواستند و پیامبر آنان را با خود به جنگ تبوک نبرد، از این تخلف خود شادمان هم بودند که جای بسی تأمل دارد (طبرسی، ۱۳۵۱: ۱۷۲/۱۱). همین گروه برای آنکه مسلمانان را از عزیمت به جنگ بازدارند، خطاب به آنها می‌گفتند؛ «با این شتاب، در این گرما (از مدینه) بیرون نروید.» در تفسیر آمده است که این عده آن سخنان را گفتند تا در راه فرمان‌برداری و جلب رضایت خداوند متحمل رنجی نشوند (طبرسی، ۱۳۵۱: ۱۷۳/۱۱).

سرانجام سستی در اطاعت از پیامبر^(ص) به آنجا می‌رسد که خداوند ضمن آیات ۶۶ و ۶۵ سوره انفال می‌فرماید؛ «ای پیامبر مؤمنین را به جنگ تشویق کن، اگر از شما بیست نفر ثابت‌قدم باشند، دویست نفر را و اگر صد نفر پایدار باشند هزار نفر از کافران را، اینک خداوند به سبب ضعف و سستی که در میان شما دید به شما تخفیف داد. اگر از شما صد نفر استوار و با استقامت باشند بر دویست نفر و اگر هزار نفر پایمردی نمایند، بر دو هزار نفر به اذن خدا پیروز خواهند شد و خدا با صابران است.»

این آیات به روشنی نشانی از بروز سستی در صف سپاه پیامبر است. جای شگفتی نیست که طبق آیات مذکور، هم‌اوردی لشکر اسلام با کفار از ۱ به ۱۰ ناگهان به ۱ نفر در مقابل ۲ نفر تقلیل داده می‌شود. این مطلب چه پیامی غیر از سست‌ایمانی شمار زیادی از سپاه اسلام دارد، که آن‌هم به فاصله تنها چند سال بعد از دوران اوج ایمان و ایثار مسلمانان اولیه، در روزگار پیامبر بروز کرده است. همچنین آیات ۱۳، ۱۸ و ۱۹ سوره احزاب به همین ضعف مردم در زمان پیغمبر^(ص) نظر دارد.

ملاحظه می‌شود به شهادت آیات قرآن در همان سال‌های طلوع اسلام و در حضور پیامبر^(ص) گروهی از مسلمین، به علت فتور ایمان و توجه به امور دنیوی، در امر جهاد کاهلی و به بهانه‌های گوناگون از همراهی سپاه اسلام ممانعت کردند. بسیاری از شرکت‌کنندگان در صحنه‌های نبرد نیز صلابت و استواری لازم را نداشتند. در ادامه مروری خواهیم داشت بر وضعیت سپاه امام علی^(ع) تا ببینیم آن حضرت از توده‌های به ظاهر مؤمن و مسلم که پیرامون او بودند؛ چه رنج‌ها کشید و چه خون دل‌ها خورد.

در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه امام ضمن تشویق به جهاد در راه خدا و بیان ارزش والای این فریضه از تعلق مردم کوفه در این امر مهم گلایه می‌کند؛ «جهاد دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خداوند برای دوستان برگزیده‌اش گشوده و جامه تقوی و زره محکم و آسیب‌ناپذیر الهی است که بر تن آنان پوشانده. هر که جهاد را ناخوشایند دانسته و واگذارد، خدا جامه‌ی ذلت و خواری بر تن او می‌پوشاند» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۷).

در دنباله حضرت در نكوهش مردم عراق به سبب نافرمانی‌شان چنین می‌فرماید؛ «من شب و روز و پنهان و آشکار شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم با آنان پیش از آنکه به شما

حمله برند، بجنگید... اما شما سستی به خرج دادید و خواری و ذلت را پذیرفتید... به خدا سوگند! این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطن خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید... به شما حمله می‌کنند و شما دست به پیکار نمی‌کشاید؟! این‌گونه معصیت خدا می‌کنند و شما رضایت می‌دهید. هنگامی که در تابستان فرمان عزیمت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت بده تا سوز گرما بگذرد، آنگاه که در زمستان فرمان جهاد می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار موسم سرما سپری شود... وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزان خواهید بود!» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۷).

در قسمت بعد با تعبیری که نشانگر وفور تأثر امام است، خطاب به کوفیان این‌گونه ذکر می‌کند: «ای مردنمایان نامرد و ای کودک‌صفتان بی‌خرد... چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و نمی‌شناختم! سوگند به خدا که آشنایی با شما جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم‌بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه‌ام مالمال از خشم شما گردید! جام‌های غم و اندوه را جرعه‌جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۷).

وهن مردم در رفتن به جهاد، خصوصاً بعد از فتنهٔ خوارج، چنان شد که امیرالمؤمنین در یکی از دردناکترین خطبه‌های نهج‌البلاغه یعنی شمارهٔ ۲۹ می‌گوید: «هان ای مردم کوفه! بدن‌های شما در کنار هم، ولی افکار و خواسته‌های شما پراکنده است سخنانتان تیز، چنان که سنگ‌های خاره را می‌شکافد ولی کردارتان سست، چنان که دشمن را درباره شما به طمع می‌اندازد. در بزم جوینده‌ی هم‌وردید و در رزم پوینده‌ی راه‌گریز، آن کس که از شما یاری طلبد، ذلیل و خوار است... شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید، چگونه از خانهٔ دیگران دفاع خواهید نمود؟ و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند فریب‌خورده، کسی است که فریب شما را بخورد و بی‌نصیب کسی است که امید پیروزی از شما داشته باشد. شما همچون تیر پیکارید که آسیبی به دشمن نمی‌رساند. به خدا سوگند نه گفته‌های شما را باور و نه سودای یاریتان را در سر دارم، و نه دشمنان را از شما بر حذر می‌دارم. راستی شما را چه می‌شود؟ دردتان چیست و

درمانتان کدام است؟ آخر شامیان هم مانند شمایند. آیا سزاوار است این همه گفتار و شعار بی عمل؟» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۰؛ دشتی، ۱۳۸۵: ۵۵).

با همین مضامین، امام در بخشی دیگر، یعنی خطبه ۹۷، لشگر خود را با سپاه شام به این ترتیب مقایسه می‌کند؛ «ای مردمی که بدن‌های شما حاضر و عقل‌های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما گرفتار مشکلات شمایند. رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید. اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند ولی از او فرمان می‌برند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله‌ی درهم و دینار با من معامله کند. ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد!...» (دشتی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). همچنین، علی^(ع) در سایر قسمت‌های نهج‌البلاغه، مانند خطبه‌های ۶۹ و ۲۰۸، ضمن بیان برخی روایات و رفتار مردم، کوفیان را به علت سستی در اطاعت از آن حضرت نکوهش می‌کند.

۴. رفتار امام حسن مطابق با آموزه‌های قرآن

پس از شهادت حضرت علی^(ع)، همان مردمی که دل آن بزرگوار را خون کردند و به تعبیر حضرت در مقابله با سپاه شام سستی نمودند، برگرد اما حسن^(ع) جمع شدند و با او عهد بستند. بدین‌سان با بیعت این گروه که از مردم عراق و برخی نواحی دیگر بودند، دوران کوتاه خلافت امام آغاز شد. دوره شش ماهه امام حسن^(ع) بر طبق روایتی متواتر از پیامبر^(ص) (نویری، ۱۳۶۴: ۱۸/۷)، جزو مقطع سی ساله‌ای است که در حدیث مذکور آمده و بنابراین عصر خلافت حضرت مقبول همه مسلمانان است (سیوطی، [بی تا]: ۶۳۸/۱).

شیخ مفید عهدکنندگان با امام را به چند دسته تقسیم کرده است؛ گروه اول، شیعیان علی^(ع)؛ گروه دوم، خوارج که در صدد مبارزه با معاویه بودند و چون امام مجتبی قصد نبرد با شام داشت، دور او جمع شدند؛ گروه سوم، طمع‌کارانی که در پی کسب غنائم بودند؛ گروه چهارم، عوامی که نمی‌دانستند چه کنند؛ گروه پنجم، آنهایی که فقط با انگیزه عصیت قبیلگی و تابعیت از رؤسای خود گرد امام آمدند. در این میان دسته سوم بیشترین تعداد را داشتند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰/۲).

از همان ابتدا امام حسن^(ع) قصد تدارک سپاه برای حمله به شام و خاتمه‌دادن به کار معاویه داشت. از طرفی، معاویه هم به توطئه و ایجاد تفرقه در یاران امام مشغول شد. در چنین موقعیتی، وعده و نیرنگ‌های فرد اخیر تأثیر گذاشت و شمار زیادی از اشراف و بزرگان عراق به او پیوستند. حتی گفتند که حاضرند حسن بن علی را دست‌بسته به معاویه تحویل دهند. در این اثنا قیس بن سعد، از فرماندهان لشکر امام، ضمن نامه‌ای روی گردانی تعداد فراوانی از سپاه عراق را به امام خبر داد. حضرت اصحاب خود را جمع کرد و فرمود؛ «ای مردم عراق! من با شما جماعت چه کنم؟ به خدا قسم این رفتار از شما عجیب نیست. شما در صفین پدرم را به قبول حکمیت واداشتید و زمانی که آن را پذیرفت بر وی اعتراض نمودید. برای بار دوم شما را به جنگ با معاویه خواند، سستی به خرج دادید تا آنکه کرامت الهی نصیب او شد و به شهادت رسید. پس از آن بدون هیچ اکراه و اجبار با من بیعت کردید. من بیعت شما را پذیرفتم و قدم در راه گذاشتم. خدا آگاه است که قصد من چه بوده است. اما ببینید که شما چه کردید. ای مردم عراق! همین اندازه برای من کافیست. مرا در دینم فریب ندهید» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۹۳: ۱۵۷/۴).

تأمل در همین گفتار امام کافی است تا بتوان مواضع ریاکارانه و دورویی اطرافیان را درک کرد. قطعاً لحظه آگاهی امام از خیانت کوفیان و تفرقه سپاهش برای او دردناک بوده است. پس به پذیرش صلحی ناخواسته به اجبار رضایت داد.

بی‌گمان اراده ضعیف مردم در پشتیبانی از امام، مهم‌ترین دلیل او در اقدام و موضع جدیدش بود. حضرت پس از مشاهده پراکندگی اصحاب و بی‌انگیزگی سپاهش، همچنین با شناختی که از رفتارهای ناصواب عراقیان و رنگ عوض کردن آنها در دوران خلافت پدرش داشت؛ با دلی پردرد به پذیرش صلح و کناره‌گرفتن از حکومت راضی شد که تصمیمی خردمندانه و از سر مصلحت‌اندیشی بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

در واقع، امام در مقام خلیفه مسلمین، هنگامی که زبونی اراده و ایمان پیروانش و خیانت بزرگان قوم و فرماندهانش را دید، به ناچار صلح کرد. چون دیگر امکان مقابله با لشکر معاویه از او سلب شده بود. امام به منظور حفظ مصالح امت اسلامی و ممانعت از ریخته‌شدن خون شیعیان پیمان آستی را پذیرفت با شرایطی که بقای شیعیان را تضمین می‌کرد. از همان ابتدای قبول عهدنامه از

سوی امام حتی در میان یاران نزدیک او در خصوص صلح و علت تن دادن به آن سؤالات و شبهاتی مطرح شد.

اکنون به اختصار با نظر به آیات قرآن و روایات معتبر در موضوع صلح تأمل می‌کنیم و نشان می‌دهیم که در آن مقطع تاریخی خاص امام در جایگاه خلیفهٔ مسلمین با خوش‌تدبیری و تصمیم حکیمانه ادامهٔ حیات شیعه و شیعیان را ضمانت کرد. با توجه به، فرمان صریح قرآن در ترجیح دادن به مصالحه در هنگام بروز اختلاف بین دو طائفه از مسلمانان (۹ حجرات و ۶۱ انفال)، می‌توان به خوبی پی‌برد که رفتار کریمانهٔ حضرت مطابق آموزه‌های قرآنی بوده است.

دیدیم که خداوند در آیات ۶۵ و ۶۶ سورهٔ انفال، ابتدا نوید می‌دهد که «به یاری خداوند هر نفر از اهل ایمان توانایی نبرد و غلبه بر ده تن از کفار را دارد». اما بعد به دلیل ضعفی که میان مردم به وجود آمد با تخفیف این‌گونه می‌فرماید؛ «هریک از جهادگران لشکر اسلام توان مقابله با دو نفر از سپاهیان باطل را دارد.»

باید به این نکته دقت کرد که در شماری از منابع کهن تعداد سپاه شام را شصت هزار نفر (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۲۰/۷) و در مقابل تعداد لشکر امام حسن^(ع) را دوازده هزار ذکر کرده‌اند (یعقوبی، [بی‌تا]: ۲۴۱/۲؛ اصفهانی، ۱۹۶۵: ۷۱)؛ آن‌هم لشگری متفرق و با انگیزه‌های مختلف یا متضاد که امام آن‌ها را به سختی در نخيله گرد آورد. مردمی که در سوابقشان ثبات عقیده، پایمردی و عزم جزم در هنگامهٔ نبردهای خطیر جایی نداشت.

بنابراین، طبق مستندات تاریخی، آمار لشکر معاویه چندین برابر سپاه امام بوده است. در چنین موقعیتی، حضرت با رؤیت شواهدی که از بی‌ثباتی سپاه و عافیت‌طلبی و خیانت فرماندهان آن حکایت می‌کرد، همچنین با عنایت به سابقهٔ بدعهدی کوفیان در جنگ صفین که در آستانهٔ پیروزی به حضرت علی^(ع) پشت و حکمیت را قبول کردند، دریافت که فقط باید صلح را بپذیرد. زیرا می‌دانست بر پایهٔ سنت الهی، که در آیات ۶۵ و ۶۶ انفال آمده است، از چنین لشگری نمی‌توان امید پیروزی و غلبه بر سپاه شام چندبرابری را داشت.

افزون بر آن، اتفاقات دیگری، مانند پیوستن عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه حضرت با هشت هزار نفر از سپاهش به معاویه، وقوع آشوب در اردوگاه امام در ساباط مدائن و غارت خیمهٔ او و زخمی کردن آن حضرت سبب شد تا اندک امید باقی‌مانده هم از بین برود (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۸).

بدین ترتیب، امام به یقین رسید که نمی‌شود به این مردم اعتماد کرد. چنان‌که در این خصوص می‌فرماید؛ «به خدا قسم اگر با معاویه درگیر شوم، اینان گردن مرا گرفته به صورت اسیر به او تحول می‌دهند.» در جای دیگر عرض می‌کند؛ «اهل عراق مردمانی هستند که هرکس به آنها اعتماد کند مغلوب خواهد شد زیرا هیچ کدام با دیگری در فکر و خواسته‌ها موافقت ندارند. آنان نه در خیر و نه در شر، هیچ قصد جدی ندارند» (قندوزی، ۱۳۸۵: ۴۷۹-۴۸۳).

باید در نظر داشت، در صورت اقدام امام به جنگ با سپاه شام، اول از همه هیچ امیدی به کامیابی وجود نداشت. دوم آنکه به احتمال زیاد امام و تمام شیعیان واقعی به دست شامیان کشته یا همگی از سوی کوفیان به معاویه تسلیم می‌شدند. از این رو، امام که با بصیرت الهی به این مسائل واقف بود، در آن وضع بهترین گزینه، یعنی پذیرش صلح را برگزید و هم‌زمان بهانه معاویه را به منظور قتل و نابودی شیعیان از میان برد.

۵. نتیجه

امام حسن^(ع) در ابتدای دوره کوتاه خلافتش هرگز برنامه‌ای برای مصالحه با معاویه نداشت. چنان‌که سپاه را برای مقابله با لشکر شام تجهیز و در قبال پیشنهاد صلح با معاویه به صراحت مخالفت کرد. با وجود این، پس از مدتی وقوع سلسله‌ای از رخدادها و نیز با توجه به سابقه بد اطرافیان، خصوصاً در اتفاقات زمان امام علی^(ع)، سبب شد تا حسن مجتبی بهترین یا شاید تنها انتخاب ممکن، یعنی صلح را قبول کند. پیمانی که به حفظ مصالح اسلام و مسلمین و به ویژه شیعیان راستین منتهی می‌شد. این تصمیم مدبرانه امام که از سر مصلحت‌اندیشی به آن رو کرد، با آموزه‌ها و موازین قرآنی کاملاً هماهنگ است. چراکه بر اساس آیات ۶۵ و ۶۶ آل عمران، با در نظر گرفتن کم‌بودن لشکر امام در قیاس با جمعیت زیاد سپاه شام، همچنین با عنایت به روحیه ضعیف آنان امکان پیروزی میسر نبود. ضمناً به استناد آیه ۶۱ انفال و ۹ حجرات چنانچه طرف مقابل به دوستی متمایل و شرایط عادلانه برای آشتی مهیا باشد، صلح بر جنگ و به جان هم نیفتادن مسلمین ارجح است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید (۱۳۷۴)، *جلوه‌های تاریخ در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۳۹۳ ه.ق)، *الفتوح*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۲۵ ه.ق)، *طبقات الکبیر*، طهران: مؤسسه النصر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۱ ه.ق)، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ابن طولون، شمس‌الدین محمد [بی‌تا]، *الائمة الاثنی عشر*، به اهتمام صلاح‌الدین منجد، قم: رضی.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۵۱ ه.ق)، *حلیة الاولیا*، [بی‌جا]: سعادت.
- احمدی، حبیب‌الله (۱۳۸۲)، *امام حسن الگوی زندگی*، قم: فاطیما.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵ ه.ق)، *مقاتل الطالبین*، قم: دارالکتاب لطباعه و النشر.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۶۵ م.)، *مقاتل الطالبین*، نجف: الخیریه.
- بخاری، ابوعبدالله محمد اسماعیل [بی‌تا]، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالمعرفه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم: انصاریان.
- حسینی خطیب، عبدالزهرا (۱۳۹۵ ه.ق)، *مصادر نهج‌البلاغه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- خواجه نصیرالدین طوسی [بی‌تا]، *دعای دوازده امام*، ترجمه عباس مصباح‌زاده، تهران: اقبال.
- دشتی، محمد (۱۳۸۵)، *ترجمه نهج‌البلاغه*، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۲ ه.ق)، *الإمامه و السیاسة*، قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبی.

- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۱ ه.ق)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید، [بی‌جا]: السعاده.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸)، *نهج‌البلاغه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۸۲)، *نبرد جمل*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ه.ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: بصیرتی.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۳)، *مسند الامام المجتبی*، تهران: عطارد.
- فیروزآبادی، سید مرتضی (۱۳۹۳ ه.ق)، *فضائل الخمسه من الصحاح الستة*، بیروت: مؤسسه علمی.
- طبری، محمد بن جریر [بی‌تا]، *تاریخ طبری*، بیروت: مؤسسه علمی.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۳۸۵ ه.ق)، *ینابیع الموده*، کاظمین: دارالکتب العراقیه.
- کامل سلیمان، الحسن بن علی (۱۳۸۵ ه.ق)، *الحسن بن علی*، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- محب طبری، احمد بن عبدالله (۱۹۶۷ ه.ق)، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، کاظمین: دارالکتب.
- موسوی، سید مصطفی (۱۳۹۵ ه.ق)، *الروائع المختاره*، قاهره: النجاه.
- هجویری، ابوالحسن (۱۳۸۷)، *کشف المحجوب*، مصحح محمود عابدی، تهران: سروش.
- یعقوبی، احمد بن محمد [بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

Imam Hasan peace: ethical issues and instructions of Quran

*Laleh DehghaniTafti*¹

Abstract

One of the most important and influential events in the history of early years of Islam that drive many historian's attention was the subject of Imam Hasan peace. Imam Hasan, who wanted to gather the army to attack Sham because of betrayal of commanders and weakness of people's determination and also some other happenings that caused agitation and dispersion on his army, obliged to accept the peace to rescue Shia from disappearance and neutralize Moavieh's plans.

In this paper, we study and evaluate the reasons for Imam Hasan peace and whether it was along with Quran instructions and prophet Mohammad principles or not.

Precise studying of that period conditions and considering excellent moral characteristics of Imam Hasan like his brave manners and his wise behavior and also considering number 65 and 66 of surah Aleimran, number 61 surah Anfal and number 9 surah Hojarat, we understand that Imam decision was on the basis of Quran instructions and prophet Mohammad principals.

Keywords: Imam Hasan, peace agreement, Quran instructions

¹ - Ph.D in Islamic history and civilization .

A Few Documents from the Period of the Malkishi Emirate

Alireza Asadi¹

Abstract

The Kurdish Emirate of Malkishi (Emirs of Malekshahi), ruled over the region of Çemişgezek and Several parts From Dersim in Turkish Kurdistan, which was part of the historical land of ancient Iran (Iranshahr). This emirate consisted of three branches: Mazgirt, Pertek and Sağman. The power, Extent, and population of this emirate among the Kurds were such that the word Kurdistan was used for this emirate. Their rule began in the 11th and 12th centuries AD (fifth and sixth centuries AH) and peaked in the 14th to 16th centuries AD (eighth to Tenth centuries AH) and continued until the middle of the Safavid and Ottoman periods. They then dispersed and migrated to the western parts of Iranian Plateau and parts of eastern Iraq and northeastern Iranian Plateau. Sources and Inscriptions mention one of the family's rulers, Khalid al-Malkishi al-Kurdi. This article is about the establishment of a school founded by the grandson of Khalid Bey Malkishi, Emir Yelman Bey, as well as the tombs of two emir Malekshahi, Emir Sheikh Hassan Kurd and Emir Farokhshad Bey, and some coins minted in Çemişgezek by the emirs of Malkishi in the name of the rulers of that period, Have been mentioned. Based on these data and inscriptions, we understand that the names of the rulers and emirs of Malekshahi have nothing to do with the Seljuq dynasty, and the rulers of Malekshahi have explicitly called themselves Kurds. Finally, the family tree of the emirs of Malkishi until the Safavid and Ottoman Period is drawn.

Keywords: Kurd, Emirate, Malekshahi, Malkishi, Documents, Çemişgezek

¹ - Ph.D Candidate in Islamic History of Iran.

Investigating the historical factors of the occupation of the US embassy in the framework of the constructivist approach

*Mohammad Soltani Renani*¹

Abstract

According to the constructivist view, on the contrary, realists with special emphasis on norms, identities and intellectual elements along with material factors, the formation of interests and behavior of actors at the international level are influenced by these factors. According to this view, the behavior that governments show is formed as a result of their interactions and interpretations of (another). The US involvement in the coup of August 28, 1943 and the return of Mohammad Reza Shah Pahlavi to Iran, as well as its increasing influence in Iran and the negative attitude of the Iranian people towards this country, all played a role in capturing the embassy. The main question of this research is, according to the constructivist approach, what historical factors have contributed to the formation of interactions between the Iranian nation and the United States of America that led to a negative interpretation of the United States and ultimately the capture of the US embassy after the victory Islamic Revolution? It seems that factors such as the return of Mohammad Reza Shah to Iran after the coup of August 28, 1943 and the increase of US intervention in Iran, the negative mentality of the Iranian people of US actions throughout history, shaped these interactions and became a factor until The Islamic Revolution, we have witnessed the attack on this embassy. In this research, we use a descriptive-analytical method and using online sources and libraries, first examine the role of the United States in the coup d'état of 28 August and then examine the influence of this country for two decades after the return of Mohammad Reza Shah Pahlavi. We will evaluate the bad and negative mentality of the Iranian nation in capturing the American embassy after the victory of the Islamic Revolution based on a constructivist approach.

Keywords: Constructivism, Coup d'état of 28 Mordad, Capitulation, Negative mentality

¹ - Master student of International Relations, University of Isfahan.

A study of the course of trade relations in Tabriz during the Ilkhanid period (1316-1265 AD)

*Kimia Keshtiara*¹

Abstract

The extension of the great patriarchal empire from the shores of Jeyhun to the Mediterranean coast opened a new chapter in the field of regional and supra-regional relations. During the Ilkhanate of Tabriz, one of the cities with a long history in the history of Iran as the capital of this government, by being located on trade routes, found the necessary potential to become one of the largest and most influential cities in Azerbaijan and the world. The expansion of trade relations opened the door for many merchants to enter the city. Thus, this descriptive-analytical method and using the library method with the aim of examining the course of economic relations in Tabriz, raises the question of which countries had the widest level of trade relations between the Ilkhans at that time and which countries. Goods were exchanged and what effects did this have on the development model of Tabriz. Research shows that interactions can be evaluated in several areas based on relations with China, India and the West.

Keywords: Tabriz, Ilkhans, Venice, Genoa, China, Abaqa.

¹ - Ph.D student of Islamic Iran History, University of Isfahan.

Rethinking Intellectual History and Reading Texts

Masoome Pajooheshnia¹

Abstract

As one of the various articles authored by Dominick Lacapra, an American historian and activist in “Intellectual History”, this article examines the limitations of Intellectual History and its relation to the other fields of study in order to determine the boundaries surrounding the field. With this aim, the author presents some contexts which he believes play major roles in “reading of the historical texts”. The contexts mentioned by the author include: intentions, motivations, society, culture, corpus and structure, relations of which with “reading of the historical texts” are elaborated in this article. In the first part of this article, the author discusses two of the mentioned contexts, and presents his viewpoints through two headlines including: the relation between the author’s intentions and text & the relation between the author’s life and text.

Keywords: Rethinking, Intellectual History, Reading, Texts

¹ - MA Student, History of Iran, Isfahan University.

*The social and economic situation of the Shi'ites of Baqdad
during the Āl-e Būya's period*

*Ali Parsaie*¹

*Shahin Vafaie*²

Abstract

The Shia religion gained an important position in the Āl-e Būya period, and some cities, such as Baqdad, were very important due to the presence of large Shi'ite neighborhoods such as Karkh and the reside of Shi'ite scholars. Therefore, it will be very important to review the social and economic situation of the Shi'ite in Baqdad, especially during the time of Āl-e Būya. So the question arises as to what changes the situation of the Shi'ites in Baqdad coincides with the establishment of the Shiite government of Al-Buwayh? In this period, due to the existence of the Shi'ite government of Al-Buwayh, and the granting of religious freedom in parallel with the economic prosperity in Baqdad, the situation of the Shi'ite changed significantly compared to the past; On the other hand, the granting of government positions to Shiites, such as the judiciary, significantly increased their political and social importance. In this paper, these issues will be reviewed with a descriptive-analytical method based on the collection of library data and the use of new historical research. This study tries to show the economic and social position of Shi'ite at this time.

Keywords: Al-Buwayh; Social situation, Shi'ite, Baqdad

¹- Undergraduate student of history at Payame Noor University, Shahreza center.

²- Graduate of level two seminary.



- ❖ اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان بغداد در دوران آل بویه
- ❖ یازدهمین تاریخ فکری و خواتش متین (قسمت اول)
- ❖ بررسی سیر مناسبات تجاری در تبریز دوره ایلخانی ۶۶۳-۷۱۶ ق/ ۱۲۶۵-۱۳۱۴ م
- ❖ بررسی عوامل تاریخی تسخیر سفارت آمریکا در چهارچوب رهیافت سازه‌نگاری
- ❖ چند سند از دوره امارت ملک‌شاهی (ملک‌بسی)
- ❖ مؤلفین اخلاقی و آموزه‌های قرآنی سرچشمه صلح حسنی

